

# معناشناسی اوصاف یمانی در روایات

پژوهشی در دلایل

عصمت یمانی و وحدت شخصیت یمانی با مهدی اول

فروردین ۱۳۹۹

## فهرست

۳	مقدمه: تاریخچه دعوت یمانی
۸	طرح مسئله
۱۸	فصل اول: معناشناسی اوصاف یمانی
۱۸	گزارشی از روایات یمانی در منابع شیعه و اهل سنت
۲۳	هویت یمانی در بیانیه یمانی کیست از سید احمدالحسن
۲۵	معناشناسی اوصاف یمانی در قرآن و روایات
۲۵	۱. هدایتگری به حق، و دعوت به حق و راه مستقیم
۳۳	۲. هدایتگر امت
۳۴	۳. حامل پرچم حق و هدایت
۴۰	آیا تنها هدایتگر، در آستانه ظهور، یمانی است؟
۴۴	۴. وجوب اطاعت و حرمت تمرد
۴۹	جمع بندی (یمانی معصوم و از اهل بیت عصمت است)
۵۰	فصل دوم: مصداق یمانی (مهدی اول از مهدیین دوازده گانه)
۵۲	مهدیین دوازده گانه، اوصیای پس از امام مهدی (ع)
۵۶	دلایل وحدت شخصیت یمانی و مهدی اول
۵۶	استدلال اجمالی
۵۶	استدلال نسبتاً تفصیلی
۵۷	امکان وصایت مهدی اول و ناطق بودن او پیش از ظهور امام مهدی (ع)
۶۰	امکان همزمانی دو حجت خدا
۶۱	حجت ناطق و حجت صامت
۶۲	امکان ناطق شدن حجت صامت در زمان حیات حجت ناطق
۶۶	وصایت بالفعل مهدی اول، پیش از ظهور امام مهدی (ع)
۶۷	دو قائم (دو مهدی) در جریان ظهور
۷۷	جمع بندی نهایی (یمانی موعود همان مهدی اول، وصی امام مهدی، است)

## مقدمه: تاریخچه دعوت یمانی

سید احمدالحسن، یمانی موعود و فرستاده و جانشین امام مهدی (ع) مدت‌هاست غریبانه برای زمینه‌سازی ظهور امام مهدی (ع) دعوت خود را آغاز کرده است.

مطابق روایات، شخصیت یمانی مهم‌ترین و اصلی‌ترین زمینه‌ساز ظهور امام مهدی (ع) است که مستقیماً از طرف امام مهدی (ع) مأموریت دارد تا یاران حضرت را تربیت و جمع نماید. تمام نشانه‌های یمانی موعود، در روایات شیعه، اهل سنت، قرآن، تورات، انجیل، و حتی الواح سومریان به صورت رمزگونه ذکر شده است. نام، نام پدر، نام مادر، کنیه، سن سید احمدالحسن در آغاز دعوت، اسم شهر و روستای تولد، و بسیاری از مشخصات ظاهری ایشان در روایات موجود است.

سید احمدالحسن (ع) اثبات نموده که یمانی، حجتی از حجت‌های الهی است؛ و برای اثبات جایگاه خویش قانون معرفت حجت‌های الهی را تبیین کرده‌اند که با آن می‌توان هر مدعی صادق را از کاذب تشخیص داد. ایشان همچنین برای اهل سنت، از طریق روایات خودشان اثبات کرده که همان مهدی موعودی است که در آخرالزمان متولد می‌شود. برای پیروان دین یهود نیز به وسیله تورات اثبات کرده که فرستاده‌ای از سوی ایلیا (ع) است و برای پیروان حضرت مسیح (ع) نیز از طریق انجیل اثبات نموده که فرستاده‌ای از سوی حضرت مسیح (ع) برای زمینه‌سازی نزول ایشان است.

ایشان تاکنون نزدیک به ۵۰ جلد کتاب تألیف کرده و علمی آورده که علما از رمز و راز آن‌ها باخبر نبودند. ایشان همچنین با استفاده از یافته‌های علمی روز در رشته‌های بیولوژی، فیزیک نظری و کیهان‌شناسی، برای نخستین بار، به طور دقیق و علمی، به نظریات الحادی دانشمندان خداناباوری نظیر داوکینز و هاوکینگ پاسخ داده‌اند..

## نگاهی مختصر به شخصیت سید احمدالحسن (یمانی موعود ع) و سیر دعوت او

### از ولادت تا پایان تحصیلات کلاسیک

سید احمدالحسن (ع) در پایان دههٔ شصت قرن بیستم میلادی در استان بصره، شهر بصره، منطقهٔ مُدینه متولد شدند، همان‌جا زندگی کردند و تحصیلات خود را تا اخذ مدرک مهندسی معماری ادامه دادند.<sup>۱</sup>

### دیدار با امام مهدی (ع):

سید احمدالحسن (ع) از سال‌ها پیش از ۱۹۹۹، با پدر بزرگوارشان امام مهدی (ع) در عالم واقع دیدار می‌کردند و از تعالیم الهی ایشان بهره می‌بردند.

### آغاز اصلاح:

ایشان در سال ۱۹۹۹ با دستور امام مهدی (ع)، به حوزه علمیه نجف رفتند و با روشنگری‌هایشان در میان طلاب، به اصلاح علمی، تربیتی، و مالی حوزه اهتمام ورزیدند و مطابق دستور امام مهدی (ع)، از ارتباط خود با امام مهدی (ع) سخنی بر زبان نیاوردند.

### اعلام دعوت:

پس از آنکه در سال ۲۰۰۲ دعوت مهدوی به امر امام عصر (ع) علنی شد، سید احمدالحسن (ع) به دلیل مخالفت و اعتراض به اعمال ننگین صدام، مانند نوشتن قرآن با خون نجس خود، مورد تعقیب حزب بعث قرار گرفتند. اکثر انصار ایشان و حتی کسانی که ارتباطی با ایشان نداشتند، دستگیر و زندانی شدند و به همین دلیل خودشان مدتی از دید مردم پنهان شدند.

### از سرگیری دعوت:

پس از سرنگونی نظام بعث در سال ۲۰۰۳، دعوت مهدوی دوباره در عراق آغاز شد. یکی از انصار در نجف منزلش را تبدیل به دفتر ملاقات‌های مردمی سید (ع) کرد. سید (ع) در این مدت، نماز جمعه برپا می‌کردند

---

۱. از منظر عقلی و نقلی، هیچ منعی ندارد که خلیفه الهی پیش از آنکه به خلافت منصوب شود، حرفه‌ای را به‌عنوان شغل، بیاموزد. برای مثال، در انجیل آمده که عیسی (ع) از یوسف نجار حرفه‌ی نجاری را آموخت (مرقس ۶: ۳).

و با مؤمنان و پرسشگران در حسینیه‌های انصار دیدار و گفت‌وگو می‌کردند؛ و دعوت گسترش و تعداد مؤمنان روز به روز در مناطق مختلف عراق افزایش یافت.

### **آغاز غیبت:**

در پی گسترش آوازه دعوت در پایان سال ۲۰۰۶، سید (ع) مجبور شدند به دلیل صدور برخی فتواها و تحرکات صاحبان نفوذ علیه دعوت، به مکانی امن نقل مکان کنند. ایشان بدین منظور، قطعه زمینی کشاورزی را در اطراف نجف خریداری کردند و در خانه کوچکی که در آن ساختند، به همراه خانواده ساکن شدند. ارتباط ایشان در این مدت، محدود به برخی انصار مورد اعتماد بود.

### **هجوم به خانه ایشان:**

سید احمدالحسن (ع) در آغاز سال ۲۰۰۷ مجبور شدند به همراه خانواده، خانه مذکور را ترک کنند. ساعاتی بعد، نیروهای نظامی به آن‌جا هجوم بردند. آنان یکی از همسایه‌های ایشان را دستگیر کرده، شکنجه دادند؛ حال آنکه او اساساً از هویت سید (ع) بی‌اطلاع بود.

### **اتفاقات محرم الحرام:**

در سال ۲۰۰۸ نیروهای شبه نظامی با تشویق برخی رجال دینی بانفوذ، به مکان نمازجمعه مؤمنان حمله‌ور شدند و بسیاری از انصار را شهید کردند؛ بسیاری دیگر را بازداشت و زندانی کردند؛ و پس از آن تبلیغ و دعوت مهدوی از طریق فضای مجازی ادامه یافت.

### **آغاز دوباره ارتباط اجتماعی:**

در اواخر سال ۲۰۱۲ امکان منتقل شدن سید (ع) به مکانی امن‌تر فراهم شد و مرحله جدیدی از دعوت آغاز گردید. از این تاریخ، ایشان این امکان را یافتند که از طریق صفحه‌ای در فیسبوک، اتاق گفت‌وگوی صوتی دعوت در پالتاک، شبکه ماهواره‌ای «المُنْقَذ العالمی» و رادیویی با همین نام، به میان انصار و عامه مردم بازگردند.

ایشان در سال ۲۰۱۳ دفتر خود را به شکل رسمی، در نجف تأسیس کردند و در صفحه فیسبوک خود سه تن از فضایی حوزه علمیه نجف را که از مؤمنان به دعوت حقه پمانی آل محمد (ص) بودند به عنوان

نمایندگان خود در دفترشان معرفی کردند: سید حسن حمای، سید واثق حسینی، و شیخ ناظم عقیلی، و بعداً شیخ حبیب سعیدی را نیز به جمع آنها اضافه کردند.

سپس سید یمانی (ع)، غیر از تأسیس مکتب نجف، مراکز دیگری نیز در عراق تأسیس کردند؛ از جمله مراکز علمی مانند حوزه علمیه مهدوی، و مؤسسه دروس عالی دینی و لغوی؛ مرکز خدمت‌رسانی دارالایتام؛ و مراکز تبلیغی مانند شبکه المنقذ و رادیو المنقذ.

### ویژگی اصلاح‌گرایانه دعوت یمانی

دعوت یمانی یک حرکت اصلاحی عقیدتی است، و معرفی انحراف عقایدی علمای ادیان، یکی از رسالت‌های اصلی سید یمانی در دعوت امام مهدی (ع) می‌باشد. از مهم‌ترین معضلات امروز جامعه دینی ما، فقر شدید معرفتی و استضعاف در مبانی شناخت امام یا حجت خداست. این فقر شدید باعث شده که حتی در موضوع شناخت حجت و امام نیز، مدعیان انتظار قائم (ع)، راه تقلید و تبعیت مطلق از ولیجه‌ها یا افراد محبوب و مشهور را برگزینند تا جایی که تصور عمومی افراد به‌ظاهر متدین آن است که چگونه ممکن است دعوت حقی از سوی امام مهدی (ع) در جامعه آغاز شده باشد و خواص محبوب جامعه شیعی، به آن بی‌اعتنا یا حتی منکر آن باشند.

### امتحان سخت شیعیان در مواجهه با دعوت یمانی

دعوتی از سوی امام مهدی (ع) با مشخصات ذیل، قطعاً امتحانی بسیار سخت برای شیعیان خواهد بود:

«غریبانه و مظلومانه، توأم با انکار شیعیان، اجابت نشدن دعوت قائم (ع)، ظهور با شبهه، ارائه امر جدید، رمزگشایی از احادیث جهت حل معمای نام قائم (ع)، مجهول بودن نسب قائم (ع)، حیرت مردم نسبت به ولادت فرزند حضرت مهدی (عج)، ارائه ستاره داود (ع) به عنوان مهر قائم (ع) و میراث انبیا، ظهور قائم (ع) از جایی غیر از آن‌جا که انتظارش می‌رفت، لعنت پرچم حق قائم (ع) توسط اهل مشرق و مغرب، استدلال بزرگان به‌وسیله کتاب خدا علیه قائم (ع)، انکار احادیث و مستندات قائم (ع) توسط موشکافان و متخصصان، فتوای قتل او توسط برخی فقها قبل از قیام، مخفی شدن قائم (ع) تا زمان تشکیل سپاه ده هزار نفری، اختلاف میان شیعه در خصوص شخصیت قائم (ع)، صیحه آسمانی در تأیید نام و شخصیت قائم (ع)، اعلام عدم نیاز علما به قائم (ع) و جنگ آنان با قائم (ع)، درگیری شانزده هزار از مقدس‌مآبان با قائم (ع) در کوفه، فتنه‌گری عالمان گمراه درخصوص قائم (ع)، امر قائم به ترک تبعیت و تقلید از غیر

معصوم (علما و ولیجه‌ها و بزرگان آن‌ها)، غیرشرعی دانستن دریافت و تصرف در خمس توسط فقها، قرائت قرآن به شکل متفاوت از قرآن کنونی و ...»

این مشخصات، به‌عنوان برخی نشانه‌های قائم آل محمد (ص)، از سوی اهل بیت (ع)، معرفی گردیده است که در کتب سید یمانی (ع) و انصار ایشان، مستندات آن‌ها را می‌توانید ملاحظه کنید.

به نظر شما، ایمان به چنین شخصیتی با این مشخصات چگونه ممکن است؟! گویا به همین دلیل است که اهل بیت (ع) فرموده‌اند شیعیان پیش از ظهور امام مهدی (ع)، سخت امتحان و غربال می‌شوند، تا آن‌جا که فقط اندکی از آنان و بلکه اندک‌تر از اندک از این امتحان سالم بیرون می‌آیند؛ اما برای شخص حق‌جو، این مشخصات نه تنها مانع معرفت او نخواهد شد که خود چراغ راه و دلیل و نشانه‌ای بر صحت ادعای سید احمدالحسن (ع)، که اولین قائم آل محمد (ص) در زمان غیبت است، خواهد بود.

از آن‌جا که دعوت پیام‌آوران و فرستادگان الهی بر مدار معرفت و شناخت حجت‌های الهی و اطاعت از آن‌ها قرار دارد، شناخت شخصیت یمانی و رمزگشایی از این شخصیت، نقش به‌سزایی در شناخت این دعوت الهی و پیوستن به آن دارد؛ لذا در این مختصر، سعی شده است، از طریق بیانات سید احمدالحسن (ع)، گوشه‌ای از شخصیت یمانی موعود تشریح گردد، تا راه برای شناخت این شخصیت و اتصال با امام مهدی (ع) از طریق ایشان هموار گردد.

توجه: احادیث نقل‌شده در این پژوهش، مطابق با نسخه‌های نرم‌افزار جامع الاحادیث ۳.۵ مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور است.

## طرح مسئله

بنابر روایات اهل بیت (ع)، آخرالزمان جولانگاه فتنه‌هاست، فتنه‌هایی که شیعیان را به گرداب اختلاف می‌اندازد و بسیاری از آنان را از غربال امتحانات خارج می‌کند؛ امتحاناتی که باعث می‌شود برخی از کسانی که تا پیش از ظهور قائم به نظر می‌آمد اهل یاری قائم باشند از پذیرش ولایت مهدی خارج شوند.<sup>۱</sup> تا آنجا که جز عده بسیار اندکی از شیعیان از این امتحانات سالم نمی‌ماند.<sup>۲</sup> از مهم‌ترین علل شکست در این امتحانات الهی، بی‌اعتنایی یا مخالفت با شخصیت هدایتگری است که خداوند در برهه زمانی منتهی به ظهور ارسال می‌کند؛ زیرا طبیعی است که دوری از «هدایتگر» نتیجه‌ای جز گمراهی در پی ندارد. اهل بیت (ع) از این شخصیت هدایتگر با عنوان «یمانی» یاد کرده‌اند و او را از علائم حتمی پیش از ظهور شمرده‌اند که در نزدیکی‌های ظهور ظاهر می‌شود و به حق و راه مستقیم هدایت می‌کند و زمینه را برای ظهور منجی بشریت فراهم می‌کند؛ بنابراین، منتظران ظهور، برای هدایت شدن، چاره‌ای جز شناخت یمانی و ایمان به او ندارند.

اما هویت یمانی سال‌های مدیدی در هاله‌ای از ابهام بوده و عموم محققانی که طی قرون گذشته و تا سال‌های اخیر، درباره یمانی مطلبی نوشته‌اند، نتوانسته‌اند جز لایه‌هایی بسیار سطحی از هویت او را درک کنند؛ نام او، اصل و نسب او، اوصاف ظاهری‌اش، جایگاه رفیع او برایشان مبهم بوده است. البته نمی‌توان آنان را به این سبب ملامت کرد؛ زیرا مشیت الهی بر این بوده که سر هویت یمانی مکتوم بماند تا خود او پرده از راز خویش بردارد؛ اما اکنون می‌توان مدعی شد، با آغاز انقلاب علمی سید احمدالحسن (ع) در

---

۱. عن ابی عبد الله (ع): إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ (ع) خَرَجَ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ بَرِيًّا أَنَّهُ مِنْ أَهْلِهِ وَ دَخَلَ فِيهِ شِبْهُ عِبْدَةِ الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ:

امام صادق (ع) فرمودند: زمانی که قائم خروج می‌کند، از یاری او کسانی خارج می‌شود که به‌نظر می‌رسید اهل [یاری] او باشند، و در امر یاری او کسانی داخل می‌شوند که شبیه پرستندگان خورشید و ماه هستند [یعنی کسانی که عقاید فاسد یا شبیه فاسد داشته‌اند] (الغیبة نعمانی، ص ۳۱۳).

۲. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع أَنَّهُ قَالَ: لَتَمَحَّصَنَّ بِأَشْيَاعِ آلِ مُحَمَّدٍ تَمَجِصُ الْكُحْلَ فِي الْعَيْنِ وَ إِنَّ صَاحِبَ الْعَيْنِ يَدْرِي مَتَى يَبْعَ الْكُحْلَ فِي عَيْنِهِ وَ لَا يَعْلَمُ مَتَى يَخْرُجُ مِنْهَا وَ كَذَلِكَ يُصْبِحُ الرَّجُلُ عَلَى شَرِيعَةٍ مِنْ أَمْرِنَا وَ يُمَسِّي وَ قَدْ خَرَجَ مِنْهَا وَ يُمَسِّي عَلَى شَرِيعَةٍ مِنْ أَمْرِنَا وَ يُصْبِحُ وَ قَدْ خَرَجَ مِنْهَا: امام باقر (ع) فرمودند: ای شیعه آل محمد (ص) حتما باید پاکسازی شوید... و این چنین خواهد شد که مردی صبح کند در حالی که بر جاده امامت ما است و شب می‌کند در حالی که از آن خارج شده است و شب می‌کند در حالی که بر جاده امر ماست و صبح می‌کند در حالی که از آن خارج شده است (الغیبة للنعمانی، ص ۲۰۷).

قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا ع وَ اللَّهُ لَا يَكُونُ مَا تَمْدُونُ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى تُمَحَّصُوا وَ تُمَيَّرُوا وَ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا الْأَنْدَرُ قَالُوا نَدْرُ: امام رضا (ع) فرمود: به خدا قسم آنچه که چشم به راه آن هستید انجام نپذیرد تا آنکه غربال شوید و پاکسازی شوید تا آنجا که نماند از شما مگر اندکی و حتی کمتر از اندک (الغیبة نعمانی، ص ۲۰۸).



درک روایات ظهور، بسیاری از گره‌های ناگشودنی در روایات ظهور و از جمله شخصیت یمانی گشوده شده است و همین امر نشانه‌ای بر علم لدنی ایشان است.

سید احمدالحسن (ع) در نوشتاری با عنوان «نصیحتی به طلاب حوزه‌های علمیه و هر کسی که طالب حق است» می‌نویسد:

من در این کتاب مختصر نمی‌خواهم اشتباهات کسانی را که در مورد امام مهدی (ع) کتاب نوشته‌اند بگویم، و برادران انصار (در حوزه امام مهدی) این امر را عهده دار هستند و این شاءالله متصدی بیان این حقیقت به‌طور مفصل خواهند بود. و من تمام کسانی را که درباره‌ی امام مهدی کتاب می‌نویسند نصیحت می‌کنم که کتاب‌های انصار را بخوانند که از جمله آنها کتاب «الرد القاصم» و «الرد الحاسم» و «نور المبین» و «بلاغ المبین» و «الیمانی الموعود حجت الله» و «دابة الأرض و طالع المشرق» و... است، برای اینکه چیزی از قضیه امام مهدی را بفهمند و چه بسا اگر کسی از هوای و هوس و خودبینی به دور باشد حقیقت را درک کند. و برادران انصار متصدی در آوردن اشتباهات شما در کتاب‌هایتان می‌باشند پس انصاف داشته باشید و حق را بیان کنید و بدانید که در طول تاریخ این دین حق یعنی از زمان غیبت کبری تا به امروز، هیچ‌گاه قضیه امام مهدی و روایات پیامبر و ائمه در زمینه امام مهدی این‌گونه و به این وضوح بیان نشده است و امروز به فضل و کرم خداوند متعال و به فضل این دعوت حقه یمانیه این روایات استحکام بخشیده شده است و مراد از آنها روشن شده است و این خود، نشانه‌ای از نشانه‌های این دعوت حق است.

مالک جهنی گوید: به امام باقر (ع) عرض کردم ما صاحب این امر را با صفتی وصف می‌کنیم که احدی از مردم چنان نیست. امام باقر (ع) فرمود: نه والله که چنین نخواهد بود تا زمانی که خودش بیاید و بر شما بدان احتجاج کند و شما را به آن دعوت کند.<sup>۱</sup>

یعنی شما هرچه کوشش کنید که روایات آل محمد را که در مورد امام مهدی و تفصیلات قضیه‌اش و چگونگی قیام و حوادث سال‌های ظهور و آغاز زمان ظهورش است را کاملاً بفهمید نخواهید توانست، همان‌طوری که امام فرمود: «نه به خداسوگند که آن هرگز

---

۱. عَنْ مَالِكِ الْجُهَنِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع إِنَّا نَصِفُ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ بِالصَّفَةِ الَّتِي لَيْسَ بِهَا أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ فَقَالَ لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ ذَلِكَ أَبَدًا حَتَّى يَكُونَ هُوَ الَّذِي يَحْتَجُّ عَلَيْكُمْ بِذَلِكَ وَ يَدْعُوكُمْ إِلَيْهِ (الغيبة، نعمانی، ص ۳۲۱).

نمی‌باشد» و بر آن سوگند یاد فرمود. و اوصافی که مورد نظر جهانی بود اوصاف خود شخص و اوصاف قضیه و متعلقاتش است علی‌الخصوص در دوره قبل از قیام، در زمان دعوت مسالمت‌آمیز که امام در آن دوره، مردم را به بیعت دعوت می‌کند و کلام امام باقر آن را روشن می‌سازد در آنجایی که می‌گوید: «تا اینکه خودش بر شما بدان احتجاج کند و شما را به آن دعوت کند» یعنی خود اوست که شما را با سخنان و بیاناتش به حقیقت این امر آگاه می‌کند، پس امام مقرر فرموده است که این امر بر مردم مشتبه باشدو کسی که آن را روشن می‌کند، خود صاحب الامر باشد تا به این وسیله، صاحب حق برای همه مشخص گردد.<sup>۱</sup>

کسانی که با این دعوت آشنایی دارند، می‌دانند که دعوت یمانی با بحث مهدیین و، به‌ویژه مهدی اول از این مهدیین، ارتباطی تنگاتنگ و ناگسستنی دارد.

توضیح آنکه طبق روایات متواتر و از جمله وصیت شب وفات رسول خدا (ص)، غیر از دوازده امام، دوازده مهدی، پس از امام مهدی (ع)، از فرزندان ایشان یکی پس از دیگری حکومت خواهند کرد که اوصیای امام مهدی (ع) هستند. در روایات، از این دوازده نفر با عنوان «مهدی»<sup>۲</sup>، «قائم»<sup>۳</sup>، و «امام»<sup>۴</sup> یاد شده که از حجت‌های الهی هستند؛ یعنی دارای عصمت هستند و خلیفه خداوند محسوب می‌شوند. حقیقتی که سید احمد الحسن از آن پرده برداشته این است که نخستین مهدی این «دوازده مهدی»، همان یمانی موعودی است که اهل بیت (ع) او را از علائم حتمی ظهور شمرده‌اند، و او نیز مانند حضرت حجت بن الحسن (ع)، مهدی و قائم است و مأمور به زمینه‌سازی برای ظهور پدرش، حضرت حجت بن الحسن (ع)، است و در زمان حکومت حضرت حجت بن الحسن (ع) وزیر ایشان خواهد بود و پس از وفات حضرت حجت بن الحسن (ع) نیز جانشین ایشان خواهد شد. در واقع نقش نخستین مهدی از مهدیان دوازده‌گانه

۱. «نصیحتی به طلاب حوزه‌های علمیه و هر کسی که طالب حق است»، ص ۳۳-۳۵.

۲. برای مثال، رک: الغیبة، شیخ طوسی، ص ۱۵۱ (حدیث وصیت).

۳. برای مثال، در روایتی از امام صادق (ع) درباره‌ی مسجد سهله آمده: «لَمْ يَبْعَثِ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا وَ قَدْ صَلَّى فِيهِ وَ مِنْهَا يَطْهَرُ عَدْلُ اللَّهِ وَ فِيهَا يَكُونُ قَائِمُهُ وَ الْقَوَامُ مِنْ بَعْدِهِ»: در این مسجد هیچ پیامبری نبوده مگر اینکه در آن نماز خوانده و از آن‌جا عدل الهی ظاهر می‌شود و در آن قائم و قائم‌های پس از او خواهند بود (کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۳۰).

۴. برای مثال، رک:، در صلوات ضراب اصفهانی، درباره‌ی امام مهدی (ع) آمده است: «وَ صَلَّى عَلَيَّ وَ وَلِيكَ وَ وَلاةَ عَهْدِكَ وَ الْأَنْبِيَّةِ مِنْ وُلْدِهِ»: و بر ولی خودت و والیان عهدت و امامان از فرزندان او درود بفرست (الغیبة، شیخ طوسی، ص ۲۸۰).

مانند امیرمؤمنان علی (ع) است که مهم‌ترین زمینه‌ساز در به ثمر رسیدن انقلاب رسول خدا (ص) بود و در زمان حیات ایشان وزیر و وصی ایشان بود و پس از وفات رسول خدا (ص) جانشین ایشان شد.

وصیت رسول خدا (ص):

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ الْبَاقِرِ عَنْ أَبِيهِ ذِي الثَّقَاتِ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ الرِّكْبِيِّ الشَّهِيدِ عَنْ أَبِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي كَانَتْ فِيهَا وَفَاتُهُ لِعَلِيِّ ع يَا أَبَا الْحَسَنِ أَحْضِرْ صَحِيفَةَ وَ دَوَاةَ فَأَمَلًا رَسُولُ اللَّهِ ص وَصِيَّتَهُ حَتَّى أَنْتَهَى إِلَى هَذَا الْمَوْضِعِ فَقَالَ يَا عَلِيُّ إِنَّهُ سَيَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا وَ مِنْ بَعْدِهِمْ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا فَأَنْتَ يَا عَلِيُّ أَوَّلُ الْإِثْنَيْ عَشَرَ إِمَامًا سَمَّاكَ اللَّهُ تَعَالَى فِي سَمَائِهِ عَلِيًّا الْمُرْتَضَى وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الصِّدِّيقَ الْأَكْبَرَ وَ الْفَارُوقَ الْأَعْظَمَ وَ الْمَأْمُونَ وَ الْمَهْدِيَّ فَلَا تَصِحُّ هَذِهِ الْأَسْمَاءُ لِأَخِي عَيْرِكَ يَا عَلِيُّ أَنْتَ وَصِيِّي عَلَى أَهْلِ بَيْتِي حَيْهَمَ وَ مَيْتِهِمْ وَ عَلَى نِسَائِي فَمَنْ بَتَّيْتَهَا لَقَيْتَنِي غَدًا وَ مَنْ طَلَّقَهَا فَأَنَا بَرِيءٌ مِنْهَا لَمْ تَرْنِي وَ لَمْ أَرُهَا فِي عَرْصَةِ الْقِيَامَةِ وَ أَنْتَ خَلِيفَتِي عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي فَإِذَا حَضَرَتْكَ الْوَفَاةُ فَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِي الْحَسَنِ الْبَرِّ الْوَصُولِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِي الْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ الرِّكْبِيِّ الْمَقْتُولِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ ذِي الثَّقَاتِ عَلِيِّ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدِ الْبَاقِرِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ جَعْفَرِ الصَّادِقِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُوسَى الْكَاطِمِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ عَلِيِّ الرِّضَا فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدِ التَّقِيِّ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ عَلِيِّ النَّاصِحِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ الْحَسَنِ الْفَاضِلِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدِ الْمُسْتَحْفَظِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ع فَذَلِكَ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا ثُمَّ يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا (فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ) فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ أَوَّلِ الْمُقَرَّبِينَ لَهُ ثَلَاثَةٌ أَسَامِي أَسْمِ كَاسِمِي وَ اسْمِ أَبِي وَ هُوَ عَبْدُ اللَّهِ وَ أَحْمَدُ وَ الْإِسْمُ الثَّلَاثُ الْمَهْدِيُّ هُوَ أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ<sup>١</sup>:

امام صادق (ع)، از امام باقر (ع) و ایشان از امام سجاد (ع) و ایشان از امام حسین (ع) و ایشان از امیرمؤمنان علی (ع) و ایشان از رسول خدا (ص) نقل کردند که رسول خدا (ص) در وصیت

١. الغيبة، شیخ طوسی، ص ١٥١.

شب وفاتشان فرمودند: «ای علی، صحیفه و دواتی برای من بیاور» و پیامبر (ص) وصیت خویش را املا کردند، تا به این مقطع از کلام رسیدند که فرمودند:

«ای علی بعد از من، دوازده امام می‌باشند و بعد از آنان دوازده مهدی؛ و تو ای علی، اولین دوازده امام هستی، خداوند تو را در آسمان به این نام‌ها نامیده است: علی مرتضی، امیرالمؤمنین، صدیق اکبر، فاروق اعظم، مأمون و مهدی و هیچ‌کس غیر از تو، صلاحیت این اسامی را ندارد. ای علی! تو وصی من بر اهل بیتم، مرده و زنده آن‌ها هستی، و نیز وصی من بر زنانم هستی، هر کدام از آن‌ها را که تو به همسری من باقی گذاری، فردای قیامت مرا می‌بیند و هرکدام را که طلاقش دادی، من از او میرا هستم و هیچ‌وقت مرا نمی‌بیند، و من نیز او را در عرصه قیامت نخواهم دید؛ و تو بعد از من خلیفه و جانشین من بر امتم هستی و اگر زمان وفات رسید، آن را به فرزندم حسن بر وصول تسلیم کن؛ و اگر وفاتش رسید، آن را به فرزندم حسین شهید مقتول تسلیم کند؛ و اگر وفاتش رسید، به فرزندش سید عابدین ذی الثغفات علی تسلیم کند؛ و اگر وفاتش رسید، آن را به فرزندش محمد باقر تسلیم کند؛ و اگر وفاتش رسید، به فرزندش جعفر صادق تسلیم کند؛ و اگر وفاتش رسید، به فرزندش موسای کاظم تسلیم کند؛ و اگر وفاتش رسید، آن را به فرزندش محمد تقی تسلیم کند؛ و اگر وفاتش رسید، آن را به فرزندش علی ناصح تسلیم کند؛ و اگر زمان وفات او رسید، آن را به فرزندش حسن فاضل تسلیم کند؛ و اگر زمان وفاتش رسید، آن را به فرزندش، محمد نگاه داشته شده از آل محمد (ص) تسلیم کند؛ و آن‌ها دوازده امام هستند. سپس بعد از او دوازده مهدی است، که [اگر زمان وفاتش رسید]، آن را به فرزندش، اول مهربان او تسلیم کند، که سه نام دارد، نامی همنام من و نام پدرم و آن عبدالله و احمد است و نام سومش مهدی است. او اولین مؤمنان است.»

یکی از پرسش‌های ابتدایی در قضیه مهدیین و مهدی اول این است که «در وصیت رسول خدا (ص) به صراحت نیامده است که اولین وصی امام مهدی (ع) همان یمانی موعود است؛ بنابراین چه دلیلی وجود دارد که نخستین وصی امام مهدی (ع) در وصیت رسول خدا (ص) همان یمانی موعود است؟»

برای پاسخ به چنین سؤالی، در این کتاب، با الهام گرفتن از علوم سید احمدالحسن (ع)، سعی کرده‌ایم اوصاف یمانی را، در روایاتی که لفظ «یمانی» در آن‌ها آمده، معناشناسی کنیم و برای این کار آیات و روایات را معیار قرار داده‌ایم؛ بدین معنا که نظیر الفاظ و تعابیری را که اهل بیت (ع) برای توصیف یمانی به کار

برده‌اند، در قرآن و روایات اهل بیت (ع)، جست‌وجو کرده‌ایم، تا ببینیم در قرآن و روایات، این الفاظ و تعابیر کجاها و در توصیف چه کسانی استعمال شده‌اند، تا از این طریق به لبّ معنای آن‌ها و دلالت نهفته آن‌ها پی ببریم.

معناشناسی اوصاف یمانی ما را به این نتیجه می‌رساند که مجموع اوصافی که در روایات برای یمانی ذکر شده دلیلی است بر اینکه یمانی «معصوم است»، «حجت خداوند است»، «از اوصیای الهی است»، و «از اهل بیت عصمت و طهارت است» که در فصل اول این کتاب، دلایل خود را بر این مطلب ذکر کرده‌ایم؛ بنابراین جایگاه یمانی، نه فقط در حد یک علامت ظهور، بلکه در جایگاه یک خلیفه خداوند است که تأیید یا انکار او امتحان الهی دشواری برای مردم خواهد بود.

آن‌گاه پس از اینکه فهمیدیم یمانی چنین جایگاهی دارد، درک این مسئله آسان می‌شود که یمانی همان مهدی اول از مهدیین دوازده‌گانه است که رسول خدا (ص) در وصیت شب وفاتشان از او به عنوان اولین وصی امام مهدی (ع) نام برده‌اند؛ زیرا بعد از چهارده معصوم، فقط می‌توان مهدیین دوازده‌گانه را از اوصیای الهی شمرد که نخستین آنان، احمد مذکور در وصیت رسول خدا (ص) است؛ و چون، غیر از چهارده معصوم، یمانی، نخستین کسی است که، در روایات، اوصاف اوصیای الهی را دارد، فهمیده می‌شود که یمانی همان احمد مذکور در وصیت رسول خداست؛ خصوصاً که از روایات فهمیده می‌شود مهدی اول، پیش از ظهور امام مهدی (ع) حضور دارد و نقش مهمی نیز در جریان ظهور بر عهده دارد. این همزمانی مهدی اول و یمانی در روایات و نیز نقش کلیدی و مشابهی که برای هر دو در روایات ذکر شده، ما را به این نتیجه می‌رساند که این دو یک نفر هستند. در فصل دوم، دلایل خود را بر این مدعا ذکر کرده‌ایم.

گفتنی است قضیه مهدیین دوازده‌گانه و خصوصاً وحدت شخصیت یمانی با مهدی اول از این مهدیین، گرچه حقیقتی جدید است که با ذهنیت قبلی بسیاری از شیعیان همخوانی ندارد، اما حقیقتی است که دلایل محکمی از روایات آل محمد (ص) بر آن وجود دارد. درواقع، این حقیقت از اسراری بوده که بنا بوده قفل آن به دستان یمانی آل محمد گشوده شود. اما متأسفانه بدیع بودن این حقیقت، برای بسیاری از ناآگاهان، این شبهه را ایجاد کرده که اگر حقیقت امر، چنین است، پس چرا عالمان دین متوجه آن نشده بودند.

پاسخ این است که اصلاً قرار نبوده عالمان دین از این سرّ مطلع باشند و توان آن را هم نداشته‌اند. خود اهل بیت (ع) نیز تصریحاً و کنایتاً گفته‌اند که قائم با امور جدیدی ظاهر می‌شود<sup>۱</sup> که متفاوت با چیزی است که پیش از آن بوده<sup>۲</sup> و تا پیش از قائم بر عامه مردم مخفی و پوشیده بوده است و این قائم است که دیگران را به آن راهنمایی می‌کند<sup>۳</sup> و این امر، مرز بین هدایت و گمراهی است؛<sup>۴</sup> و یمانی (مهدی اول) در آخرالزمان

۱. قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع يَقُومُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ جَدِيدٍ وَ كِتَابٍ جَدِيدٍ وَ قَضَاءٍ جَدِيدٍ: امام باقر (ع) فرمودند: قائم با امری جدید و کتابی جدید و حکمی جدید قیام می‌کند. (الغیبة نعمانی، ص ۲۳۳) // أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ ع يَقُولُ يَقُومُ بِأَمْرِ جَدِيدٍ وَ سُنَّةٍ جَدِيدَةٍ وَ قَضَاءٍ جَدِيدٍ: امام باقر (ع) فرمودند: قائم با امر جدید و سنت جدید و حکم جدید به پا می‌خیزد. (الغیبة نعمانی، ص ۲۳۵) // عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ اللَّهُ لَكَائِي أَنْظِرْ إِلَيْهِ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ يُبَايِعُ النَّاسَ بِأَمْرِ جَدِيدٍ وَ كِتَابٍ جَدِيدٍ وَ سُلْطَانٍ جَدِيدٍ مِنَ السَّمَاءِ: امام باقر (ع) فرمودند: به خدا که گویی او را بین رکن و مقام می‌بینیم که با امر جدید و کتاب جدید و برهان جدیدی از آسمان با مردم بیعت می‌کند (الغیبة نعمانی، ص ۲۴۲) // عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ ع أَنَّهُ قَالَ: إِذَا حَرَجَ يَقُومُ بِأَمْرِ جَدِيدٍ وَ كِتَابٍ جَدِيدٍ وَ سُنَّةٍ جَدِيدَةٍ وَ قَضَاءٍ جَدِيدٍ: امام باقر (ع) فرمودند: زمانی که قائم خروج می‌کند با امر جدید و کتاب جدید و سنت جدید و حکم جدید به پا می‌خیزد (الغیبة نعمانی، ص ۲۳۵) // عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ ع جَاءَ بِأَمْرِ جَدِيدٍ كَمَا دَعَا رَسُولُ اللَّهِ ص فِي بُدُوِّ الْإِسْلَامِ إِلَى أَمْرِ جَدِيدٍ: امام صادق (ع) فرمودند: زمانی که قائم به پا خیزد با امر جدیدی می‌آید، همان‌طور که رسول خدا (ص) در آغاز اسلام به امر جدیدی دعوت کرد (الارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۸۴) // أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع إِنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيبًا وَ سَيَعُودُ كَمَا بَدَأَ فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ فَقَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ ع اسْتَأْنَفَ دَعَاءَ جَدِيداً كَمَا دَعَا رَسُولُ اللَّهِ: ابو بصیر می‌گوید به امام صادق (ع) درباره‌ی این سخن امیرمؤمنان پرسیدم «اسلام غریبانه آغاز شد و غریبانه باز می‌گردد همان‌طور که آغاز شده بود، پس خوشا به حال غریبان». امام (ع) فرمود: ای ابا محمد! زمانی که قائم به پا خیزد دعوت جدیدی را آغاز می‌کند همان‌طور که رسول خدا (ص) این‌گونه بود (الغیبة نعمانی، ص ۳۲۲).
۲. إِذَا قَامَ الْقَائِمُ ع جَاءَ بِأَمْرِ غَيْرِ الَّذِي كَانَ: امام صادق (ع) فرمودند: زمانی که قائم بیاید با امری غیر از آنچه که قبلاً بوده است. می‌آید (الغیبة طوسی، ص ۴۷۳)؛ فَإِذَا جَاءَ صَاحِبُ السُّبُفِ، جَاءَ بِأَمْرِ غَيْرِ الَّذِي كَانَ: امام صادق (ع) فرمودند: زمانی که صاحب شمشیر بیاید امری غیر از آنچه که قبلاً بوده است. می‌آورد. (الکافی، ج ۱، ص ۵۳۶)
۳. عن ابی جعفر (ع): إِنَّمَا سُمِّيَ الْمَهْدِيُّ مَهْدِيًّا لِأَنَّهُ يَهْدِي إِلَى أَمْرِ خَفِيِّ: امام باقر (ع) فرمودند: مهدی به این علت مهدی نامیده شده است چون به امری مخفی هدایت می‌کند. (الغیبة نعمانی، ص ۳۲۷)
- عن ابی عبدالله (ع): إِذَا قَامَ الْقَائِمُ ع دَعَا النَّاسَ إِلَى الْإِسْلَامِ جَدِيداً وَ هَدَاهُمْ إِلَى أَمْرِ قَدْ دُتِرَ فَضَّلَ عَنْهُ الْجُمْهُورُ وَ إِنَّمَا سُمِّيَ الْقَائِمُ مَهْدِيًّا لِأَنَّهُ يَهْدِي إِلَى أَمْرِ مَضْلُوعٍ عَنْهُ وَ سُمِّيَ الْقَائِمُ لِقِيَامِهِ بِالْحَقِّ: امام صادق (ع) فرمودند: زمانی که قائم قیام کند مردم را از نو به اسلام (تسلیم شدن در برابر حق) دعوت می‌کند و آنها را به امری مستور که بر عامه مردم پوشیده بوده و از آن در گمراهی به سر می‌برند، راهنمون می‌کند و قائم را به این علت مهدی نامیده‌اند که به سوی امری که پوشیده بوده هدایت می‌کند و او را بدین سبب قائم نامیده‌اند که به حق قیام می‌کند. (روضه الوعظین، ج ۲، ص ۲۶۴. اعلام الوری، ص ۴۶۱. کشف الغمّة، ج ۲، ص ۴۶۵. الارشاد فی معرفة حجج الله، ج ۲، ص ۲۸۳)
۴. عن امیرالمؤمنین علی (ع): يَدْعُو النَّاسَ إِلَى أَمْرِ مِّنْ أَقَرِّ بِهِ هُدًى وَ مَنْ أَنْكَرَهُ غَوًى: امیرمؤمنان علی (ع) فرمودند: قائم مردم را به امری دعوت می‌کند که هر کس به آن اقرار کند هدایت می‌یابد و هر کس که آن را انکار کند گمراه می‌شود (الزام الناصب، ج ۲، ص ۱۸۹).

با شکافتن احادیث، سری را از دل احادیث افشا می‌کند<sup>۱</sup> و احادیثی را بر مردم می‌خواند بر آن‌ها گران می‌آید؛ لذا با او مخالفت می‌کنند.<sup>۲</sup>

آری، برخلاف جاهلان که انتظار ندارند اسراری الهی وجود داشته باشد که ممکن است افشای آن‌ها مایه امتحان امت شود، آگاهان می‌دانند که افشای اسرار الهی توسط یک شخص، نشانه‌ای مهم است که با آن، می‌توانند گشاینده این اسرار را بشناسند و پی ببرند که او فرستاده‌ای از جانب خداوند رحمان است.

سید احمد الحسن (ع) در این باره می‌فرماید:

یمانی [بنابه روایات] واجب الاطاعه است... پس آیا شخص واجب الاطاعه بدون بیان رها می‌شود؟ نه اسم و نه صفت و نه مکان ظهور و نه... و نه... و نه...؟ یمانی واجب الاطاعه است، به طوری که سرپیچی کنندگان از او یا علیه او مخلد در آتش هستند. پس آیا صحیح است که چنین تکلیفی بدون بیان هویت یمانی رها شود؟ بر این اساس، چگونه مردم یمانی را هنگام ادعای او تشخیص دهند تا از سرپیچی او دوری کرده باشند و مخلد در آتش نباشند؟

هیچ راهی برای این مسئله وجود ندارد. تنها راه این است که یمانی با شخصیت دیگری که با دقت وصف شده متحد باشد. علت اینکه اهل بیت (ع) چنین کرده‌اند این است که حل این مسئله دلیلی بر یمانی واقعی باشد. حل این مسئله مانند کلمه سز یا رمز عبور است.

روایات، موجود و در دسترس همگان است، دقیقاً همانند در دسترس بودن حروف و ارقام برای همگان، اما چه کسی رمز عبور را می‌داند تا مثلاً به صندوقی در بانک دست پیدا کند جز صاحب این صندوق؟ پس اگر از او خواسته شود رمز عبور را وارد کند تا آن صندوق را باز کند و آنچه را در آن است بیرون آورد، روشن خواهد شد که آیا او صاحب صندوق است یا دروغگو.

---

۱. عن امیرالمؤمنین (ع): ...أولئك قوم يأتون في آخر الزمان قزح كقزح الخريف والرجل والرجلان والثلاثة من كل قبيلة حتى يبلغ تسعة أما والله إني لأعرف أميرهم واسمهم ومناخ ركابهم ثم نهض وهو يقول باقراً باقراً ناقراً ثم قال ذلك رجل من ذرئتي ينفق الحديث بقرأ: أمير مؤمنان (ع) درباره امیرغضب و یارانش چنین فرمود: آن‌ها قومی هستند که در آخر الزمان می‌آیند... به خدا قسم که من فرماندهشان را به اسمش و همچنین جایی را که فرود می‌آیند می‌شناسم، سپس برخاست و می‌فرمود: شکافنده، شکافنده، شکافنده. سپس فرمود: آن مردی است از فرزندان من که احادیث را به عمیقاً خواهد شکافت (الغیبة نعمانی، ص ۳۱۲).

۲. عن ابی عبدالله (ع): أول قائم يقوم من أهل البيت يُحدنكم بحديث لا تحتملونه فتخرجون عليه: اولین قائم که از ما اهل بیت قیام می‌کند، با شما با حدیثی سخن می‌گوید که تحمل آن را ندارید لذا علیه او می‌جنگید (بحارالانوار، ج ۷، ص ۲۸۴).

با اینکه رمز عبور از حروف و ارقام تشکیل شده است و این‌ها در دسترس همگان است، اما هیچ‌کس به جز صاحب صندوق نمی‌تواند آن حروف و ارقام را طوری بچیند که با رمز صندوق همخوان باشد و صندوق باز شود. نصوص نیز چنین‌اند. پس آن‌کس که به‌طور صحیح آن‌ها را می‌چیند تا راز را آشکار سازد، صاحب آن است و نه کس دیگر، و ممکن نیست کسی غیر از صاحبش راز را آشکار سازد.

پس هرکس شک دارد، شک به او سودی نمی‌بخشد، لازم است که ببیند آیا صندوق باز شده است یا خیر؟ آیا سرّ آشکار شده است یا خیر؟ اگر باز شده باشد، کار تمام است، و آن‌کس که بازش کرده قطعاً صاحبش است. چه کسی جز صاحبش رمز عبور را می‌داند؟!

بسیاری از آن‌ها (مخالفان دعوت یمانی) زمانی که می‌بینند که ادله این دعوت کوبنده و قوی است به انصار می‌گویند که او شخص زیرکی است و نصوص را به نفع خودش سامان داده است. به‌طور خلاصه، زمانی که آن‌ها [از ادله] آگاهی می‌یابند، اعتراف می‌کنند که صندوق باز شده و رمز آن گشوده است؛ اما نمی‌خواهند اعتراف کنند کسی که این راز را افشا کرده صاحبش است و او صندوق را باز کرده است و کار تمام شده است.

محمد و آل محمد (ص) چرا به صراحت نگفتند یمانی فلانی است و کار تمام شود؟ آیا این‌گونه بهتر نبود؟ اما اگر این کار را می‌کردند حجیت احتجاج با نصوصی که برایتان بیان کردم متفی می‌شد. بنابراین، قرار دادن امر به این صورت که اکنون هست صاحب امر را، به صرف اینکه با نصوص به صورتی احتجاج می‌کند که بازگوکننده حل سرّ است یا همان‌طور که گفتیم رمز عبور یا کلمه سرّ را می‌آورد، دارای حجت قرار می‌دهد، همان‌گونه که در روایات آمده.

مالک جهنی گوید: به امام باقر (ع) عرض کردم ما صاحب این امر را با صفتی وصف می‌کنیم که احدی از مردم چنان نیست. امام باقر (ع) فرمود: نه والله که چنین نخواهد بود تا زمانی که خودش بیاید و بر شما بدان احتجاج کند و شما را به آن دعوت کند.<sup>۱</sup>

چگونه [صاحب امر] با احتجاج آوردنش حجیت بر مردم خواهد داشت؟ زیرا سرّ را حل می‌کند و حق را از روایات بیان می‌کند و به این دلیل که او به وصیتی احتجاج می‌کند که خداوند آن را در

---

۱. عَنْ مَالِكِ الْجُهَنِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع إِنَّا نَصِفُ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ بِالصَّفَةِ الَّتِي لَيْسَ بِهَا أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ فَقَالَ لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ ذَلِكَ أَبَدًا حَتَّى يَكُونَ هُوَ الَّذِي يَحْتَجُّ عَلَيْكُمْ بِذَلِكَ وَ يَدْعُوكُمْ إِلَيْهِ (الغيبة نعمانی، ص ۳۲۱).



کتاب‌های قوم پنهان کرده است. شیعه چقدر به این وصیت نیاز دارد که با آن بر غیرشان احتجاج کند؟ چرا درطول این سال‌ها با آن بر مخالفانشان احتجاج نکردند؟ این وصیت نزد آنان بوده و روایتش می‌کردند، اما متوجه این نبودند که این وصیت، وصیت پیش از وفات است، این در حالی است که آن‌ها عالم بوده‌اند و این امر را به‌نیکی می‌دانند. آیا این مشیت خداوند نیست که آنان را از وصیت و استدلال به آن منصرف کرده، با اینکه استدلال به آن باعث تقویت دین بوده است؟ خداوند آنان را منصرف کرده، زیرا جز صاحبش به وصیت احتجاج نمی‌کند....<sup>۱</sup>

---

۱. المحکمات فی احقیة الوصی احمد الحسن، علاء السالم، انتشارات انصار امام مهدی، چاپ اول، ص ۶۱-۶۲.

## فصل اول:

### معناشناسی اوصاف یمانی

در این فصل، ابتدا گزارشی از روایاتی که در منابع شیعه و سنی درباره ی واژه ی یمانی آمده، ارائه می دهیم، سپس به معناشناسی اوصاف یمانی در برخی از این روایات که اهمیت بیشتری دارند، می پردازیم.

#### گزارشی از روایات یمانی در منابع شیعه و اهل سنت

روایاتی را که در منابع شیعه و سنی درباره ی یمانی وارد شده می توان به دو دسته کلی تقسیم کرد:

۱. یک دسته تنها دلالت بر این دارد که یمانی از علائم ظهور است، بدون اینکه مشخص شود یمانی و جریان زیرنظر او چه ویژگی هایی دارد؛
۲. دسته دیگر که علاوه بر اشاره به علامت بودن یمانی، متضمن ویژگی های یمانی و جریان تحت امر او نیز هست.

در بحث ما روایات دسته دوم اند که در معناشناسی اوصاف یمانی به کار می آیند؛ لذا تمرکز ما بر نقل و تحلیل همین روایات است؛ از این رو، برای روایات دسته اول، علی رغم کثرت آن ها در منابع شیعه و سنتی، تنها به ذکر روایت زیر بسنده می کنیم:

عن ابی عبدالله (ع): قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ خَمْسُ عَلَامَاتٍ مَحْتُمَاتٍ: الْيَمَانِي وَ السُّفْيَانِي وَ الصَّيْحَةُ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الرُّكْبِيَّةِ وَ الْحَسْفُ بِأَيْدِيهَا<sup>۱</sup>

امام صادق (ع) فرمودند: پیش از قیام قائم پنج نشانه حتمی است: یمانی، سفیانی، صحیه آسمانی، شهادت نفس رُکبیه و خسف بیداء (فرو رفتن لشکر سفیانی در زمین).

و اما روایات دسته دوم نیز در منابع شیعه و سنی هر دو نقل شده است. بنابر روایات منابع شیعی، یمانی اوصاف زیر را دارد:

- از موالیان امیرمؤمنان است و اصحاب ائمه امید ظهور او را می کشیده اند.<sup>۲</sup>

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۵۰.

۲. لَمَّا خَرَجَ طَالِبُ الْحَقِّ قَيْلَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): نَزَجُوا أَنْ يَكُونَ هَذَا الْيَمَانِي فَقَالَ: لَا. الْيَمَانِي يُوَالِي عَلِيًّا (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، وَ هَذَا يَبْتَأُ: «زمانی که طالب الحق (که شخصیتی از خوارج بود و به او این لقب را داده بودند) خروج کرد به امام صادق

- در جبههٔ مخالف سفیانی قرار دارد و برای مبارزه با او به‌پا می‌خیزد.<sup>۱</sup>
- قیام او مقارن با قیام سفیانی و خراسانی است.
- به حق هدایت می‌کند.
- از میان پرچم‌ها پرچمی هدایت‌گتر از پرچم او نیست، زیرا همگان را به صاحب شیعیان دعوت می‌کند.
- هنگام قیام او فروش سلاح بر هر مردم و بر هر مسلمان حرام می‌شود.
- هنگام قیام او واجب است به او ملحق شد؛ زیرا پرچم هدایت است و هیچ مسلمانی حق سرپیچی و مخالفت با او ندارد، در غیر این صورت اهل آتش است؛ زیرا او به حق و راه راست دعوت می‌کند.<sup>۲</sup>
- یاران او ابدال و توبه‌کنندگانی هستند که خداوند در قرآن کریم دربارهٔ آنان فرموده است: «خداوند توبه‌کاران و پاکیزگان را دوست می‌دارد.»<sup>۳</sup>

و بنا بر روایات منابع اهل سنت، یمانی اوصاف زیر را دارد:

- امیر غضب است.
- صدایی از آسمان که نه از انسان است و نه از جن، شنیده می‌شود که با ذکر نام یمانی ندا می‌دهد که «با او بیعت کنید، او نه از این است و نه از آن، بلکه او خلیفهٔ یمانی است.»<sup>۱</sup>

(ع) گفته شد: امیدواریم که او همان یمانی (موعود) باشد. امام (ع) فرمود: «خیر، یمانی از موالیان و تابعان علی (ع) است، اما این شخص از علی (ع) برائت می‌جوید.» (الامالی طوسی، ص ۶۶).

۱. عن امیرالمؤمنین علی (ع): ... فیموت النائر و یقوم الآخر ثم ینهض الیمانی لمحاربة السفیانی: امیرمؤمنان علی فرمودند: «انقلاب‌کننده می‌میرد و دیگری بر می‌خیزد، سپس یمانی برای جنگ با سفیانی برمی‌خیزد.» (الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب، ص ۱۳۳).

۲. الغیبة، شیخ طوسی، ص ۴۴۷. الغیبة، نعمانی، ص ۲۵۶.

۳. عن امیرالمؤمنین علی (ع): ... أَقْبَلْتُ خَيْلَ الْيَمَانِيِّ وَ الْخُرَّاسَانِيِّ يَسْتَيْقَانِ كَأَنَّهُمَا فَرَسِي [فَرَسًا] رَهَانٌ شَعْتُ غَيْرُ جُرْدٍ أَصْلَابُ نَوَاطِي وَ أَفْدَاحٍ إِذَا نَظَرْتَ أَحَدَهُمْ بِرَجْلِهِ بَاطِنُهُ [إِذْ يَضْرِبُ أَحَدُهُمْ بِرَجْلِهِ بِأَكْبِيَّةٍ] فَيَقُولُ لَا خَيْرَ فِي مَجْلِسِنَا بَعْدَ يَوْمِنَا هَذَا اللَّهُمَّ فَإِنَّا التَّائِبُونَ وَ هُمُ الْأَبْدَالُ الَّذِينَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ الْعَزِيزِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ: امیرمؤمنان علی (ع) فرمودند: «... در این هنگام سپاه یمانی و خراسانی نمایان می‌شوند. و مانند سواران مسابقه‌ای از یکدیگر سبقت می‌گیرند در حالی که تیرهای محکم به دست دارند و ژولیده مو، غبارآلود و قوی‌دل اند. چون به پاهای خود نگاه کنند، می‌گویند: بعد از امروز خیری در نشستن ما نیست. بارخدا یا ما به درگاه تو، توبه می‌کنیم و اینها، همان ابدالی هستند که خداوند در کتاب عزیزش، آن‌ها را چنین توصیف می‌کند: خداوند توبه‌کاران و پاکیزگان را دوست می‌دارد.» (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۴؛ الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب، ج ۲، ص ۹۹)

- از بنی‌هاشم است.
  - در زمان او حضرت عیسی (ع) نازل می‌شود.
  - استانبول و روم و بیت المقدس به دست او فتح می‌شود و حماسه‌ها می‌آفریند.<sup>۲</sup>
  - یاران او نزد حاکمان جایگاهی ندارند و از درگاه آن‌ها مطرود هستند، اما سرانجام همه گرد او جمع می‌شوند و بر مشرق و مغرب زمین سلطه می‌یابند.<sup>۳</sup>
- در روایات شیعه، نظر به اهمیت و شهرتی که دو روایت از امام صادق (ع) و امام باقر (ع) دارد آن‌ها را بعینه ذکر می‌کنیم و پس از توضیح مختصری درباره آن‌ها، بیانیۀ «یمانی کیست» را از سید احمدالحسن نقل می‌کنیم و درنهایت شواهدی را که دلالت می‌کند یمانی، معصوم و از حجت‌های الهی است ذکر می‌کنیم.

عن ابی عبدالله (ع): خُرُوجُ الثَّلَاثَةِ السُّفْيَانِيَّ وَ الْخُرَّاسَانِيَّ وَ الْيَمَانِيَّ فِي سَنَةِ وَاحِدَةٍ فِي شَهْرِ وَاحِدٍ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ وَ لَيْسَ فِيهَا رَايَةٌ أَهْدَى مِنْ رَايَةِ الْيَمَانِيَّ لِأَنَّهُ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ؛<sup>۴</sup>

امام صادق (ع) فرمودند: خروج سفیانی و خراسانی و یمانی در یک سال و یک ماه و یک روز است و در میان آن‌ها هیچ پرچمی هدایت‌گرتر از پرچم یمانی نیست، زیرا به سوی حق هدایت می‌کند.

عن الباقر (ع): ... خُرُوجُ السُّفْيَانِيَّ وَ الْيَمَانِيَّ وَ الْخُرَّاسَانِيَّ فِي سَنَةِ وَاحِدَةٍ فِي شَهْرِ وَاحِدٍ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ نِظَامٌ كِنِظَامِ الْخَزَرِّ يَتَّبِعُ بَعْضُهُ بَعْضًا فَيَكُونُ النَّاسُ مِنْ كُلِّ وَجْهِ وَ يُلِّ لِمَنْ نَاوَاهُمْ وَ لَيْسَ فِي الرَّاياتِ رَايَةٌ أَهْدَى مِنْ رَايَةِ الْيَمَانِيَّ هِيَ رَايَةُ هُدَى لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى صَاحِبِكُمْ فَإِذَا خَرَجَ الْيَمَانِيُّ خَرَجَ بِنِعِ السَّلَاحِ عَلَى النَّاسِ وَ كُلِّ مُسْلِمٍ وَ إِذَا خَرَجَ الْيَمَانِيُّ فَانْهَضْ إِلَيْهِ فَإِنَّ رَايَتَهُ رَايَةُ هُدَى وَ

۱. حدَّثنا الوليد بن مسلم عن جراح عن أرطاة، قال: أمير الغضب ليس من ذي ولا ذه ولا كنههم يسمعون صوتا ما قاله إنس و لا جان: بايعوا فلانا باسمه ليس من ذي ولا ذه ولا كنهه خليفة يمانى، قال الوليد: و في علم كعب أنه يمانى قرشي (التشريف بالمتن في التعريف بالفتن، ص ۷۷).

۲. عن أرطاة، قال: على يدي ذلك الخليفة اليماني الذي تفتح القسطنطينية ورومية على يديه، يخرج الدجال وفي زمانه ينزل عيسى بن مريم (ع) على يديه تكون غزوة الهند، وهو من بني هاشم، (الملاحم و الفتن ابن حماد، ص ۴۱۰)

۳. يخرج في آخر الزمان رجل يسمى أمير الغضب، و قال بعضهم: يسمى أمير الغضب. أصحابه مُحَسَّرُونَ مُحَقَّرُونَ مُقْصُونَ عن أبواب السلطان و مجالس الملوك، يأتيونه من كل أوط كانهم قَزَعُ الخريف يُوزُّهُمْ اللهُ مشارق الأرض و مغاربها (لسان العرب، ج ۴، ص ۱۹۰).

۴. الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، شيخ مفيد، ج ۲، ص ۳۷۵. الغيبة، شيخ طوسي، ص ۴۴۷.

لَا يَجِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَتَوَيَّ عَلَيْهِ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى الْوَحَقِّ وَإِلَى طَرِيقِ مُسْتَقِيمٍ: <sup>۱</sup>

امام باقر (ع) فرمودند: قیام سفیانی و یمانی و خراسانی در یک سال و یک ماه و یک روز است و همچون دانه‌های تسبیح در پی یکدیگر می‌آیند و از هر طرف بلا و سختی روی می‌آورد. وای بر کسی که با آن‌ها رو در رو شود. هیچ پرچمی هدایتگر از پرچم یمانی نیست. او پرچم هدایت است، زیرا شما را به سوی صاحب‌تان دعوت می‌کند. زمانی که یمانی قیام می‌کند، فروش سلاح بر مردم و بر هر مسلمانی حرام می‌شود. هنگامی که یمانی خروج کرد به سوی او به پا خیز، چرا که پرچم او پرچم هدایت است و بر هیچ مسلمانی جایز نیست که از او سرپیچی کند یا بر ضد او بایستد و هر کس که چنین کند اهل آتش است؛ زیرا او به سوی حق و صراط مستقیم دعوت می‌کند.

طبق این روایات، یمانی طلایه‌دار جریان است که دارای دو بُعد «معرفتی» و «نظامی» است. بُعد نظامی از آن جهت که علیه سفیانی، به‌عنوان اصلی‌ترین دشمن امام مهدی (ع)، می‌جنگد و بُعد معرفتی از آن جهت که دارای نظام معرفتی‌ای است که به حق و راه راست دعوت می‌کند که دارای برترین هدایت‌هاست. در این روایات بر بُعد معرفتی یمانی تأکید بیشتری شده است و به علت همین برتری نظام معرفتی ارائه‌شده از سوی یمانی است که برای مأموریت بزرگی گزینش شده است. شاید همین تفکیک قائل نشدن میان بُعد معرفتی و نظامی جریان یمانی است که عده‌ای گمان کرده‌اند مأموریت یمانی تنها پس از قیام او آغاز می‌شود، لذا در مخالفت با احمدالحسن مدام این سخن را تکرار می‌کنند که چرا هنوز که سفیانی و خراسانی خروج نکرده‌اند، یمانی ظاهر شده است؛ و همین را یکی از دلایل باطل بودن احمدالحسن می‌شمرند.

این افراد گمان کرده‌اند چون سفیانی و خراسانی و یمانی در یک روز «خروج می‌کنند»، پس نباید پیش از چنین روزی، یمانی «ظهور» کند؛ لذا چنین پنداشته‌اند که پیش از قیام سفیانی و خراسانی، یمانی نه حق دارد خود را به عنوان یمانی معرفی کند، و نه حق دارد زمینه قیامش را فراهم کند، و نه حق دارد به حق هدایت کند و به راه راست دعوت کند! پس ما نیز تا پیش از قیام سفیانی و یمانی هیچ تکلیفی برای

۱. الغیبه نعمانی، ص ۲۵۶، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۲.

شناختن یا کمک به یمانی نداریم! لذا اگر کسی، پیش از قیام سفیانی و خراسانی، ادعا کند که یمانی است، ادعای او باطل است و باید او را کذاب معرفی کرد!

کسانی که چنین عقیده‌ای دارند از این حقیقت غافل اند که در روایات «خروج» یمانی و سفیانی و خراسانی است که هم‌زمان است، نه «ظهور» آنان؛ و خروجی که در این روایات مطرح است با «ظهور» فرق دارد. ظهور به معنای ظاهر شدن است، خواه همراه با قیام باشد و خواه نباشد؛ اما خروج در این روایات، به معنای قیام و جنگ نظامی است که طبق روایات، خروج یمانی و سفیانی و خراسانی در یک روز است؛ اما در ظهور چنین چیزی شرط نیست و متصور و بلکه ضروری است که یمانی، که مهم‌ترین زمینه‌ساز انقلاب امام مهدی (ع) است، پیش از خروجش ظهور کرده باشد تا بتواند مقدمات قیام خود را فراهم کند. پاسخ سید احمدالحسن در این زمینه شنیدنی است:

«در روایت است که یمانی صاحب پرچم است، یعنی او فرمانده سپاه است؛ همچنین در روایت است که وقتی خروج کرد، واجب است که برای جنگیدن با او به‌پا خواست. آیا معقول است که شخصی با فرماندهی بجنگد که با او بیعت نکرده است و از قبل به او ایمان نداشته است؟ آیا مثلاً گمان می‌کنی که آن‌ها ظاهر می‌شوند و سپاه خود را در زمان ۲۴ ساعت با لشکری عظیم آماده می‌کنند؟ آیا عقل چنین چیزی را می‌پسندد؟»<sup>۱</sup>

بی‌شک عقل سلیم حکم می‌کند که یمانی قبل از قیامش دعوتی داشته باشد که شاید سال‌ها طول بکشد تا، در این برهه زمانی، خود را به مردم بشناساند و در زمانی که فتنه‌های آخرالزمان سایه افکنده است هدایت‌کننده مردم باشد و آنان را به حق و راه راست دعوت کند تا رفته‌رفته یاران او گرد هم آیند و مقدمات تشکیل سپاهش علیه سفیانی و نیز دجال اکبر، که به‌فرموده سید احمدالحسن (ع) آمریکای جنایتکار است،<sup>۲</sup> فراهم شود.<sup>۳</sup>

---

۱. مع العبد الصالح، ج ۲، ص ۴۷.

۲. بیانیه‌ی دجال اکبر از سید احمد الحسن (ع).

۳. شهید مطهری نیز در این باره می‌نویسد: از نظر روایات اسلامی، در مقدمه‌ی قیام و ظهور امام، يك سلسله قیام‌های دیگر از طرف اهل حق صورت می‌گیرد. آنچه به نام قیام یمانی قبل از ظهور بیان شده است، نمونه‌ای از این سلسله قیام‌هاست. این جریان‌ها نیز ابتدا به ساکن و بدون زمینه قبلی رخ نمی‌دهد (مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۴، ص ۴۴۰).

## هویت یمانی در بیانیه یمانی کیست از سید احمدالحسن

سید احمدالحسن در بیانیه «یمانی کیست» به طرز بی سابقه‌ای گوشه‌های از هویت یمانی را آشکار کرده‌اند که ثابت می‌کند یمانی معصوم بوده و از خلفای الهی است. بخشی از این بیانیه را که به بحث ما مربوط است نقل می‌کنیم:

از سید احمدالحسن وصی و فرستاده امام مهدی سؤال شد: یمانی کیست؟ و آیا حدودی برای این شخصیت وجود دارد که با آن شناخته شود؟ ... آیا ایشان معصوم می‌باشد به طوری که مردم را به باطل نکشاند و آن‌ها را از حق خارج نسازد، همان‌طور که در روایتی از امام باقر آمده است: «پرچم وی پرچم هدایت است و بر هیچ مسلمانی جایز نیست از او سرپیچی کند، و اگر کسی این کار را انجام داد از اهل جهنم است، چون وی دعوت به حق و هدایت به راه راست می‌کند.»

سید احمدالحسن در پاسخ خود نوشتند:

«... اما راجع به حدود شخصیت یمانی باید گفت: در روایتی از امام باقر (ع) این‌گونه نقل شده است: در پرچم‌ها پرچمی هدایت‌گتر از پرچم یمانی نیست و آن پرچم هدایت است؛ زیرا که شما را به سوی صاحبان دعوت می‌کند. اگر یمانی خروج کرد فروختن اسلحه حرام می‌شود، و اگر یمانی خروج کرد، به پا خیز به سوی او، زیرا که پرچمش پرچم هدایت است، و جایز نیست مسلمانان از او سرپیچی کنند، و اگر کسی این کار را انجام دهد از اهل جهنم است، زیرا که او دعوت به حق و هدایت به راه راست می‌کند.»

در حدیث فوق چند نکته بسیار مهم وجود دارد:

۱- «جایز نیست هیچ مسلمانی از او سرپیچی کند، و اگر کسی این کار را انجام دهد از اهل جهنم است.» بنابراین نتیجه می‌گیریم که یمانی صاحب ولایت الهی است، و شخصی بر مردم حجت نخواهد بود، به طوری که رویگردانی از وی، انسان را وارد جهنم کند حتی اگر نماز بخواند و روزه بگیرد، مگر اینکه از خلفای خداوند بر زمین باشد، و ایشان اصحاب ولایت از جمله پیامبران و فرستادگان و امامان و مهدیین هستند.»

۲- «او دعوت به حق و راه راست می‌کند.» دعوت به حق و راه راست بدین معناست که این شخص اشتباه نمی‌کند، تا مردم را وارد باطل کند یا آن‌ها را از حق خارج سازد. و این بدان معناست که او معصوم و منصوص العصمة است. بنابراین، با این معنا برای این قید و حد، ثمره بزرگی در مشخص کردن شخصیت یمانی ایجاد می‌شود، اما برداشت هر معنای دیگر از این جمله که «دعوت به حق و هدایت به راه راست می‌کند»، این فرموده از ائمه را بی‌فایده قلمداد می‌کند، پس نه قید و نه حد برای شخصیت یمانی خواهد بود، و بلا نسبت ایشان از گفتن کلام بی‌معنا که از آن مبرا می‌باشند.

پس نتیجه آنچه بدان در موارد اول و دوم اشاره شد این است که یمانی حجتی از حجت‌های خداوند بر زمین، و معصوم منصوص العصمة است، و در روایات متواتر و قطعی ثابت است که حجت‌های الهی پس از پیامبر اکرم، دوازده امام و دوازده مهدی هستند. غیر از ایشان هیچ حجت معصوم دیگری بر زمین نیست. و ایشان تمام نعمت و کمال دین و ختم رسالت‌های آسمانی هستند، که یازده امام از ایشان دار دنیا را وداع گفته، و امام مهدی (ع) بقية الله و دوازده مهدی باقی مانده‌اند. و یمانی مردم را به سوی امام مهدی (ع) فرا می‌خواند، پس یمانی باید نخستین مهدیین باشد، زیرا که یازده مهدی پس از ایشان از فرزندان ایشان می‌باشند «ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»<sup>۱</sup> فرزندانی بعضی از نسل بعضی دیگرند و خداوند شنوای داناست.» و در زمانی بعد از زمان ظهور امام مهدی (ع) خواهند آمد، بلکه ایشان در دولت عدل الهی خواهند بود، و آنچه ثابت است، مهدی اول در زمان ظهور امام مهدی (ع) موجود می‌باشد، و ایشان نخستین ایمان‌آوردگان به امام مهدی در آغاز ظهور و آماده‌ساز قیام مقدس می‌باشد، همانطور که در وصیت رسول خدا (ص) ذکر شده است. و از این‌جا شخص یمانی در شخصیت مهدی اول از دوازده مهدی مذکور در وصیت رسول خدا (ص) منحصر می‌شود....».



## معناشناسی اوصاف یمانی در قرآن و روایات

طبق توضیحات سید احمدالحسن، توصیفات اهل بیت از یمانی نشان می‌دهد که یمانی حجت خدا، معصوم و از اهل بیت عصمت و طهارت است. در این نوشتار برآن هستیم که شواهد قرآنی و روایی را بر صحت گفتار سید احمدالحسن (ع) ذکر کنیم. به این منظور، تعابیری را که با اوصاف یمانی همسان است در قرآن و روایات جست‌وجو کرده‌ایم تا ببینیم این اوصاف بر چه معنایی دلالت می‌کنند.

اجمالاً می‌گوییم: آیات و روایات فراوانی وجود دارد که در توصیف خدا و کلام خدا (قرآن) و نیز معصومان (انبیاء و اوصیا و امامان معصوم) عباراتی آمده که نظیر آن عیناً برای توصیف یمانی استفاده شده است؛ و از طرفی مجموع اوصافی که در روایات برای یمانی آمده، در قرآن و روایات، منحصرأً برای خلفای الهی و صاحبان عصمت وارد شده است؛ و در برخی روایات نیز تأکید شده که دارنده این اوصاف فقط خلفای الهی هستند. و این قرینه روشنی است بر اینکه یمانی نیز معصوم و از خلفای الهی است.

اوصاف مدنظر ما که دلالت بر این دارد که یمانی از حجت‌های خداوند است عبارت است از:

- هدایتگری به حق و دعوت به حق و راه مستقیم؛
  - هدایت بودن پرچم او؛
  - هادی بودن او؛
  - وجوب اطاعت از او و حرمت مخالفت با او.
- در ادامه، وجه دلالت این اوصاف را بر اینکه صاحب این اوصاف از خلفای الهی است بررسی می‌کنیم:

### ۱. هدایتگری به حق، و دعوت به حق و راه مستقیم

امام صادق (ع) در توصیف یمانی فرمودند: «یهدی الی الحق: به حق هدایت می‌کند.» و امام باقر (ع) فرمودند: «یدعو الی الحق و الی طریق مستقیم: به حق و راه راست دعوت می‌کند.» طبق این روایات، یمانی هدایتگر به حق است و به حق و راه راست دعوت می‌کند. برای فهم دقیق اینکه از منظر قرآن و روایات، هدایتگر و دعوت‌کننده به حق چه کسانی هستند، پیش از هر چیز، کلام خداوند را معیار قرار دهیم:

قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَى (بقره/۱۲۰):

بگو فقط هدایت‌گری خداوند است که هدایت است.

خداوند فقط هدایتگری خودش را هدایت شمرده است؛ زیرا هدایت و دعوتش از شائبه گمراهی و بطلان و انحراف و خطا عاری است. غیر از خداوند هیچ‌کسی چنین نخواهد بود، مگر اینکه خداوند با عنایات ویژه خود به او عصمت بخشیده باشد و او را برای هدایتگری مردم برگزیده باشد که همان خلفای الهی (انبیاء،

اوصیا، امامان،...) هستند که معصوم و برگزیده خداوند هستند؛ لذا بین هدایتگری خداوند و هدایتگری خلفای الهی دوگانگی نیست؛ در نتیجه هدایتگری خلفای الهی مانند خدا بی عیب و نقص است و آنان نیز به حق، بدون شائبه بطلان و انحراف، دعوت می کنند. طبق روایات متعدد، برترین ویژگی اهل بیت (ع) نیز که آن‌ها را از دیگران متمایز می کند همین است که آنان به راه راست هدایت می کنند و کسی را از هدایت خارج نمی کنند (زیرا در هدایت آنان، هیچ انحرافی نیست):

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَحْيَا حَيَاتِي وَ يَمُوتَ مِيتَتِي وَ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ الَّتِي وَعَدَنِي رَبِّي فَضِيْبٌ مِنْ فَضَائِهِ غَرَسَهُ بِيَدِهِ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَكَانَ فَلْيَتَوَلَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ع مِنْ بَعْدِي وَ الْأَوْصِيَاءَ مِنْ ذُرِّيَّتِي فَإِنَّهُمْ لَا يُخْرِجُونَكُمْ مِنْ هُدًى وَ لَا يَبْعِدُونَكُمْ فِي رَدًى ...<sup>۱</sup>

رسول خدا (ص) فرمودند: کسی که دوست دارد زندگی‌اش، مانند زندگی من و مردنش مانند مردن من باشد و به همان بهشت که خداوند مرا وعده داده است وارد شود و به شاخه الهی چنگ زند، باید ولایت علی بن ابیطالب (ع) و اوصیای پس از او را بپذیرد، زیرا آنان کسی را از هدایت خارج نمی کنند و شما را به هلاکت باز نمی گردانند ...

مُحَمَّدٍ الْبَاقِرِ بْنِ جَعْفَرِ الصَّادِقِ ع بِرُؤْيِهِ عَنِ النَّسَبِ الطَّاهِرِ إِلَى جَدِّهِ رَسُولِ اللَّهِ ص أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُمْ كَمَا اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ فَأَتَبَعُوهُمْ يَهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ فَقَدَّمُوهُمْ وَ لَا تَتَقَدَّمُوا عَلَيْهِمْ فَإِنَّهُمْ أَحْلَمُكُمْ صِعَاراً وَ أَعْلَمُكُمْ كِبَاراً فَأَتَبَعُوهُمْ لَا يَدْخُلُونَكُمْ فِي ضَلَالٍ وَ لَا يُخْرِجُونَكُمْ مِنْ هُدًى...<sup>۲</sup>

امام باقر (ع) از امام صادق (ع) و او از پدران از رسول خدا (ص) فرمودند: خداوند اهل بیت (ع) را برگزید همان طور که آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برگزید؛ پس از آن‌ها تبعیت کنید زیرا شما را به راه مستقیم هدایت می کنند. آن‌ها را مقدم سازید و خودتان از آن‌ها جلو نزنید. آن‌ها در کودکی‌شان از تمام شما عاقل ترند و در بزرگسالی‌شان از همه شما داناترند. از آن‌ها تبعیت کنید که شما را در گمراهی داخل نمی کنند و از هدایت خارج نمی کنند.

نتیجه آنکه فقط خلفای الهی هستند که به شکل جزمی هدایتگر و دعوت کننده به حق و راه مستقیم هستند؛ زیرا دعوت به حق و هدایت به راه مستقیم جز از طریق معصوم ممکن نیست؛ زیرا از غیر معصوم احتمال بروز خطا و انحراف وجود دارد و نمی توان او را، به شکل مطلق و به قطع، هدایت کننده به حق و دعوت کننده به حق و راه مستقیم دانست؛ زیرا مستقیم بودن به معنای نبود انحراف و خطا در هدایت امت

۱. بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ص ۵۱.

۲. الفضائل لابن شاذان القمی، ص ۱۵۵.

است که لازمه‌اش این است که دارندهٔ چنین اوصافی هیچ‌گاه امت را به ضلالت نکشاند و آن‌ها را از مسیر هدایت خارج نکند و باعث هلاکت آنان نشود؛ اما دیگران هر قدر هم که صالح باشند، نمی‌توان تضمینی داد که در هدایتگری به حق یا دعوت به راه راست گرفتار انحراف نشوند.<sup>۱</sup>

در این باره شایسته است به این نکتهٔ مهم توجه کنیم که موارد استعمال برخی تعابیر در منظومهٔ قرآنی و روایی، گاهی با موارد استعمال عرفی این تعابیر یکسان نیست که نمونهٔ آن را در همین تعابیر «دعوت به حق و راه راست» و «هدایتگری به حق» می‌یابیم. ممکن است ما در تعابیر عرفی خود هر فرد صالحی که به امور نیک فرا بخواند، یا سخنان درستی بر زبان براند، یا ارشاداتش باعث افزایش معنویت در دیگران شود، دربارهٔ او بگوییم: «او به حق هدایت می‌کند و به حق و راه راست دعوت می‌کند»؛ اما خداوند و اهل بیت (ع) چنین تعبیری را فقط دربارهٔ کسانی صادق دانسته‌اند که مطلقاً در دعوت الهی و سیرهٔ عملی‌شان انحرافی نباشد (یعنی معصوم باشند). اساساً هم پذیرفته نیست که خداوند و اهل بیت کسانی را برای امت اسلامی، هدایتگر و دعوت‌کننده به حق و راه راست معرفی کنند و در عین حال، احتمال بروز انحراف و خطا در دعوت آن‌ها وجود داشته باشد! بنابراین، جملهٔ *یدعو الی الحق و الی طریق مستقیم* (دعوت به حق و راه راست می‌کند) و *یهدی الی الحق* (به حق هدایت می‌کند) یعنی او، در هر حالی، دعوت به حق می‌کند و به راه راست هدایت می‌کند و اگر در امری دعوت به حق کند و به حق هدایت کند و در امری دیگر، چنین نباشد، معصوم (ع) مردم را به پیروی از وی امر نمی‌کند و دربارهٔ وی این‌گونه نمی‌فرمود: «جایز نیست هیچ مسلمانی از او سربیزی کند یا برخلاف وی عمل کند و کسی که این کار را کند از دوزخیان است؛ برای اینکه وی دعوت به حق می‌کند و به راه راست هدایت می‌کند» با تأمل در حدیثی از امام مهدی (ع) نیز این حقیقت را به‌روشنی می‌یابیم که منظور از حق و هدایت و راه راست در روایات، فقط حق و هدایت خالص و ناب و راه مستقیم، بدون کجی و انحراف، است که در غیر صاحبان عصمت یافت نمی‌شود:

أَنَّ الْحَقَّ مَعَنَا وَفِينَا لَا يَقُولُ ذَلِكَ سِوَانَا إِلَّا كَذَّابٌ مُفْتَرٍ وَلَا يَدَّعِيهِ غَيْرُنَا إِلَّا ضَالٌّ غَوِيٌّ: ۲

۱ امیرمومنان علی (ع) به کمیل فرمود:

ای کمیل! اگر خداوند پیامبری را ظاهر نمی‌کرد، اما در زمین، مؤمنی متقی وجود داشت، آیا این مؤمن در دعوتش به سوی خداوند، بدون خطا بود یا به خطا می‌رفت؟ کمیل گفت: به خدا که به خطا می‌رفت، مگر اینکه خداوند او را بر این کار منصوب می‌کرد و شایسته این کار قرار می‌داد. امیرمومنان (ع) فرمود: ای کمیل! دین برای خداست و خداوند نمی‌پذیرد که فردی به غیر از پیامبر یا وصی به برپایی آن قیام کند... (تحف العقول، ص ۱۷۵).

۲. کمال الدین و تمام النعمة، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۵۱۰.

حق فقط با ما و در میان ما [اهل بیت] است و هیچ کس غیر از ما چنین چیزی را نمی گوید مگر اینکه کذاب و افترازننده باشد و هیچ کس چنین چیزی را ادعا نمی کند مگر اینکه گمراه بوده و به بیراهه رفته باشد.

وجود انبوه آیات و روایاتی که در آن‌ها، خدا و خلفای الهی و کتاب‌های آسمانی به هدایتگری و دعوت به حق توصیف شده‌اند، نیز همگی مؤید این ادعاست که این اوصاف فقط شایسته خداوند و صاحبان عصمت است. اول از همه خود خداوند است که چنین اوصافی را به کرات در قرآن کریم به خود نسبت داده است، برای نمونه آنجا که فرموده است:

قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ (یونس / ۳۵):

بگو این خداست که به حق هدایت می‌کند.<sup>۱</sup>

خداوند همین وصف را به قرآن - که مصون از خطا و انحراف است - نیز نسبت داده است:

«قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقِ مُسْتَقِيمٍ» (احقاف / ۳۰):

جنیان گفتند: ای قوم ما! ما کتابی را شنیدیم که بعد از موسی نازل شده، هماننگ با نشانه‌های کتاب‌های پیش از آن، که به حق و راه راست هدایت می‌کند.

در چند جای قرآن همین اوصاف به رسول خدا (ص) نسبت داده شده است:

وَ إِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (شوری / ۵۲):

۱. توصیف خداوند به هدایتگری و دعوت به حق در آیات دیگری نیز آمده است که از جمله آن‌ها می‌توان به این آیات اشاره کرد: يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (بقره / ۱۴۲)؛ وَ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (بقره / ۲۱۳)؛ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ (بقره / ۲۷۲)؛ يَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا (نساء / ۱۷۵)؛ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (المائدة / ۱۶)؛ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ (الانعام / ۸۸)؛ وَ اللَّهُ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (یونس / ۲۵)؛ قُلْ هَلْ مِنْ شَرِكَاكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ (یونس / ۳۵)؛ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (ابراهيم / ۴) يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ (نحل / ۹۳)؛ وَ مَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ (رعد / ۳۳)؛ وَ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ كَلًّا هَدَيْنَا وَ نُوْحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ دُرَّتِيِّهِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ وَ أَيُّوبَ وَ يُوسُفَ وَ مُوسَى وَ هَارُونَ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (الأنعام / ۸۴)؛ وَ لَهْدَيْنَاهُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا (النساء / ۶۸)؛ وَ مِنْ آبَائِهِمْ وَ دُرَّتَائِهِمْ وَ إِخْوَانِهِمْ وَ هَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (الانعام / ۸۷)؛ وَ هَدَيْنَاهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (الصافات / ۱۱۸)؛ أَنْ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَرِيدُ (حج / ۱۶)؛ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ (نور / ۳۵)؛ إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ (قصص / ۵۶)؛ وَ اللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَ هُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ (احزاب / ۴)؛ فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ (فاطر / ۸)؛ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ (زمر / ۲۳)؛ لِيُنْفِزَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ يُنِمْ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ يَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا (الفتح / ۲)؛ وَ عَدَدَكُمْ اللَّهُ مَعَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ وَ كَفَّ أَيْدِي النَّاسِ عَنْكُمْ وَ لِيَتَّكُونَ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ وَ يَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا (الفتح / ۲۰). در روایات نیز خداوند با چنین اوصافی توصیف شده است: یا هادياً إلى الحقِّ المبین (اقبال الاعمال، سیدین طاووس، ج ۱، ص ۱۹۰)

(ای پیامبر)، به راستی که تو به راه راست هدایت می کنی.  
 وَ إِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (المؤمنون / ۷۳):  
 (ای پیامبر)، به راستی که تو آنان را به راه راست دعوت می کنی.

در قرآن، برای سایر خلفای الهی، مانند انبیا و اوصیا و امامان، نیز همین اوصاف آمده است:

وَ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ نَافِلَةً وَ كُلاًّ جَعَلْنَا صَالِحِينَ وَ جَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَ أَوْحَيْنَا  
 إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَ إِقَامَ الصَّلَاةِ وَ آيَتَاءَ الزَّكَاةِ وَ كَانُوا لَنَا عَابِدِينَ (انبیا/ ۷۲-۷۳):

اسحاق، و علاوه بر او، یعقوب را به وی بخشیدیم؛ و همه آنان را مردانی صالح قرار دادیم! آنان را امامانی قرار دادیم که به امر ما، (مردم را) هدایت می کردند؛ و انجام کارهای نیک و برپاداشتن نماز و ادای زکات را به آن‌ها وحی کردیم؛ و تنها ما را عبادت می کردند.

در توصیف هر یک از اهل بیت (ع) نیز به‌طور خاص همین اوصاف در روایات و زیارت‌نامه‌های ایشان مکرراً آمده که نمونه‌هایی از آن‌ها را ذکر می کنیم.

در وصف رسول خدا (ص): «يَدْعُو إِلَى الْحَقِّ وَ الْمُنْهَاجِ الْمُسْتَقِيمِ<sup>۱</sup>: به حق و به راه راست دعوت می کند»؛ «دَاعِيًا إِلَى الْحَقِّ<sup>۲</sup>: دعوت کننده به حق»؛ «فَدَعَاهُمْ بِلِسَانِ الصِّدْقِ إِلَى سَبِيلِ الْحَقِّ<sup>۳</sup>: مردم را با زبان صدق به راه حق دعوت کرد.»

در وصف امیرمؤمنان علی (ع): «تَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَ إِلَى طَرِيقِ مُسْتَقِيمٍ<sup>۴</sup>: به حق و راه راست هدایت کردی»؛ «وَلِيٌّ لِلَّهِ يَدْعُو إِلَى الْحَقِّ<sup>۵</sup>: ولی خداست و به حق دعوت می کند»؛ «الْهَادِي إِلَى الرَّشَادِ<sup>۶</sup>:

۱. ایمان ابی اطلب، فخار بن معد الموسوی، ص ۱۴۱؛ بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۱۱۷.

۲. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۴۲۸.

۳. نهج البلاغه، صبحی صالح، ص ۲۰۰.

۴. بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۳۶۲.

۵. الارشاد، شیخ مفید، ج ۱، ص ۳۳۶.

۶. الفضائل شاذان بن قمی، ص ۱۷۲.

هدایت‌کننده به راه رشد: «يَدْعُو النَّاسَ إِلَى هُدًى<sup>۱</sup>: مردم را به هدایت دعوت می‌کند»؛ «دَاعِيَ الْحَقِّ<sup>۲</sup>: دعوت‌کننده به حق».

در وصف امام حسین (ع): «دَعْوَتُكَ الْحَقُّ وَ أَنْتَ دَعَوْتَ إِلَى الْحَقِّ<sup>۳</sup>: دعوت تو حق است و تو به حق دعوت کردی».

در وصف امام باقر (ع): «الدَّاعِي إِلَى سَبِيلِي عَلَى مِنْهَاجِ الْحَقِّ<sup>۴</sup>: دعوت‌کننده به راه من (خدا) بر طریق حق».

در وصف امام صادق (ع): «الدَّاعِي إِلَيْكَ بِالْحَقِّ<sup>۵</sup>: دعوت‌کننده به سوی تو (خداوند) به حق».

در وصف امام جواد (ع): «الدَّاعِي إِلَى الْحَقِّ وَالْهُدَى<sup>۶</sup>: دعوت‌کننده به حق و هدایت».

در وصف امام حسن عسکری (ع): «يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَ إِلَى طَرِيقِ مُسْتَقِيمٍ<sup>۷</sup>: به حق و راه راست هدایت می‌کند».

به‌طور کلی، روایات فراوانی وجود دارد که دلالت دارد مقصود از «هدایت» و «هدایت‌گران» در قرآن، اهل بیت (ع) هستند که علامه مجلسی برخی از این روایات را در بابی مجزا تحت عنوان «اهل بیت هدایت و هدا و هادیان در قرآن هستند» گرد آورده است<sup>۸</sup> که برخی از آن‌ها را نقل می‌کنیم:

فی تفسیر العیاشی، عن جابر قال: سألت أبا جعفر (ع) عن تفسیر هذه الاية، في باطن القرآن: «[قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا] فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى، فَمَنْ تَبَعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره/۳۸)؛ قال: تفسیرها: علي الهدى<sup>۱</sup>:

۱. امالی صدوق، ص ۴۹۷.

۲. الارشاد، شیخ مفید، ج ۱، ص ۲۹۱.

۳. کتاب المزار، مفید، ص ۱۰۹.

۴. الامالی، شیخ طوسی، ص ۲۹۲.

۵. مصباح المتعجد و سلاح المتعبد، شیخ طوسی، ج ۱، ص ۴۰۳.

۶. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۳.

۷. کمال الدین و تمام النعمة، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۵۱۱.

۸. باب أنهم عليهم السلام الهداية و الهدى و الهداؤون في القرآن (بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۴۳).

در تفسیر عیاشی از جابر نقل می‌کند از امام باقر (ع) درباره تفسیر باطنی این آیه در قرآن پرسیدم: «گفتیم همگی از آن (بهشتی که آدم و حوا در آن سکونت داشتند) هبوط کنید؛ پس هرگاه از جانب من هدایت برایتان آمد، هرکس که از این هدایت تبعیت کند نه ترسی خواهد داشت و نه محزون خواهد شد.» امام (ع) فرمود: تفسیر آن این است که علی (ع) هدایت است.

عن عبد الله بن سنان، قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن قول الله عز و جل: «وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ»؛ قال: «هم الأئمة»<sup>۲</sup>:

عبد الله بن سنان می‌گوید از امام صادق درباره این سخن خداوند «و از کسانی که آفریدیم امتی اند که به حق هدایت می‌کنند و با آن عدالت می‌ورزند» سوال کردم. امام (ع) فرمودند: آن‌ها ائمه‌اند.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِهِ «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» (يونس/ ۳۵) فَأَمَّا مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ فَهُمْ مُحَمَّدٌ وَ آلُ مُحَمَّدٍ مِنْ بَعْدِهِ  
...<sup>۳</sup>:

در تفسیر این آیه «آیا کسی که به سوی حق هدایت می‌کند برای پیروی شایسته‌تر است، یا آن کس که خود هدایت نمی‌شود مگر آنکه هدایتش کنند؟ شما را چه شده؟ چگونه داور می‌کنید؟!» امام باقر (ع) فرمودند: منظور از آیه «کسی که به حق هدایت می‌کند» محمد و آل او هستند که پس از محمد می‌آیند... .

روایات متعددی که در تفسیر آیه فوق وارد شده بیان‌کننده این حقیقت است که فقط کسانی هدایتگر به سوی حق شمرده می‌شوند که خداوند آنان را از اینکه توسط انسان‌ها هدایت شوند بی‌نیاز کرده باشد و اینها جز انبیا و اوصیا و ائمه نیستند.

۱. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۱، ص ۳۹۲.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۴۱۴. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۳۶.

۳. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۱۲. تفسیر کنز الدقائق، ج ۶، ص ۵۶.

نتیجه این مباحث این می‌شود که اگر اهل بیت، یمانی را هدایتگر به حق و دعوت‌کننده به حق و راه راست توصیف کرده‌اند، به این دلیل است که در دعوت یمانی هیچ‌گونه انحرافی وجود ندارد و به حقی خالص و عاری از هرگونه انحراف دعوت می‌کند؛ و چون چنین جایگاهی تنها براننده خلفای الهی و اهل بیت عصمت و طهارت است، یمانی نیز قاعدتاً باید خلیفه خداوند و از اهل بیت عصمت و طهارت باشد.

در کتاب اندیشه اسلامی<sup>۱</sup>، نوشته جعفر سبحانی (از مراجع معاصر شیعه) و محمد محمدرضایی، برای عصمت انبیا نیز دلیلی آورده شده که تا حدی با استدلالی که در بالا ارائه کردیم شباهت دارد. در این کتاب آمده است:

قرآن کریم پیامبران را کسانی که می‌داند که خدا آن‌ها را برگزیده و هدایت نموده است (وَ اجْتَبَيْنَاهُمْ وَ هَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ [انعام/۸۷])؛ و کسی را که خداوند هدایت کند هیچ‌کس قادر به گمراه کردن او نیست (وَ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ [زمر/۳۷]). از این رو پیامبران الهی هیچ‌گاه در معرض گمراهی قرار نمی‌گیرند و از آنجا که انجام گناه خود از نمونه‌های روشن گمراهی است پیامبران الهی هرگز به گناه و معصیت آلوده نمی‌گردند و در این حوزه نیز معصوم‌اند.<sup>۲</sup>

طبق این استدلال، چون در قرآن، انبیا «هدایت‌شدگان» معرفی شده‌اند، پس هیچ‌گاه در معرض گمراهی قرار نمی‌گیرند و معصوم‌اند. از باب الزام نویسندگان و مدرسان این کتاب به استدلالی که خودشان مطرح کرده‌اند، می‌گوییم: اگر قرار باشد «هدایت‌شدگان» معصوم باشند، پس معصوم بودن «هدایت‌گران» واضح‌تر است؛ زیرا هدایتگر صفتی برتر از هدایت‌شده است؛ زیرا فرد هدایتگر نه‌تنها خودش هدایت‌شده است؛ بلکه هدایتگر دیگران نیز هست (همان‌طور که همه انبیا و اوصیا نیز چنین‌اند)؛ در نتیجه، از آنجا که یمانی هدایتگر شمرده شده است، طبق استدلال این کتاب، معصوم بودنش امری واضح است.

---

۱. این کتاب در دانشگاه‌های سراسر کشور ایران و در تمام رشته‌ها به عنوان واحدی عمومی تدریس می‌شود.

۲. اندیشه اسلامی<sup>۲</sup>، ص ۶۸.



## ۲. هدایتگر امت

طبق روایات، یمانی به حق هدایت می‌کند (بهدی الی الحق، يدعو الی الحق) و پرچمش نیز پرچم هدایت است (رایته رایة هدی)؛ پس نتیجه می‌گیریم که او یک هادی (هدایتگر) است؛ در نتیجه در زمره کسانی است که خداوند درباره آن‌ها فرموده است:

إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ<sup>۱</sup>

[ای پیامبر،] تو تنها یک انذاردهنده هستی و برای هر قومی هدایتگری است.<sup>۲</sup>

برای اینکه دربایم منظور از هدایتگر در این آیه قرآن چیست، مطالبی را که در بخش پیشین گفتیم یادآوری می‌کنیم که طبق آن هدایتگران معصوم‌اند. روایات فراوانی نیز از اهل بیت (ع) نقل شده که هدایتگران، پس از رسول خدا (ص)، اوصیای ایشان از اهل بیت عصمت و طهارت هستند که به حق و راه مستقیمی که رسول خدا (ص) به آن دعوت کرد، هدایت می‌کنند.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْمُنذِرُ وَ فِي كُلِّ زَمَانٍ مِنَّا هَادِيًا [هَادٍ] يَهْدِيهِمْ إِلَى مَا جَاءَ بِهِ نَبِيُّ اللَّهِ ثُمَّ الْهُدَاةُ مِنْ بَعْدِهِ عَلَيَّ ثُمَّ الْأَوْصِيَاءُ وَاجِدًا بَعْدَ وَاجِدٍ<sup>۳</sup>

امام باقر (ع) درباره این سخن خداوند «تو [ای پیامبر] فقط انذاردهنده هستی و برای هر قومی هدایتگری هست» فرمودند: رسول خدا انذاردهنده است و در هر زمانی از ما هدایتگری هست که به آنچه رسول خدا (ص) آورد هدایت می‌کند، سپس هدایتگران پس از او علی (ع) است و سپس اوصیای [ای پیامبر] یکی پس از دیگری.

عن اميرالمؤمنين علي (ع): ... أَطِيعُوا أَمْرِي إِذَا أَمَرْتُ، فَوَ اللَّهُ لَئِنْ أَطَعْتُمُونِي لَا تَعْوُونَ، وَ إِنِّ عَصَيْتُمُونِي لَا تَرْشُدُونَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: أَمْنَ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يَتَّبِعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا

۱. الرعد/ ۱۷

۲. در تمام زمان‌ها هدایتگری وجود داشته است؛ گرچه گاهی به علت قابلیت نداشتن مردم خود را معرفی نکرده‌اند یا در غیبت به سر می‌برند. در این باره می‌توانید به کتاب عقاید اسلام و از تو درباره‌ی روح می‌پرسند از سید احمد الحسن مراجعه کنید: ص ۳۵-۴۰.

۳. بصائر الدرجات، ج ۱ ص ۲۹.

أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَىٰ لَتَبَيَّهَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ فَأَلْهَادِي بَعْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هَادٍ لِأُمَّتِهِ عَلَىٰ مَا كَانَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَمَنْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ الْهَادِي إِلَّا الَّذِي دَعَاكُمْ إِلَى الْحَقِّ، وَ قَادَكُمْ إِلَى الْهُدَى:

امیرمؤمنان علی (ع) فرمودند: زمانی که شما را امر می‌کنم اطاعت کنید. به خدا قسم که اگر مرا اطاعت کنید گمراه نمی‌شوید و اگر نافرمانی کنید هدایت نمی‌شوید. خداوند فرموده است «آیا کسی که به حق هدایت می‌کند سزاوارتر است که تبعیت شود یا آن کس که راه نمی‌یابد مگر آنکه هدایت شود پس شما را چه شده و چگونه حکم می‌کنید» و خداوند به پیامبرش فرمود: «تو تنها انذاردهنده هستی و برای هر قومی هدایتگری هست». هدایتگر پس از رسول خدا هدایتگر امتش است بنا بر آنچه از رسول خدا بوده است. پس آیا هدایتگر جز کسی است که شما را به حق دعوت می‌کند و به هدایت رهبری می‌کند؟

از این روایات فهمیده می‌شود که هدایتگران امت که همان اوصیا هستند همان دعوت‌کنندگان به حق و راه هدایت (راه مستقیم) هستند، و چون یمانی دقیقاً با چنین اوصافی وصف شده است (یدعو الی الحق و الی طریق مستقیم؛ بهدی الی الحق) پس او نیز از هدایتگرانی است که از اوصیای رسول خدا (ص) هستند. نظر به اینکه در روایات، پس از دوازده امام، غیر از مهدیین از اولاد امام مهدی، اوصیای دیگری نمی‌شناسیم که بتوانیم یمانی را از آن‌ها بدانیم، نتیجه می‌گیریم که یمانی در زمره مهدیین و از اوصیای رسول خدا (ص) و دارای عصمت است.

### ۳. حامل پرچم حق و هدایت

بین «حق» و «هدایت» تلازم است؛ یعنی هدایت و حق همیشه همراه هم هستند و نمی‌شود که هدایت باشد، اما حق نباشد و برعکس. در نتیجه از آنجاکه اهل بیت (ع)، یمانی را حامل پرچم هدایت شمرده‌اند، پس یمانی حامل پرچم حق نیز هست، و این وصفی است که در روایات فراوانی، از اوصاف انحصاری اهل بیت (ع) شمرده شده است؛ بدین معنا که اهل بیت (ع) رایة الحق و الهدی (پرچم‌های حق و هدایت) یا حاملان آن شمرده شده‌اند. برای مثال:

قال رسول الله (ص): عَلِيٌّ آيَةُ الْحَقِّ وَرَأْيُهُ الْهُدَى<sup>۱</sup>:

رسول خدا (ص) فرمودند: علی نشانه حق و پرچم هدایت است.

علاوه بر این وصف، اهل بیت (ع) با چنین تعبیری نیز وصف شده‌اند که هم مضمون با تعبیر رایة الحق و الهدی است:

«عَلِمَ الْحَقُّ: پرچم حق»، «اعلام الحق: پرچم‌های حق»، «العَلَمُ الهادی: پرچم هدایتگر»، «منار هدی یا منار الهدی: مناره هدایت»، «طریق الهدی: راه هدایت»، «سبیل الهدی: راه هدایت»، «مفاتیح الهدی: کلیدهای هدایت»، «آیة الهدی: نشانه هدایت»، «أَنفُ الهدی: ابتدای هدایت»، «باب الهدی: دروازه هدایت»، «منهاج الهدی: راه روشن هدایت»، «نور الهدی: نور هدایت»، «مدینة هدی: شهر هدایت»، «بیعة هدی: بیعت هدایت».

از اصلی‌ترین کارکردهای پرچم خصوصاً در گذشته این بوده که با نصب آن در مکانی خاص می‌شد راه را پیدا کرد و از گم شدن در امان ماند (همانند پیاده روی اربعین در مسیر کربلا و نجف که هر جماعتی پرچمی را بالا می‌برند تا افراد گروه متفرق نشوند و از گروه جا نمانند و گم نشوند). کارکرد دیگر پرچم جنبه نمادین آن است؛ لذا غالباً کشورها و احزاب و فرقه‌ها... پرچم خاص خود را دارند تا بیان‌کننده موجودیت یا ایدئولوژی آنان باشد. اگر در روایات، به‌منظور تمجید اهل بیت، آنان پرچم‌های حق و هدایت یا حاملان آن معرفی شده‌اند منظور این است که اهل بیت نماد و سمبل حق و هدایت بر روی زمین هستند و گفتار و سیره عملی آنان تماماً حق و هدایت است و در آن هیچ‌گونه بطالان و ضلالت و انحرافی نیست و می‌توان با تمسک به آن‌ها از راه‌های متفرقه در امان ماند و به هدایت رهنمون شد.<sup>۲</sup>

در ادامه، برخی از روایاتی را که دلالت می‌کند حاملان پرچم حق و هدایت منحصرأً اهل بیت هستند ذکر می‌کنیم و، در صورت لزوم، وجه دلالت این روایات را بر اینکه تنها معصومان چنین‌اند توضیح می‌دهیم.

۱. الأملی صدوق، ص ۵۰۶.

۲. واضح است که ممکن است اهل بیت نیز به تناسب زمان و مکان خودشان پرچمی ظاهری داشته باشند که شعار خاصی که بیانگر ایدئولوژی الهی است روی آن حک شده باشد که در جای خود این پرچم نیز مهم است همانطور که در برخی روایات آمده است که بر روی پرچم مهدی نوشته شده است البیعة لله که نماد حاکمیت الهی و بطالان همه اقسام حاکمیت‌های بشری است که البته در این مورد هم، مهم‌تر از این پرچم پارچه‌ای، حامل آن و کسی است که آن را بلند می‌کند که همان مهدی است که خلیفه خدا بر روی زمین است.

۱. عن علی بن الحسین (ع): ... أَتَيْهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَ لَهُ الْحَمْدُ ابْتِلَاءَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ بِنَاءٍ حَسَنٍ حَيْثُ جَعَلَ زَايَةَ الْهُدَى وَ الْعَدْلَ وَ التَّقَى فِينَا وَ جَعَلَ زَايَةَ الضَّلَالَةِ وَ الرَّدَى فِي غَيْرِنَا<sup>۱</sup>:

امام سجاد (ع) فرمودند: ... ای مردم، خدای متعال که سپاس از آن اوست، ما اهل بیت را در این دنیا به بلایی نیکو آزموده است و پرچم هدایت و عدل و تقوا را در ما قرار داده و پرچم گمراهی و ضلالت و هلاکت را در غیر ما قرار داده است.

طبق این روایت، پرچم هدایت فقط در میان اهل بیت است؛ منظور امام (ع) این است که حق مطلق و تقوای مطلق، بدون شائبه انحراف فقط در میان ما اهل بیت است و اینکه فرمودند پرچم ضلالت و هلاکت در دیگران است، منظور این نیست که دیگران لزوماً به طور صددرصدی گمراه و هلاک شده هستند؛ بلکه منظور این است که دیگران هدایت‌شدگان و هدایت‌نگران به حق مطلق نیستند و درصدی از گمراهی برای آن‌ها متصور است و اگر هم هدایتی یابند به واسطه اهل بیت است و درعین حال احتمال گمراه شدن و گمراه کردن برای آن‌ها وجود دارد، و چون معصوم نیستند نه خودشان از هدایت قطعی در امان‌اند و نه در اینکه دیگران را گمراه نکنند ضمانتی وجود دارد.

۲. عن أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع: فَإِنْ تَتَّبِعُوا آثَارَنَا تَهْتَدُوا بِبَصَائِرِنَا مَعَنَا زَايَةَ الْحَقِّ مَنْ تَبِعَهَا لَحِقَّ وَ مَنْ تَأَخَّرَ عَنْهَا غَرِقَ<sup>۲</sup>:

امیرمؤمنان علی (ع) فرمودند: اگر از آثار ما تبعیت کنید به بصیرت‌های ما هدایت می‌شوید. پرچم حق تنها با ماست. هر کس از آن تبعیت کند به مقصد می‌رسد و هر کس از آن جا بماند غرق می‌شود.

۳. عن أمير المؤمنين علي (ع): ... دَعَوْنَاهُ إِلَى الْحَقِّ وَ دَعَاهُ غَيْرُنَا إِلَى الْفِتْنَةِ فَاتَّرَهَا عَلَيْنَا لَنَا زَايَةُ الْحَقِّ مَنْ اسْتَضَاءَ بِهَا كَنَّتُهُ وَ مَنْ سَبَقَ إِلَيْهَا فَازَ<sup>۳</sup>:

۱. مناقب آل ابی طالب ج ۴ ص ۱۶۸.

۲. الارشاد مفید ج ۱ ص ۲۴۰.

۳. تفسیر فرات الکوفی، ص ۳۶۸.

امیرمؤمنان علی (ع) فرمودند: ما آن‌ها را به حق دعوت کردیم، اما دیگران به فتنه دعوت کردند... پرچم حق تنها برای ماست. هر کس از آن نور بجوید، نور او را دربر می‌گیرد و هر کس به سوی آن بشتابد، رستگار می‌شود.

در دو روایت اخیر، فضای روایات و تقدیم جارومجرور<sup>۱</sup>، به روشنی دلالت می‌کند که پرچم حق تنها با اهل بیت (ع) است.

۴. عن امیرالمؤمنین علی (ع): ... نَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ غَيْرُهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِأَمْرِهِ صَادِعاً وَ بِذِكْرِهِ نَاطِقاً فَأَدَى أَمِيناً وَ مَضَى رَشِيداً وَ خَلَفَ فِينَا زَايَةَ الْحَقِّ مَنْ تَقَدَّمَهَا مَرَقَ وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا زَهَقَ وَ مَنْ لَزِمَهَا لِحَقِّ دَلِيلِهَا مَكِيثُ الْكَلَامِ بَطِيءُ الْفِيَامِ سَرِيعٌ إِذَا قَامَ...<sup>۲</sup>

امیرمؤمنان علی (ع) فرمودند: شهادت می‌دهیم که هیچ خدایی جز او نیست و محمد، بنده و فرستاده اوست که او را برای اظهار امر خود فرستاده است و برای متذکر ساختن یاد او گویا قرار داده است، او هم رسالت خود را به امانت ادا کرد و پرچم حق را در میان ما به یادگار گذاشت. هر کس که از این پرچم پیشی گرفت از دین خارج شد، و هر کس از آن عقب ماند هلاک گشت، و هر کس ملتزم آن شد به حق پیوست. راهنمای این پرچم (که وصی رسول است) با درنگ سخن می‌گوید و با بردباری قیام می‌نماید، ولی به وقت قیام شتاب می‌ورزد.

۵. وَرَدَتْ عَنِ الصَّادِقِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ إِذَا أَرَدْتَ زِيَارَةَ قُبُورِ الْأَيِّمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: ... فَإِذَا دَخَلْتَ الْمَشْهَدَ ... وَ قُلْ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّمَّةَ الْمُؤْمِنِينَ... أَنْ اللَّهَ قَدْ طَهَّرَكُمْ مِنَ الْفَوَاحِشِ... وَ مَنَحَكُمْ زَايَةَ الْحَقِّ الَّذِي مَنْ تَقَدَّمَهَا دَلَّ، وَ مَنْ تَأَخَّرَ عَنْهَا زَلَّ... ثُمَّ تَنَكَّبُ عَلَى الْقَبْرِ وَ تَقُولُ: يَا أَيُّ أُمَّتٍ وَ أُمِّي يَا حُجَّةَ اللَّهِ ... سَلَّمْتُ إِلَيْكَ زَايَةَ الْحَقِّ وَ كَلَّمْتُ هِدَايَةَ الْخَلْقِ وَ نَبَذْتُ إِلَيْكَ عَهْدَ الْإِمَامَةِ...<sup>۳</sup>

از امامان (ع) نقل شده که زمانی که خواستی قبور ائمه (ع) را زیارت کنی:.. [زمانی که به مشهد شریف رسیدی بایست... و بگو: سلام بر شما ای امامان مؤمنان... خدا شما را از

۱. یعنی به جای اینکه گفته شود «زَايَةَ الْحَقِّ لَنَا» گفته شده: «لَنَا زَايَةَ الْحَقِّ» و به جای اینکه گفته شود: «زَايَةَ الْحَقِّ مَعَنَا» گفته شده: «مَعَنَا زَايَةَ الْحَقِّ». در کتب بلاغت، تقدیم ما حقه التأخیر(مقدم نمودن آنچه باید بعداً و با تأخیر بیاید) یکی از شیوه‌های رساندن معنای حصر است (جوهر البلاغة، انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمی، ص ۱۲۷).

۲. نهج البلاغة، صبحی صالح، خطبه ۱۰۰.

۳. المزار الكبير، ابن المشهدی، ص ۲۹۱-۲۹۵.

زشتی‌ها پاک کرده... و به شما پرچم حق را اعطا کرده است که هرکس از آن پیشی بگیرد خوار می‌شود و هرکس از آن عقب بیفتد می‌لغزد... سپس به روی قبر میفتی و می‌گویی: پدر و مادرم به فدایت، ای حجت خدا... پرچم حق به تو تحویل داده شده و به هدایت خلق مأمور شده‌ای و عهد امامت به‌سوی تو افکنده شده است.

طبق این روایات و ادعیه، امتیاز اهل بیت (ع) از دیگران، این است که پرچم حق در میان آنان است؛ لذا به هدایتگری خلق منصوب شده‌اند.

۵. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع كَانَ إِذَا أَرَادَ الْقِتَالَ قَالَ هَذِهِ الدَّعَوَاتِ اللَّهُمَّ... فَأَجْعَلْنِي مِمَّنْ اشْتَرَى فِيهِ مِنْكَ نَفْسَهُ... وَ تَجْعَلْنِي فِي الْأَحْيَاءِ الْمَرْزُوقِينَ بِأَيْدِي الْعُدَاةِ وَالْعُصَاةِ تَحْتَ لَوَاءِ الْحَقِّ وَ رَايَةِ الْهُدَى مَا ضِيأَ عَلَى نُصْرَتِهِمْ قَدْماً غَيْرَ مَوْلٍ دُبُرًا...<sup>۱</sup>

امام صادق (ع) فرمودند: امیرمؤمنان پیش از جهاد این دعا را می‌خواند: خدایا مرا جزو کسانی قرار ده که جان خود را به تو می‌فروشند... و مرا جزو کسانی قرار بده که در راه تو و در زیر پرچم حق و پرچم هدایت و برای نصرت دین تو به‌دست بدترین بندگان نافرمانت کشته می‌شوند و مرا جزو کسانی قرار ده که نزد تو زنده‌اند و نزد تو روزی می‌خورند.

در این دعا خواسته امیرمؤمنان این است که زیر بیرق حق و پرچم هدایت به شهادت برسد و این نشان می‌دهد که مقصود از چنین پرچمی، حق و هدایت مطلق و بدون شائبه هرگونه بطلان و انحراف است؛ در غیر این صورت، معنا نداشت که امیرمؤمنان، که امامی معصوم است، آرزوی این باشد که تحت لوای آن به شهادت برسد!

۶. فِي دَعَاءِ النَّبِيَةِ عَنِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ (ع): ... أَيُّنَ السَّبَبِ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ، أَيُّنَ صَاحِبِ يَوْمِ الْفَتْحِ وَ نَائِزِ رَايَةِ الْهُدَى<sup>۲</sup>:

امام صادق در دعای ندبه فرمودند: ... کجاست آن کسی که رشته متصل بین آسمان و زمین است؟ کجاست صاحب روزی پیروزی و نشردهنده پرچم هدایت؟

۱. الکافی، ج ۵، ص ۴۶. اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۱۷۰.

۲. المزار الکبیر، ابن المشهدی، ص ۵۷۹.

در این دعا، امام صادق، امام مهدی (ع) را نشر دهنده پرچم هدایت خطاب کرده است؛ و معقول نیست که بپذیریم امام مهدی (ع) نشردهنده پرچم هدایتی است که در آن احتمال انحراف و لغزش وجود دارد. در نتیجه مقصود از پرچم هدایت، هدایت مطلق و بدون احتمال هرگونه انحراف است که فقط صاحبان عصمت سزاوار حمل آن هستند.

۷. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ... يَا مُحَمَّدُ، عَلَيَّ رَايَةُ الْهُدَى، وَ إِمَامٌ مَنُّ أَطَاعَنِي، وَ نُورٌ أُولِيَانِي... فَبَشَّرَهُ بِذَلِكَ يَا مُحَمَّدُ...<sup>۱</sup>

رسول خدا (ص) فرمودند: زمانی که به آسمان معراج کردم ... پروردگار به من فرمود: برای تو علی را برگزیدم پس او را جانشین و وصی خودت قرار بده... ای محمد او پرچم هدایت است و امام کسی است که من را اطاعت کند و نور اولیای من است... پس اینها را به او بشارت بده.

۸. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ ص فِي مَنَزِلِ فَاطِمَةَ وَ الْحُسَيْنِ فِي حَجْرِهِ ... فَقَالَ لِي ... إِنَّهُ سَيَدُ الشُّهَدَاءِ ... وَ بَشَّرَهُ بِأَنَّهُ رَايَةُ الْهُدَى وَ مَنَارُ أُولِيَانِي وَ حَفِيطِي وَ شَهِيدِي عَلَى خَلْقِي وَ خَازِنُ عِلْمِي وَ حُجَّتِي عَلَى أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ أَهْلِ الْأَرْضِينَ وَ الثَّقَلَيْنِ الْجَنِّ وَ الْإِنْسِ.<sup>۲</sup>

امام صادق (ع) فرمودند که وقتی رسول خدا (ص) در خانه فاطمه (س) بود و حسین (ع) در دامن او بود... خدای متعال درباره امام حسین (ع) به پیامبر چنین فرمود: ... او سرور شهداست ... او را بشارت بده که او پرچم هدایت است و مناره‌ای است برای دوستان من و نگهبان و شاهد من بر خلق و خزانه‌دار علم من و حجت من بر اهل آسمان‌ها و زمین و جن و انس است.

همان‌طور که از دو روایت اخیر روشن است توصیف یک شخص به پرچم هدایت منزلی است که خداوند به خاطر آن به رسول خدا (ص) فرموده که به امیرمؤمنان و امام حسین به خاطر رسیدن به این منزلت بشارت دهد و این نشان می‌دهد که توصیف شدن به پرچم هدایت مقامی بسیار والا و ویژه‌ای خاص است، و اگر احتمال انحراف و بطلان در آن راه می‌یافت خداوند به خاطر آن بشارت نمی‌داد.

۱. الامالی طوسی، ص ۳۴۳.

۲. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۷۰.

نتیجه آنکه وقتی می‌بینیم در روایات، فقط اهل بیت عصمت و طهارت، پرچم‌های حق و هدایت یا حاملان آن شمرده شده‌اند، و از سویی در روایات تأکید شده که یمانی نیز حامل پرچم حق و هدایت است؛ نتیجه می‌گیریم که یمانی نیز از همان سلاله پاک عصمت و طهارت است.

## آیا تنها هدایتگر، در آستانه ظهور، یمانی است؟

طبق آنچه گفتیم چون یمانی دعوت‌کننده و هدایت‌گر به حق و راه مستقیم و و حامل پرچم حق و هدایت است، پس معصوم و حجت خدا و از اهل بیت عصمت طهارت است؛ اما برخی اشکالی به این مضمون مطرح کرده‌اند:

«امام باقر (ع) در بیان هدایتگر بودن یمانی از اسم تفضیل «اهدی: هدایتگرتر» استفاده کردند که بدین معناست که گرچه هدایت یمانی از همه برتر است اما هم‌زمان با او پرچم‌های هدایت دیگری نیز وجود دارند، مانند اینکه خراسانی نیز صاحب پرچم هدایت است؛ و این با این ادعای شما در تضاد است که حاملان پرچم هدایت فقط اهل بیت عصمت و طهارت هستند، زیرا می‌دانیم که خراسانی در زمره اوصیا نیست تا او را معصوم بشماریم.»

پیش از پاسخ به این سؤال لازم است توضیح مختصری درباره اسم تفضیل در زبان عربی بدهیم: در زبان عربی غالباً زمانی که کلمات بر وزن «أفعل» برده می‌شوند به معنای برتری یک صفت در یک چیز یا یک شخص در مقایسه با چیزها یا اشخاص دیگر است. مثلاً هنگام مقایسه بین «الف» و «ب» وقتی گفته می‌شود «الف أعلم من ب» یعنی شخص «الف» از «ب» عالم‌تر است. در چنین مثال‌هایی، صفتی که به صورت اسم تفضیل آمده در هر دوی الف و ب وجود دارد، با این فرق که آن صفت در الف بیشتر از ب وجود دارد؛ اما باید توجه کرد که همیشه این‌طور نیست که هنگام استعمال اسم تفضیل در زبان عربی، صفت در هر دوی الف و ب وجود داشته باشد. مهم‌ترین سند ما بر این ادعا قرآن کریم است:

۱. قَالَ أَوْلُوْكُمْ جُنْتُمْ بِأَهْدَى مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ (زخرف/ ۲۴):

(پیامبرشان) گفت: آیا اگر من آیینی هدایتگرتر از آنچه پدرانتان را بر آن یافتید آورده باشم (باز هم انکار می‌کنید)؟! گفتند: ما به آنچه شما به آن فرستاده شده‌اید کافریم!

در این آیه، خدای متعال دعوت انبیا را «هدایتگرتر» از آیین پدران مشرکان - که همان شرک و بت‌پرستی است - معرفی کرده است، حال آنکه در شرک و بت‌پرستی هدایتی نیست تا دعوت به توحید، در قیاس با آن هدایت برتر باشد؛ لذا عاقلانه نیست که بگوییم: چون در این آیه از اسم تفضیل «اهدی: هدایتگرتر» استفاده شده پس حتماً آیین شرک و بت‌پرستی کافران هدایت است، لیکن آیین پیامبر هدایتگرتر!



۲. قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ (يونس/۳۵):

بگو: «آیا هیچ یک از معبودهای شما، به سوی حق هدایت می‌کند؟! بگو: تنها خدا به حق هدایت می‌کند! آیا کسی که به سوی حق هدایت می‌کند برای پیروی شایسته‌تر است، یا آن کس که خود هدایت نمی‌شود مگر هدایتش کنند؟ شما را چه می‌شود، چگونه داوری می‌کنید؟!»

در این آیه، گرچه از اسم تفضیل «أحق: شایسته‌تر» استفاده شده است، اما معنایش این نیست که کسی که خدا او را هدایت کرده است شایسته‌تر است که از او تبعیت شود، اما کسی که هدایت نشده است، تنها شایسته پیروی است و نه شایسته‌تر!

۳. اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ (انعام/۱۲۴):

خدا داناتر است که رسالت خود را (برای نبوت) کجا قرار دهد؟

بی‌شک منظور از این آیه این نیست که دیگران نیز آگاه‌اند که چه کسی برای نبوت شایسته است، اما خدا آگاه‌تر است!

۴. أَلَا تَقَابَلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدُّوْكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَ تَخْشَوْنَهُمْ فَأَلَلَهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (توبه/۱۳):

آیا با گروهی که پیمان‌های خود را شکستند و تصمیم به اخراج پیامبر گرفتند، پیکار نمی‌کنید؟! درحالی‌که آن‌ها نخستین بار (پیکار با شما را) آغاز کردند آیا از آن‌ها می‌ترسید؟! با اینکه خداوند سزاوارتر است که از او بترسید، اگر مؤمن هستید!

ترس از غیر از خدا از گناهان و از مصادیق شرک به خداست و هیچ فرد مؤمنی نباید از غیر خدا بترسد. بنابراین منظور این آیه این نیست که ترس از خدا شایسته‌تر است، اما ترس از مشرکان شایسته!

نتیجه آنکه کسی که از توصیف پرچم‌یمنی به هدایت‌گتر بودن درصدد این است که ثابت کند که پرچم‌های هدایت دیگری غیر از یمنی وجود دارد، ابتدا باید بتواند ثابت کند که هرچا اسم تفضیل برای بیان وجود صفتی در چیزی استعمال می‌شود حتماً آن صفت در غیر آن چیز در مرتبه ضعیف‌تر نیز وجود دارد، حال آنکه چنین عمومیتی در کار نیست و آیات قرآن کریم خلاف آن را نشان می‌دهد.

بنابراین توصیف پرچم‌یمنی به «هدایت‌گتر بودن» به معنای هدایت‌گتر بودن سایر جریان‌های مقارن با جریان یمنی نیست، و نمی‌تواند این قاعده کلی را که حاملان پرچم حق و هدایت فقط اهل بیت (ع) هستند نقض کند. دلیل دیگری که نشان می‌دهد هنگام ظهور یمنی، حامل پرچم حق و هدایت فقط اوست این است که اساساً حق یکی است، و در آن چندگانگی وجود ندارد. در قرآن کریم آمده است:

فَمَا ذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ (يونس/۳۲):

پس بعد از حق چه چیزی است مگر گمراهی؟ پس به کجا روی بر می گردانید؟  
 همچنین، امیرمؤمنان علی (ع) فرمودند:  
 مَا اخْتَلَفْتُ دَعْوَتَانِ إِلَّا كَانَتْ إِحْدَاهُمَا ضَلَالَةً<sup>۱</sup>:  
 دو دعوت، با یکدیگر اختلاف پیدا نکردند، مگر اینکه یکی از آن‌ها گمراهی بود.

بنابراین، هر دعوتی یا حق است یا باطل، و اگر حق نیست پس پیروی از آن ضلالت است. شکی در این نیست که یمانی دعوت کننده و هدایتگر به حق است، لذا هر جریانی که زیر لوای یمانی نباشد، حق مطلق نیست، و در نتیجه پیروی از آن خالی از ضلالت نیست.

این نکته را همواره باید به یاد داشت که طبق روایاتی که نقل کردیم اهل بیت (ع) فرموده‌اند ما تنها یک پرچم داریم که هر کس از آن جا بماند از هدایت دور گشته است؛ و از طرفی، اهل بیت در جریان ظهور تنها یک جریان را تأیید کرده‌اند و برای آن اوصاف معصومان را شمرده‌اند که همان پرچم یمانی است و این نشان می‌دهد که یمانی از اهل بیت (ع) است و تنها پرچم هدایتی است که در پروسه ظهور به نیابت از امام مهدی (ع) وارد عمل می‌شود. علاوه بر روایاتی که پیش‌تر ذکر کردیم، روایات دیگری نیز بر این مطلب صحه می‌گذارند:

۱. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ ع أَنَّهُ قَالَ: كُلُّ رَايَةٍ تَرْفَعُ قَبْلَ رَايَةِ الْقَائِمِ (ع) صَاحِبِهَا طَاغُوتٌ<sup>۲</sup>:

امام باقر (ع) می‌فرماید: هر پرچمی که قبل از پرچم قائم بلند شود صاحب آن طاغوت است. در این روایت، تصریح شده که بلند شدن هر پرچمی قبل از قائم (ع) طاغوت است. اگر مراد اهل بیت از قائم در این روایت و روایات مشابه، امام مهدی باشد، آنگاه با روایاتی که در آن‌ها پرچم یمانی، پرچم حق و هدایت معرفی شده، تناقض پیدا می‌کند؛ زیرا بدیهی است که پرچم یمانی طاغوت نیست؛ زیرا اهل بیت (ع) طاغوت را حق و هدایت معرفی نمی‌کنند و به پیوستن به آن امر نمی‌کنند. در نتیجه منظور از قائم در این روایت، یمانی است که اولین قائم آل محمد (ص) در دوره غیبت امام مهدی (ع) است.

۲. عَنْ أَبِي جَعْفَرِ ع: إِيَاكَ وَ شَذَاذَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ، فَإِنَّ لَأَلِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ رَايَةً وَ لغيرهم رَايَاتٍ فَالزَّمِ الأَرْضَ وَ لَا تَتَّبِعْ مِنْهُمْ رَجُلًا أَبَدًا حَتَّى تَتَرَى رَجُلًا مِنْ وُلْدِ الحُسَيْنِ مَعَهُ عَهْدُ نَبِيِّ اللّهِ وَ رَايَتُهُ وَ سَلاخُهُ...<sup>۳</sup>:

۱. نهج البلاغة، صبحی صالحی، ص ۵۲، حکمت ۱۸۳.

۲. الکافی؛ ج ۲، ص ۲۹۵. الغيبة نعمانی ص ۱۱۴.

۳. تفسیر العیاشی، ص ۶۵. البرهان، ج ۳، ص ۴۲۹. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۴.

بر حذر باشید از کسانی که خود را به دروغ به آل محمد نسبت می‌دهند که همانا برای آل محمد و علی (ع) پرچم است و برای دیگران پرچم‌ها. ملازم زمین باش و از کسی تبعیت نکن تا اینکه کسی را ببینی که همراه او وصیت، سلاح و پرچم رسول خداست.

در این روایت، توصیه‌ی اکید شده که اهل بیت فقط یک پرچم دارند و از هیچ‌کس نباید پیروی کرد مگر مردی از فرزندان حسین که همراه او وصیت رسول خدا (ص) و پرچم و سلاح اوست. اگر منظور از این مرد امام مهدی (ع) باشد، با روایاتی که به پیوستن به یمانی امر کرده‌اند منافات خواهد داشت؛ لذا منظور از این مرد همان یمانی است؛ و اینکه در این روایت آمده که با وصیت و سلاح و پرچم رسول خدا (ص) شناخته می‌شود، با یمانی نیز همخوان است، زیرا طبق روایات، وصیت و سلاح و پرچم رسول خدا از میراث رسول خداست که نزد اوصیای ایشان است و با همین میراث می‌توان آنان را شناخت و چون یمانی همان مهدی اول از اوصیای امام مهدی است، بالطبع از اوصیای رسول خدا (ص) شمرده می‌شود و این میراث می‌تواند نزد او نیز باشد که با همین میراث نیز شناخته می‌شود.

البته اینکه منظور از وصیت و سلاح و پرچم چیست و آیا منظور وصیت و سلاح و پرچم مادی است یا چیز دیگر، بحث‌های مفصلی است که برای اطلاع از آن‌ها می‌توانید به کتاب «وصیت مقدس نوشته بازدارنده از گمراهی» از سید احمدالحسن، «وصیت و وصی احمدالحسن» از شیخ ناظم العقیلی، و سایر کتب انصار رجوع کنید.

۳. مما جاء عن أبي جعفر محمد بن علي عليه السلام، أنه سئل عن الفرغ، متى يكون؟ فقال: إن الله عز وجل يقول: «فَأَنْتَظِرُوا إِلَيَّ مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظَرِينَ» ثم قال: يرفع لآل جعفر بن أبي طالب راية ضلال، ثم يرفع آل عباس راية أضلّ منها وأشر، ثم يرفع لآل الحسن بن علي عليه السلام رايات و ليست بشيء، ثم يرفع لولد الحسين عليه السلام راية فيها الأمر<sup>۱</sup>:

از امام باقر (ع) پرسیده شد، فرج چه زمانی است؟ فرمودند: خدای متعال می‌فرماید: «منتظر باشید که من نیز همراه شما از منتظرانم» سپس فرمود: برای آل جعفر بن ابی طالب پرچمی بلند می‌شود که پرچم ضلالت است، سپس پرچمی برای آل عباس (بنی عباس) بلند می‌شود که ضلالت آن بیشتر است، سپس پرچمی برای آل حسن بن علی (ع) بلند می‌شود که چیزی نیست. سپس پرچمی برای فرزند حسین (ع) بلند می‌شود که امر ما در آن است.

۱. شرح الاخبار، نعمان بن محمد مغربی، ج ۳ ص ۳۵۶.

در این روایت، امام باقر (ع) جریان‌های آستانه ظهور را بیان می‌کنند و اینکه پرچم حق در میان کدام جریان است، امام علیه‌السلام حق بودن را از آل جعفر و آل عباس و آل حسن نفی می‌کنند و آن را منحصر در فرزندان حسین علیه‌السلام می‌کنند. اینکه مراد واقعی از این جریانات چیست، فعلاً مدنظر ما نیست؛ آنچه در این روایت فعلاً برای ما مهم است، این است که در بحبوحه ظهور این پرچم‌ها، پرچمی به دست فرزند امام حسین (ع) برافراشته می‌شود که علاوه بر اینکه منسوب به اهل بیت (ع) است، امر اهل بیت و گشایش کارها در آن است که با توجه روایات پیشین می‌بایم که این پرچم یمانی است که به اهل بیت منسوب بوده و مورد تأیید آنان است.

#### ۴. وجوب اطاعت و حرمت تمرد

وجوب اطاعت مطلق از یک فرد و حرمت مخالفت با او، با عصمت آن فرد تلازم دارد؛ یعنی هرگاه کسی معصوم باشد، اطاعت از او بدون قید و شرط واجب است و هرگاه اطاعت از کسی بدون قید و شرط واجب باشد، او معصوم است. بسیاری از متکلمان نیز برای اثبات عصمت انبیا یا ائمه به چنین تلازمی استناد کرده‌اند و آیاتی از قرآن را که دلالت بر وجوب اطاعت از انبیا و ائمه دارد دلیل بر عصمت آنان دانسته‌اند.<sup>۱</sup>

---

۱. برای مثال محمدتقی مصباح یزدی در کتاب آموزش عقاید که در حوزه‌های علمیه تدریس می‌شود، در توضیح تلازم میان اطاعت‌پذیری و عصمت می‌نویسد:

قرآن کریم اطاعت از پیامبران را به طور مطلق لازم دانسته و از جمله در آیه‌ی ۶۳ از سوره‌ی نساء می‌فرماید: وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ اطاعت مطلق از ایشان در صورتی صحیح است که در راستای اطاعت خدا باشد و پیروی از آنان منافاتی با اطاعت از خدای متعال نداشته باشد و گرنه امر به اطاعت مطلق از خدای متعال و اطاعت مطلق از کسانی که در معرض خطا و انحراف باشند موجب تناقض خواهد بود [بنابراین امر الهی به اطاعت از انبیا یا ائمه برای این است که آن‌ها در معرض خطا و انحراف نیستند و معصوم هستند]. محمدتقی مصباح یزدی، (آموزش عقاید ص ۲۰۳)

خواجه نصیرالدین طوسی نیز در کتاب کشف المراد، که از منابع اصلی علم کلام در حوزه و دانشگاه است، در استدلالی مشابه می‌نویسد:

اگر از امامان خطا سر بزند، واجب است که آن را انکار کنیم و از اطاعت آنان سرپیچی کنیم، و این با امر الهی به اطاعت از ایشان در این آیه منافات دارد: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ اطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ : ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خداوند اطاعت کنید و از فرستاده‌ی او و صاحبان امرتان اطاعت کنید.» [پس امر به اطاعت از امامان دلیل بر عصمت آنان است]. کشف المراد، ص ۱۸۵.

در روایات نیز به تلازم میان اطاعت از یک شخص و عصمت او تصریح شده، و تأکید شده که فقط حجت‌های الهی واجب‌الاطاعه هستند:

عن امیرالمؤمنین علی (ع): «إِنَّمَا الطَّاعَةُ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِرِوَاةِ الْأَمْرِ الَّذِينَ قَرَّبَهُمُ اللَّهُ بِنَفْسِهِ وَ نَبِيِّهِ فَقَالَ: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» لِأَنَّ اللَّهَ أَمَرَ بِطَاعَةِ أُولِي الْأَمْرِ لِأَنَّهُمْ مَعْصُومُونَ مُطَهَّرُونَ لَا يَأْمُرُونَ بِمَعْصِيَتِهِ: فَهُمْ أَوْلُو الْأَمْرِ، الطَّاعَةُ لَهُمْ مَفْرُوضَةٌ مِنَ اللَّهِ، وَ مِنْ رَسُولِهِ، لَا طَاعَةَ لِأَخَدٍ سِوَاهُمْ<sup>۱</sup>:

امیرمومنان علی (ع) فرمودند: اطاعت فقط برای خداوند و رسول او و والیان امری است که خداوند آن‌ها را با خودش و پیامبرش قرین کرده است و فرموده است: «از خداوند اطاعت کنید، و از رسول او و اولی الامر از شما اطاعت کنید.» به این دلیل خداوند فقط به اطاعت از اولی الامر (ائمه) امر کرده است که آن‌ها معصوم و مطهر هستند و به معصیت امر نمی‌کنند. آن‌ها اولی الامر هستند و و اطاعت کردن از آن‌ها از سوی خدا و پیامبر واجب شده است و غیر از آنان برای هیچ‌کس اطاعتی نیست.

در روایت فوق، امیرمؤمنان علت وجوب اطاعت از صاحبان امر را عصمت آنان دانسته است. معنای این سخن این است که کسی که معصوم نیست اطاعتی از او نیز وجود ندارد؛ زیرا با اطاعت از او در امان نیستیم که در دامن گناه و انحراف نیفتیم.

از این رو، چون بنابر روایات، اطاعت از یمانی، مطلقاً و بدون قیدوشرطی واجب شده است، ثابت می‌شود که او معصوم است. دلیل بر اینکه اطاعت از یمانی بدون قیدوشرط واجب است، این است که او «هدایتگر به حق» و «دعوت‌کننده به حق و راه راست» است که بدین معناست که در گفتار و رفتارشان انحراف و گمراهی و بطلانی وجود ندارد؛ و به حکم عقل و شرع، واجب است انسان‌ها از گمراهی دوری کنند و به حق بپیوندند. بنابر آیه شریفه «فَمَا ذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ: پس بعد از حق، چیست مگر گمراهی؟»، برای دورماندن از گمراهی فقط یک راه وجود دارد و آن پیروی از حق است؛ و چون یمانی به حق هدایت می‌کند و به راه راست دعوت می‌کند، برای دور ماندن از گمراهی، اطاعت بدون قیدوشرط از او عقلاً و شرعاً واجب است. بنابراین تمام کسانی که به یمانی پشت می‌کنند، مصداق بارز ضالین (گمراهان) در سوره حمد

۱. الروضة في فضائل أمير المؤمنين علي بن أبي طالب، ابن شاذان قمی؛ الخصال ج ۱ ص ۱۳۹، سلیم بن قیس، ج ۲ ص

هستند که ائمه در تفسیر آن فرموده‌اند که آنان شکاکان و کسانی‌اند که امام خود را نمی‌شناسند! آری کسی که به یمانی پشت کند، درواقع به پیشوای معصوم خود پشت کرده است.

به‌دلیل عصمت یمانی است که امام باقر (ع) پیوستن به یمانی و فرار گرفتن زیر پرچم او را واجب اعلام کردند و فرمودند: «إِذَا خَرَجَ الْيَمَانِيُّ فَأَنْهَضْ إِلَيْهِ: هنگام خروج یمانی به سوی او بشتاب». «انہض» در زبان عربی فعل امر است و معنایش این است که به‌سوی او بشتاب، و به‌قول علمای علم اصول، فعل امر دلالت بر وجوب دارد؛<sup>۲</sup> یعنی واجب است که برای پیوستن به او شتاب کنید و او را به‌منزله فرمانده خود بپذیرید.

دلیل دیگر بر اینکه یمانی خلیفه خداوند است، حرمت مخالفت با اوست، طوری که مخالفت با او منجر به دوزخی شدن می‌شود. امام باقر (ع) درباره حرمت مخالفت با یمانی فرمودند:

وَلَا يَجِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَلْتَوِيَ عَلَيْهِ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى الْحَقِّ وَ إِلَى طَرِيقِ مُسْتَقِيمٍ:

بر هیچ مسلمانی جایز نیست که از او سرپیچی کند یا ضد او بیاستد و هر کس که این کار را کند اهل آتش است، زیرا او به حق و راه راست دعوت می‌کند.

بنابراین سرپیچی از یمانی یا ضدیت با او، به منزله مخالفت با حق و انحراف از راه راست است، آن هم به گونه‌ای که فرد را اهل دوزخ می‌کند. یعنی حتی اگر کسی در ظاهر به دوازده امام اعتراف کند و اهل نماز و روزه باشد، با صرف مخالفت و دشمنی با یمانی، دوزخی خواهد شد؛ و هیچ کسی دارای چنین مقامی نخواهد بود مگر اینکه از حجت‌های الهی باشد؛ زیرا معیار دین‌داری و اطاعت‌پذیری افراد با اطاعت از خلیفه خدا سنجیده می‌شود؛ چه آنکه خلیفه خدا اصل دین است<sup>۳</sup> و دشمنی با او، دشمنی با خداست و دشمن خدا در آتش است. در روایات، چنین مقامی از ویژگی‌های اهل بیت شمرده شده است.

۱. تفسیر القمی، ج ۱ ص ۲۹.

۲. اصول الفقه، محمدرضا مظفر، ص ۵۹.

۳. عن ابی جعفر (ع): أَنَّ الدِّينَ وَ أَصْلَ الدِّينِ هُوَ رَجُلٌ وَ ذَلِكَ الرَّجُلُ هُوَ الْبَيْتِ وَ هُوَ الْإِيمَانُ وَ هُوَ إِمَامٌ أُمَّتِهِ وَ أَهْلُ زَمَانِهِ فَمَنْ عَرَفَهُ عَرَفَ اللَّهَ وَ مَنْ أَنْكَرَهُ أَنْكَرَ اللَّهَ وَ دِينَهُ:

امام هادی در زیارت جامعه کبیره فرمودند:

هر کس با شما (اهل بیت) مخالفت کند، آتش قرارگاه اوست.<sup>۱</sup>

امام سجاد (ع) فرمودند:

اگر شخصی به اندازه عمر حضرت نوح یعنی نهصد و پنجاه سال عمر کند و تمام عمر را روزها روزه بگیرد و شب را به عبادت بپردازد اما خدا را در روز قیامت ملاقات کند در حالی که ولایت ما را نپذیرفته باشد، این عبادات برای او هیچ نفعی نخواهد داشت.<sup>۲</sup>

امام باقر (ع) فرمودند:

کسی داخل آتش نمی‌شود مگر اینکه آل محمد را انکار کند.<sup>۳</sup>

همچنین، بنا به فرموده اهل بیت، هر کسی که یکی از امامان یا اوصیای رسول خدا را انکار کند گویی همه را انکار کرده است.<sup>۴</sup> لذا در روایات بیان شده است که اگر کسی با یمانی مخالفت کند، در آتش است؛ زیرا با مخالفت با او گویی با همه امامان مخالفت کرده است.

به‌رغم استدلال‌های روشنی که در تلازم وجوب اطاعت مطلق از یک فرد و عصمت او ذکر کردیم، عده‌ای از مخالفان سید احمدالحسن (ع) تلاش کرده‌اند اشخاصی را ذکر کنند که به‌زعم خودشان اطاعت از آن‌ها واجب و مخالفت با آن‌ها حرام است و درعین حال معصوم نیستند؛ حال آنکه مواردی که ذکر کرده‌اند

---

امام باقر (ع) فرمودند: دین و اصل دین یک مرد است و آن مرد ایمان است و یقین است و او امام امت و اهل زمان خویش است؛ هرکس او را شناخت خدا را شناخته و هرکس او را انکار کرد خدا و دین خدا را انکار کرده است. (بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۵۲۹)

۱. عن الإمام الهادی فی زیارة الجامعة الکبیرة: مَنْ خَالَفَكُمْ فَالْتَأَزْ مَتَّوَاه (من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۳).
۲. قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ زَيْنُ الْعَابِدِينَ ع: ... لَوْ أَنَّ رَجُلًا عَمَّرَ مَا عَمَّرَ نَوْحٌ فِي قَوْمِهِ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا يَصُومُ النَّهَارَ وَ يَقُومُ اللَّيْلَ فِي ذَلِكَ الْمَوْضِعِ ثُمَّ لَقِيَ اللَّهَ بَعِيرٌ وَلَا تَبِينَا لَهُ يَنْفَعُهُ ذَلِكَ شَيْئًا (من لا یحضره الفقیه، صدوق، ج ۲، ص ۲۴۵).
۳. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع: ... أَلْ مُحَمَّدٍ... لَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ...
۴. رسول خدا (ص) فرمودند: کسی که در یکی از امامان شک کند در واقع در همه آن‌ها تردید کرده است (قال رسول الله (ص): مَنْ شَكَ فِي وَاحِدٍ مِنَ الْأَيْمَةِ فَقَدْ شَكَ فِي الْكُلِّ مِنْهُمْ. (اليقین باختصاص مولانا علی، سید بن طاوس، ص ۳۵۱) و امام صادق (ع) فرمودند: کسی که آخرین ما را منکر شود، اولین ما را نیز منکر شده است (قَالَ الصَّادِقُ ع الْمُتَكَبِّرُ لِأَخِرِنَا كَالْمُتَكَبِّرِ لِأَوْلَانَا. (کمال الدین، ج ۱، ص ۱۴).

به هیچ وجه مدعیان را ثابت نمی‌کند. یکی از این موارد که مانور زیادی هم روی آن می‌دهند این سخن رسول خدا (ص) درباره اسامه است که فرمود: «جَهَّزُوا جَيْشَ أَسَامَةَ؛ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ»: لشکر اسامه را تجهیز کنید. لعنت خدا باد بر کسانی که از لشکر اسامه تخلف کنند.

اسامه فرد جوانی بود که رسول خدا (ص) در روزهای اواخر عمرشان او را فرمانده لشکری به سوی شام کردند. در آن زمان، ابوبکر و عمر از پیوستن به لشکر اسامه خودداری کردند؛ زیرا برایشان مهم بود که در مدینه بمانند که مبادا هنگام رحلت رسول خدا (ص) حضور نداشته باشند و دستشان از مسئله جانشینی رسول خدا (ص) کوتاه بماند. رسول خدا (ص) نیز با این فرموده خود، اهمیت عدم حضور این دو نفر را در این مسئله گوشزد کردند.

اما، اولاً در این سخن رسول خدا (ص) دستوری به اطاعت از اسامه دیده نمی‌شود؛ بلکه فقط از نپیوستن به لشکر اسامه نهی فرموده‌اند و متخلفان را ملعون خطاب کرده‌اند؛ زیرا از امر پیامبر به همراهی با لشکری که به دستور معصوم که همان پیامبر (ص) است سرباز زده‌اند؛ البته طبیعی است که منصوب شدن یک فرد در جایگاه فرمانده لشکر ملزوماتی دارد که یکی از این ملزومات این است که برای حفظ انسجام لشکر، نباید سربازان لشکر به طور دلخواه عمل کنند، بلکه در حیطة تاکتیک‌های نظامی در مقابله با دشمن، باید تابع فرمانده خود باشند، و این حد از تبعیت امری معقول و ضروری است؛ اما آیا چنین تبعیتی به این معناست که آن فرمانده لشکر، پرچم هدایت و دعوت‌کننده به حق است و در هر ریز و درشتی، در هر آنچه پای حق و باطل و هدایت و ضلالت در میان است، باید از او اطاعت کرد؟!

روشن است که پاسخ منفی است، این در حالی است متخلفان از یمانی اهل آتش شمرده شده‌اند؛ زیرا او هدایتگر و دعوت‌کننده به حق و راه مستقیم است، یعنی در دعوت او انحرافی نیست و چون حق است، کسانی که از او رویگردان هستند در ضلالت هستند (فَمَا ذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ) و ما شاهد فراوانی از قرآن و روایات ذکر کردیم که این اوصاف که برای یمانی آمده، ثابت می‌کند که او معصوم و حجتی از حجت‌های الهی است.

## اوصاف یمانی در روایات اهل سنت

۱. شهرستانی، الملل و النحل (قم)، ج ۱، ص ۲۹.



موضوع جالب دیگر اوصافی است که برای یمانی در روایات اهل سنت آمده است؛ مثل اینکه هاشمی است و دارای مقام خلافت است و صیحه‌ای آسمانی در تأیید یمانی از آسمان شنیده می‌شود (من بنی هاشم... خلیفه یمانی، و ...) این اوصاف منطبق بر مهدی در روایات شیعه است که طبق آن، صیحه آسمانی در تأیید مهدی شنیده می‌شود و چون یمانی همان مهدی اول است، او نیز مهدی و قائم است؛ لذا منعی در این نیست که صیحه آسمانی در تأیید او بیاید و بلکه شواهد روایی متعددی وجود دارد که صیحه در تأیید او خواهد بود که در این باره می‌توانید به کتاب «رسالة فی شخصیة القائم و الیمانی و المهدی الاول» از دکتر علاء السالم،<sup>۱</sup> از کتاب‌های انتشارات انصار امام مهدی (ع) رجوع کنید.

### جمع‌بندی (یمان‌ی معصوم و از اهل بیت عصمت است)

تمام صفاتی که برای یمانی شمردیم ثابت می‌کرد که او اوصاف معصومان و خلفای الهی را دارد و از اهل بیت عصمت و طهارت است. اگر اهل بیت واجب‌الاطاعه هستند، یمانی نیز واجب‌الاطاعه است. اگر مخالفان اهل بیت دوزخی هستند، مخالفان یمانی نیز دوزخی هستند. اگر اهل بیت دعوت‌کننده به راه راست و هدایتگران به حق هستند، یمانی نیز دعوت‌کننده به راه راست و هدایتگر به حق است. اگر اهل بیت حامل پرچم هدایت هستند، یمانی نیز حامل پرچم هدایت است. اگر امامان، هادیان امت هستند، یمانی نیز از هادیان امت است. بنابراین پس از اینکه فهمیدیم مجموع این اوصاف تنها اختصاص به اهل بیت عصمت و طهارت (ع) وجود دارد، تردیدی باقی نمی‌ماند که یمانی نیز در زمره همین اهل بیت (ع) است؛ لذا معصوم است و از اوصیای رسول خدا (ص) است.

گفتنی است درباره مکان خروج یمانی و اینکه آیا یمانی طبق روایات از یمن خروج می‌کند یا از مشرق‌زمین، می‌توانید به کتاب «پژوهشی در شخصیت یمانی» از شیخ ناظم العقیلی رجوع کنید.

حال نوبت به بررسی تفصیلی این موضوع می‌رسد که اگر یمانی معصوم است و اوصاف اوصیای الهی را دارد، آیا نام و نسب او به عنوان یکی از اوصیای الهی در روایات بیان شده است؟ این سؤال را در فصل بعدی پاسخ می‌دهیم.

۱. در بخش آخر کتاب با عنوان «لماذا یرفض المتشیعة الصیحة؟» در این باره بحث شده است.

## فصل دوم:

### مصدق یمانئ اول از مهدیین دوازده گانه

طبق روایات اهل بیت (ع)، اوصیا و حجت‌های الهی نشانه‌هایی دارند که از جمله آن‌ها «نص» یا «وصیت» است و مهم‌ترین راهی است که مردم می‌توانند با آن اوصیای الهی را بشناسند.<sup>۱</sup> در ادامه، برخی از روایاتی را که به ضرورت نص الهی برای معرفی اوصیای خداوند دلالت می‌کنند، ذکر می‌کنیم:

• عن ابی عبدالله (ع): أَ تَرَوْنَ الْمُوصِيَّ مِنَّا يُوصِي إِلَيَّ مَنْ يُرِيدُ لَا وَاللَّهِ وَ لَكِنَّ عَهْدُ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ص لِرَجُلٍ فَرَجُلٍ حَتَّى يَنْتَهِيَ الْأَمْرُ إِلَيَّ صَاحِبِهِ<sup>۲</sup>:

امام صادق (ع): آیا گمان می‌کنی که وصیت کننده‌ای از ما به هر کس که بخواهد وصیت می‌کند. نه به خدا قسم که این امر، وصیتی از جانب خدا و پیامبر اوست که به هر مردی پس از مرد دیگر می‌رسد تا اینکه به صاحب آن منتهی شود.

• عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ: حَضَرْتُ مَجْلِسَ الْمَأْمُونِ يَوْمًا وَ عِنْدَهُ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا ع وَ قَدْ اجْتَمَعَ الْفُقَهَاءُ وَ أَهْلُ الْكَلَامِ مِنَ الْفِرَقِ الْمُخْتَلِفَةِ فَسَأَلَهُ بَعْضُهُمْ فَقَالَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ يَا أَيُّ شَيْءٍ تَصِحُّ الْإِمَامَةُ لِمُدَّعِيهَا قَالَ بِالنَّصِّ وَ الدَّلِيلِ...<sup>۳</sup>:

حسن بن جهم می‌گوید: روزی، در مجلس مأمون حاضر شدم و علی بن موسی الرضا (ع) نزد او بود و فقها و متکلمان از فرقه‌های مختلف نیز آن‌جا اجتماع کرده بودند و برخی از آنان از امام رضا (ع) سؤالاتی می‌کردند. از امام (ع) سؤال شد: ای فرزند رسول خدا (ص) با چه چیزی امامت نزد مدعی آن ثابت می‌شود؟ امام (ع) فرمود: با نص و دلیل....

• عَنِ الْحَزْثِ بْنِ الْمُعْبِرَةِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) بِمَ يُعْرِفُ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ قَالَ بِالسَّكِينَةِ وَ الْوَقَارِ وَ الْعِلْمِ وَ الْوَصِيَّةِ<sup>۱</sup>:

۱. برای کسب اطلاع بیشتر در این باره توصیه می‌شود به کتاب عقاید اسلام از سید احمد الحسن (ع) رجوع کنید.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۲۷۸.

۳. عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۲۰۰.

حرث بن مغیره می‌گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم: صاحب این امر (امامت) با چه چیز شناخته می‌شود؟ امام (ع) فرمودند: با سکینه و وقار و علم و وصیت.

• عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ قِيلَ لَهُ بِأَيِّ شَيْءٍ يُعْرَفُ الْإِمَامُ قَالَ بِالْوَصِيَّةِ الظَّاهِرَةِ وَ بِالْفَضْلِ ...<sup>۲</sup>:

از امام صادق (ع) سؤال شد با چه چیزی امام شناخته می‌شود؟ فرمود: با وصیت آشکار و فضل...

• عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) قَالَ: الْإِمَامُ مِمَّا لَا يَكُونُ إِلَّا مَعْصُومًا وَ لَيْسَتْ الْعِصْمَةُ فِي ظَاهِرِ الْخَلْقَةِ فَيُعْرَفَ بِهَا وَ لِذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا مَعْصُومًا...<sup>۳</sup>:

امام سجاد (ع) فرمود: هیچ امامی از ما وجود ندارد مگر اینکه معصوم است و عصمت در خلقت ظاهری نیست که با آن شناخته شود، به همین دلیل امام معصومی نیست مگر اینکه به او نص شده باشد....

• عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ الْإِمَامُ يُعْرَفُ بِثَلَاثِ خِصَالٍ إِنَّهُ أَوْلَى النَّاسِ بِالَّذِي كَانَ قَبْلَهُ وَ عِنْدَهُ سِلَاحُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ عِنْدَهُ الْوَصِيَّةُ<sup>۴</sup>:

امام صادق (ع) فرمودند: امام با سه خصلت شناخته می‌شود: او شایسته‌ترین فرد در مردم برای جانشینی کسی است که قبل از اوست و نزد او سلاح رسول خداست و نزد او وصیت است.

بنابراین، برای یمانی نیز باید نص و وصیت وجود داشته باشد؛ زیرا ما در فصل پیشین، ثابت کردیم که یمانی معصوم است و از اوصیای الهی است. در روایتی که از امام باقر (ع) در فصل پیش ذکر کردیم، به صورت رمزی نیز اشاره شده که وصیت رسول خدا (ص) یکی از راه‌های شناخت یمانی است.

عن أبي جعفر (ع): إياك و شذاذ من آل محمد، فإن لآل محمد و علي راية و غيرهم رايات قالزم الأرض و لا تتبع منهم رجلاً أبداً حتى ترى رجلاً من وُلدِ الحسين معه عهد نبي الله و رايته و سألحه...<sup>۵</sup>:

۱. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۴۸۹.

۲. الكافي، ج ۱، ص ۲۸۴.

۳. معانی الاخبار، شيخ صدوق، ۱۳۲.

۴. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۱۸۰.

۵. تفسير العياشي، ص ۶۵. البرهان، ج ۳، ص ۴۲۹. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۴.

بر حذر باشید از کسانی که خود را به دروغ به آل محمد نسبت می‌دهند که همانا برای آل محمد و علی (ع) يك پرچم است و برای دیگران پرچم‌ها. ملازم زمین باش و از کسی تبعیت نکن تا اینکه کسی را ببینی که همراه او وصیت، سلاح و پرچم رسول خداست.

در فصل قبل، توضیح دادیم که اگر منظور از این مرد امام مهدی (ع) باشد، با روایاتی که به پیوستن به یمانی، پیش از ظهور امام مهدی (ع) امر کرده‌اند منافات خواهد داشت؛ لذا منظور از این مرد همان یمانی است؛ و چون یمانی از اوصیای رسول خداست، ضرورتاً نشانه‌های اوصیای الهی را داراست که از جمله آن‌ها وصیت است.

و اما نظر به اینکه یمانی، غیر از دوازده امام است، قاعدتاً باید وصی یا اوصیای دیگری غیر از دوازده امام وجود داشته باشید تا یمانی از آنان باشد، و اینجاست که لازم است به مهدیین (ع) اشاره کنیم.

### مهدیین دوازده‌گانه، اوصیای پس از امام مهدی (ع)

با تفحص در روایات اهل بیت، می‌یابیم که غیر از دوازده امام، دوازده مهدی وجود دارند که از اوصیای امام مهدی هستند و یکی پس از دیگری خواهند آمد و تا سال‌ها در زمین حکم خواهند راند.

روایات ثابت‌کننده وجود «مهدیین» فراوان است و تواتر این روایات خود بهترین دلیل بر اعتبار آن‌هاست. برخی از عالمان از گذشته تا کنون نیز به وجود مهدیین یا امکان آن تصریح کرده‌اند.<sup>۱</sup> نظر به اینکه در کتب متعددی از انتشارات انصار امام مهدی (ع) این روایات ذکر و تشریح شده‌اند، برای پرهیز از تکرار مطالب، از ذکر همه آن‌ها خودداری می‌کنیم. برای مطالعه این کتب می‌توانید به نسخه الکترونیکی کتاب‌هایی که در پانویشت ذکر شده رجوع کنید.<sup>۲</sup> در این‌جا فقط تعدادی از این احادیث را ذکر می‌کنیم:

---

۱. در این باره رجوع کنید به کتاب «چهل حدیث درباره مهدیین و فرزندان امام مهدی» از شیخ ناظم عقیلی.

۲. «چهل حدیث درباره مهدیین و فرزندان امام مهدی» و «تواتر روایات استمرار امامت» از شیخ ناظم عقیلی؛ «اخبار الطاهریین فی المهدی و المهدیین» از سید اسماعیل موسوی؛ «المهدی و المهدیین فی القرآن و السنة» از ضیاء الأنصاری الزیدی؛ «المهدیون الاثنا عشر ابناء الامام المهدی» از عبدالرزاق هاشم محمد؛ «المهدیون فی حدیث اهل البيت» از ضیاء الزیدی؛ «المهدیون الاثنا عشر خلفاء دولة العدل الهی قبل الرجعة» از عبدالعالی المنصوری و «ما بعد الاثني عشر اماما» از عبدالرزاق دیراوی.

• عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ مِنَّا بَعْدَ الْقَائِمِ عِائِةً عَشْرَ مَهْدِيَّاتٍ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ (ع) ١:

امام صادق (ع) در ضمن حدیثی طولانی فرمودند: از ما بعد از قائم دوازده مهدی از فرزندان حسین (ع) است.

• عن علي بن الحسين عليه السلام، أنه قال: يقوم القائم منا [يعني المهدي] ثم يكون بعده اثنا عشر مهدياً [يعني من الأئمة من ذريته] ٢:

امام سجاد (ع) فرمودند: قائم ما [یعنی مهدی] قیام می کند، سپس بعد از او دوازده مهدی خواهند بود [یعنی امامانی از نسل مهدی].

• الشيخ الطوسي بسنده عن أبي الحسين محمد بن جعفر الأسدي، عن يعقوب بن يوسف الضراب الغساني في ذكر قصة طويلة واستلام دفتر فيه دعاء وصلوات وصله عن الإمام المهدي و فيه: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَ خَاتِمِ النَّبِيِّينَ وَ حُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الْمُنتَجِبِ فِي الْمِيثَاقِ الْمُصْطَفَى فِي الظَّلَالِ الْمُطَهَّرِ مِنْ كُلِّ آفَةٍ الْبَرِيءِ مِنْ كُلِّ عَيْبِ الْمُؤْمَلِ لِلنَّجَاةِ الْمُزْتَجَى لِلسَّفَاعَةِ الْمُفَوَّضِ إِلَيْهِ دِينِ اللَّهِ... اللَّهُمَّ أَعْطِهِ فِي نَفْسِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ وَ شَبَعَتِهِ وَ رَعِيَّتِهِ وَ خَاصَّتِهِ وَ عَامَّتِهِ وَ عَدُوَّهُ وَ جَمِيعِ أَهْلِ الدُّنْيَا مَا تُقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ وَ تَسْرُّ بِهِ نَفْسُهُ وَ بَلِّغْهُ أَفْضَلَ مَا أَمَلَهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ- إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ... وَ صَلِّ عَلَى وَ لِيكَ وَ وَاةِ عَهْدِكَ وَ الْأَيْمَةِ مِنْ وُلْدِهِ وَ مَدِّ فِي أَعْمَارِهِمْ وَ زِدْ فِي أَجَالِهِمْ وَ بَلِّغْهُمْ أَقْصَى أَمَالِهِمْ دِيناً وَ دُنْيَا وَ آخِرَةً إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ٣

شیخ طوسی با استناد از ابو حسین محمد بن جعفر اسدی، از یعقوب بن یوسف ضراب غسانی داستانی طولانی نقل می کند، که دارای دعاء و درود به حجج الهی به نقل از امام مهدی (ع) است و این دعاء چنین است: بسم الله الرحمن الرحيم، خدایا بر محمد سرور فرستادگان و خاتم پیامبران و حجت پروردگار جهانیان، درود فرست، برگزیده در روز عهد، انتخاب شده در سایه ها، پاک شده از

١. مختصر بصائر الدرجات ص ١٤٢ و ١٦٦. منتخب الأنوار المضيئة ص ٣٥٣-٣٥٤. نوادر الاخبار فيما يتعلق باصول الدين، ص ٢٩٣. بحار الأنوار، ج ٥٣، ص ١٤٨

٢. توضیحات داخل کروش از قاضی نعمان مغربی است و جزء اصل حدیث نیست. با این حال، بدون توضیحات کروش به روشنی دلالت بر دوازده مهدی پس از قائم می کند.

٣. الغيبة، شیخ طوسی، ص ٢٧٣؛ مفاتیح الجنان، اعمال روز جمعه در صلوات ضراب اصفهانی.

هر آفت، میرا از هر عیب، قبلهٔ آمال برای نجات، مقصد امیدواران برای شفاعت، که دین خدا به او واگذار شده است.... (تا آنجا که بر تمام ائمهٔ دوازده‌گانه، درود فرستاده می‌شود و در مورد امام مهدی (ع) می‌فرماید: ) خداوند، عطا کن به خود او و فرزندان از نسل او و شیعیان او و رعیت او و افراد خاص و عام او و دشمنان او و همهٔ مردم دنیا، چیزی که باعث روشنی چشمش گردد و او را شادمان سازد و او را به برترین آرزوهایش در دنیا و آخرت برسان، که تو بر هر چیز توانایی. (تا آنجا که می‌فرماید): و بر ولی‌ات و والیان عهدت [جانشینانش] و امامان از فرزندان او درود فرست، و عمرهایشان را طولانی گردان، و بر زمان معین شدهٔ آنان بیفزای و آنان را به دورترین آرزوهایشان در دین و دنیا و آخرت برسان؛ که تو بر هر چیز توانایی.

و مهم‌ترین حدیث در تأیید وجود مهدیین، وصیت رسول خدا (ص) است که پس از ذکر آن مختصراً به برخی ابهامات که دربارهٔ این حدیث مطرح شده پاسخ می‌دهیم.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ الْبَاقِرِ عَنْ أَبِيهِ ذِي الثَّقَاتِ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ الرَّكِيِّ الشَّهِيدِ عَنْ أَبِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي كَانَتْ فِيهَا وَفَاتُهُ لِعَلِيٍّ ع يَا أَبَا الْحَسَنِ أَحْضِرْ صَحِيفَةً وَ دَوَاهَةً فَأَمَلًا رَسُولُ اللَّهِ ص وَصِيَّتَهُ حَتَّى انْتَهَى إِلَى هَذَا الْمَوْضِعِ فَقَالَ يَا عَلِيُّ إِنَّهُ سَيَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا وَ مِنْ بَعْدِهِمْ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا فَأَنْتَ يَا عَلِيُّ أَوَّلُ الْإِثْنَيْ عَشَرَ إِمَامًا سَمَّاكَ اللَّهُ تَعَالَى فِي سَمَائِهِ عَلِيًّا الْمُرْتَضَى وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الصَّدِّيقِ الْأَكْبَرَ وَ الْفَارُوقِ الْأَعْظَمَ وَ الْمَأْمُونِ وَ الْمَهْدِيِّ فَلَا تَصِحُّ هَذِهِ الْأَسْمَاءُ لِأَحَدٍ غَيْرِكَ يَا عَلِيُّ أَنْتَ وَصِيِّي عَلَى أَهْلِ بَيْتِي حَبِيبِهِمْ وَ مَيِّتِهِمْ وَ عَلَى نِسَائِي فَمَنْ تَبَتَّهَا لَقَيْتَنِي غَدًا وَ مَنْ طَلَّقَهَا فَأَنَا بَرِيءٌ مِنْهَا لَمْ تَرْنِي وَ لَمْ أَرَهَا فِي عَرَصَةِ الْقِيَامَةِ وَ أَنْتَ خَلِيفَتِي عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي فَإِذَا حَضَرْتُكَ الْوَفَاةَ فَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِي الْحَسَنِ الْبَرِّ الْوَصُولِ فَإِذَا حَضَرْتَهُ الْوَفَاةَ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِي الْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ الرَّكِيِّ الْمَقْتُولِ فَإِذَا حَضَرْتَهُ الْوَفَاةَ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ ذِي الثَّقَاتِ عَلِيٍّ فَإِذَا حَضَرْتَهُ الْوَفَاةَ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدِ الْبَاقِرِ فَإِذَا حَضَرْتَهُ الْوَفَاةَ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ جَعْفَرِ الصَّادِقِ فَإِذَا حَضَرْتَهُ الْوَفَاةَ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُوسَى الْكَاطِمِ فَإِذَا حَضَرْتَهُ الْوَفَاةَ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ عَلِيِّ الرِّضَا فَإِذَا حَضَرْتَهُ الْوَفَاةَ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدِ النَّفِثَةِ النَّفِيِّ فَإِذَا حَضَرْتَهُ الْوَفَاةَ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ عَلِيِّ النَّاصِحِ فَإِذَا حَضَرْتَهُ الْوَفَاةَ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ الْحَسَنِ الْقَاضِلِ فَإِذَا حَضَرْتَهُ الْوَفَاةَ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدِ الْمُسْتَحْفَظِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ع فَذَلِكَ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا ثُمَّ يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا [فَإِذَا حَضَرْتَهُ الْوَفَاةَ] فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ

أَوَّلُ الْمُفْرَبِينَ، لَهُ ثَلَاثَةُ أَسْمَاءٍ اسْمُ كَاسِمِي وَ اسْمُ أَبِي وَ هُوَ عَبْدُ اللَّهِ وَ أَحْمَدُ وَ الْإِسْمُ الثَّلَاثُ الْمَهْدِيُّ هُوَ أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ<sup>۱</sup>:

«ای علی بعد از من، دوازده امام می‌باشند و بعد از آنان دوازده مهدی؛ و تو ای علی، اولین دوازده امام هستی، خداوند تو را در آسمان به این نام‌ها نامیده است: علی مرتضی، امیرالمؤمنین، صدیق اکبر، فاروق اعظم، مأمون و مهدی و هیچ‌کس غیر از تو، صلاحیت این اسامی را ندارد. ای علی! تو وصی من بر اهل بیتم، مرده و زنده آن‌ها هستی، و نیز وصی من بر زنانم هستی، هر کدام از آن‌ها را که تو به همسری من باقی گذاری، فردای قیامت مرا می‌بیند و هرکدام را که طلاقش دادی، من از او مبرا هستم و هیچ‌وقت مرا نمی‌بیند، و من نیز او را در عرصه قیامت نخواهم دید؛ و تو بعد از من خلیفه و جانشین من بر امتم هستی و اگر زمان وفات رسید، آن را به فرزندم حسن بر وصول تسلیم کن؛ و اگر وفاتش رسید، آن را به فرزندم حسین شهید مقتول تسلیم کند؛ و اگر وفاتش رسید، به فرزندش سید عابدین ذی الثفقات علی تسلیم کند؛ و اگر وفاتش رسید، آن را به فرزندش محمدباقر تسلیم کند؛ و اگر وفاتش رسید، به فرزندش جعفر صادق تسلیم کند؛ و اگر وفاتش رسید، به فرزندش موسی کاظم تسلیم کند؛ و اگر وفاتش رسید، آن را به فرزندش علی رضا تسلیم کند؛ و اگر وفاتش رسید، آن را به فرزندش محمد ثقه تقی تسلیم کند؛ و اگر وفاتش رسید، آن را به فرزندش علی ناصح تسلیم کند؛ و اگر زمان وفات او رسید، آن را به فرزندش حسن فاضل تسلیم کند؛ و اگر زمان وفاتش رسید، آن را به فرزندش، محمد نگاه داشته شده از آل محمد (ص) تسلیم کند؛ و آن‌ها دوازده امام هستند. سپس بعد از او دوازده مهدی است، که [اگر زمان وفاتش رسید]، آن را به فرزندش، اول مقربان او تسلیم کند، که سه نام دارد، نامی همانم من و نام پدرم و آن عبدالله و احمد است و نام سومش مهدی است. او اولین مؤمنان است.»

حدیث فوق، تنها وصیت به جامانده از رسول خدا (ص) در آستانه وفاتشان است که در واقع، معرفی‌نامه رسمی اوصیای ایشان است. طبق روایات، اوصیا چنین اوصافی دارند:

۱. الغیبة طوسی، ص ۱۵۱.

«حجت خدا هستند؛ مانند انبیا معصوم هستند؛<sup>۱</sup> تنها آنان شایستگی این را دارند که جانشین انبیا و جانشین جانشینان انبیا شوند؛ دروازه‌های خداوند هستند که از آن‌ها باید داخل شد؛ اگر آنان نباشند خداوند شناخته نمی‌شود؛ و خداوند به واسطه آن‌هاست که بر خلقش احتجاج می‌کند.»<sup>۲</sup>

بنابراین، نظر به اینکه رسول خدا (ص) مهدیین را در زمره اوصیای خود ذکر کرده است، می‌یابیم که مهدیین دوازده‌گانه تمام اوصاف فوق را دارند؛ در نتیجه معصوم هستند و از حجت‌های الهی می‌باشند.

## دلایل وحدت شخصیت یمانی و مهدی اول

شواهد فراوانی بر وحدت شخصیت یمانی و مهدی اول وجود دارد که دو بیان اجمالی و نسبتاً تفصیلی برای آن ذکر می‌کنیم.

### استدلال اجمالی

استدلال اجمالی در بیان وحدت شخصیت یمانی و مهدی اول این است:

یمانی اوصاف اوصیا و حجت‌های را دارد و معصوم است. از طرفی نمی‌توانیم از وصایت و عصمت شخصی غیر از چهارده معصوم سخن گفت، مگر دوازده مهدی. بنابراین اگر یمانی معصوم و از اوصیای الهی باشد، لزوماً او باید مهدی اول باشد؛ چون نخستین کسی که بعد از چهارده معصوم می‌توانیم از عصمت و وصایت او سخن بگوییم مهدی اول است.

### استدلال نسبتاً تفصیلی

نوشته‌ایم نسبتاً تفصیلی، زیرا مدعی نیستیم که تمام شواهدی را که دلالت می‌کند مهدی اول همان یمانی است در این جا ذکر کرده‌ایم، بلکه فقط برخی از شواهدی را ذکر می‌کنیم که نشان می‌دهد زمان حضور

---

۱. قال الصادق (ع):... لَوْ لَمْ تَقْبَلْ شَهَادَةَ الْمُقْتَرِفِينَ لِلذُّنُوبِ لَمَا قُبِلَتْ إِلَّا شَهَادَاتُ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْصِيَاءِ لِأَنَّهُمْ هُمُ الْمُعْصُومُونَ دُونَ سَائِرِ الْخَلْقِ؛ امام صادق (ع): اگر شهادت گناهکاران پذیرفته نشود آنگاه جز شهادت انبیا و اوصیا نباید پذیرفته شود، زیرا فقط اینان معصوم هستند و نه غیر اینان (امالی صدوق، ص ۱۰۲).

۲. قال ابو عبد الله (ع): الْأَوْصِيَاءُ هُمْ أَبْوَابُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الَّتِي يُؤْتَى مِنْهَا وَ لَوْلَاهُمْ مَا عَرَفَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ بِهِمْ اخْتَجَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ؛ امام صادق (ع): اوصیا دروازه‌های خداوند هستند که از طریق آن‌ها باید وارد شد و اگر آن‌ها نباشند خداوند شناخته نمی‌شود و خداوند به واسطه آنها بر خلقش احتجاج خواهد کرد (الکافی، ج ۱، ص ۱۹۳).



یمانی و مهدی اول و نیز نقشی که در روایات برای این دو شخصیت در پروسه ظهور ذکر شده همسان است.

در این راستا، نظر به اینکه زمان یمانی از علائم ظهور است و زمان حضور او پیش از ظهور امام مهدی (ع) است؛ باید اول بتوانیم ثابت کنیم که مهدی اول نیز، بنابه روایات، پیش از ظهور امام مهدی (ع) حضور دارد؛ و ثانیاً حضور او پیش از ظهور، نه حضوری معمولی، بلکه در جایگاه یک وصی الهی است و مأموریت ویژه‌ای در جریان ظهور دارد؛ چه آنکه عده‌ای این اشکال را مطرح کرده‌اند که «طبق وصیت رسول خدا (ص) احمد، اولین جانشین امام مهدی، بعد از وفات امام مهدی (ع) به مقام وصایت می‌رسد و تا پیش از آن دارای چنین مقامی نیست؛ بنابراین نمی‌تواند پیش از ظهور امام مهدی یا وفات ایشان ادعای وصایت کند.»

به این اشکال در دو گام پاسخ می‌دهیم:

در گام اول، صرفاً «امکان» اینکه مهدی اول در زمان حیات امام حجت بن الحسن (ع) و سال‌های غیبت منتهمی به ظهور ایشان، حجت ناطق بر مردم باشد را ثابت می‌کنیم؛ خواه بتوانیم ثابت کنیم مهدی اول به‌طور بالفعل حجت ناطق بر مردم هست یا خیر. در این مرحله، نشان می‌دهیم که طبق روایات، امکان اینکه مهدی اول، به‌عنوان وصی امام مهدی (ع)، حجت ناطق بر مردم باشد وجود دارد؛ در نتیجه، کسی نمی‌تواند مدعی شود که مهدی اول لزوماً باید، پس از وفات امام مهدی (ع)، وصی امام مهدی (ع) و حجت ناطق شود.

در گام دوم، ثابت می‌کنیم که مهدی اول، پیش از ظهور امام حجت بن الحسن (ع)، به صورت «بالفعل»، به‌عنوان وصی امام مهدی (ع)، حجت ناطق بر مردم است.

### امکان وصایت مهدی اول و ناطق بودن او پیش از ظهور امام مهدی (ع)

آنچه بیش از هر عامل دیگری این شائبه را در اذهان به وجود آورده که مهدی اول پس از وفات امام حجت بن الحسن به وصایت می‌رسد این است که در حدیث وصیت آمده مهدی اول پس از وفات امام دوازدهم به مقام وصایت می‌رسد؛ اما با دقت در حدیث وصیت، می‌یابیم که ثابت شده نیست که مهدی اول، فقط پس از وفات امام مهدی، به وصایت می‌رسد؛ زیرا تعبیر «فاذا حضرته الوفاة: زمانی که مرگش فرا برسد» که در

مورد امام مهدی (ع) آمده، به احتمال بسیار زیاد، جزء متن وصیت نیست؛ زیرا در کتاب غیبت طوسی داخل قلاب یا پراتنز آمده است. در برخی از قدیمی‌ترین نسخه‌های خطی کتاب شیخ طوسی نیز روی این عبارت خط کشیده شده است که در گذشته کارکرد پراتنز یا قلاب را داشته است.

الرضا فاذا حضرته الوفاة فليسلمها الى ابنه محمد الثقفة  
 التقي فاذا حضرته الوفاة فليسلمها الى ابنه علي الناصح فاذا  
 حضرته الوفاة فليسلمها الى ابنه الحمت الفاضل فاذا حضرته  
 الوفاة فليسلمها الى ابنه محمد المستحفظ من آل محمد عليهم السلام  
 فذلك اثنا عشر اماماً ثم يكون من بعده اثنا عشر هدياً  
فلا يلحق حرة الوفاة فليسلمها الى ابنه اول المقربين له ثلاثة  
اسمى اسم كاسحى واسم الجى وهو عبد الله فاحمد والاسم الثالث  
المهدى هو اول المؤمنين واظهر في جماعتهم عدة من اصحابنا  
 عن محمد بن يعقوب عن ابي علي الاشعري عن الحسين بن



بحث در غیبت امام زمان (ع) ۳۰۳ /

إلى ابني أوّل المؤمنين، ثم ثلاثة أسامي؛ اسم كاسحى واسم أبي وهو عبد الله وأحمد والاسم  
 الثالث المهدي أوّل المؤمنين.

۱۱۲ - وأخبرني جماعة، عن عدة من أصحابنا، عن محمد بن يعقوب، عن أبي علي  
 الأشعري، عن الحسين بن عبد الله، عن الحسن بن موسى الخشاب، عن الحسن بن سماعه،  
 عن علي بن الحسن بن رباط، عن ابن أذينة، عن زرارة قال،  
 سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: الإنّا عترة الإمام من آل محمد عليهم مُعدّت إيناً أوّل رسول  
 الله صلى الله عليه وآله وأوّل عليّ بن أبي طالب عليه السلام فَرَسُولَ الله صلى الله عليه وآله عَمَّا الوالديان.

۱۱۳ - وهذا الإسناد، عن محمد بن يحيى، عن محمد الحسن، عن مسعدة بن زياد، عن  
 أبي عبد الله عليه السلام ومحمد بن الحسين، عن إبراهيم بن أبي يحيى المدني، عن أبي هارون  
 العبدي، عن أبي سعيد الخدري قال، كنت حاضرًا لما هلك أبو بكر واستخلف عمر أئيل يهودي من  
 مغربين است تسليم تعابده، او سه تام دارد، يك نامش مانند نام من است، و نام  
 دیگری مثل نام پدر من است و آن عبدالله و احمد است و سومین نام او مهدی خواهد  
 بود او<sup>۱</sup> اولین مؤمنان است.

۱۱۲ / ۱۲ - زرارة [بن اعين] گفته که از امام باقر عليه السلام شنیدم که فرمودند: دوازده  
 امام از آل محمد همگي محدث به دود الله اولاد، سه خداي عظيم، علی بن ابی طالب عليه السلام

ترجمه كتاب الغيبة ۳۰۲ /

فاذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني الحسن بن الرضوان، فاذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى  
 ابني الحسين بن المهدي بن النعمان، فاذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني سيد الماعدي بن ذي  
 القباب عليّ، فاذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني محمد الباقر، فاذا حضرته الوفاة فليسلمها  
 إلى ابني جعفر الصادق، فاذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني موسى الكاظم، فاذا حضرته  
 الوفاة فليسلمها إلى ابني عليّ رضا، فاذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني محمد باقر النقي،  
 فاذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني عليّ الناصح، فاذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني  
 الحسن الفاضل، فاذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني محمد المستحفظ من آل محمد عليهم السلام.  
 فذلك اثنا عشر اماماً، ثم يكون من بعده اثنا عشر هدياً، فاذا حضرته الوفاة فليسلمها

هستی، زمانی که وفات تو رسید وصایات و جانشینی مرا به پسر من حسن که نیکو کار  
 و سید به حق است تسلیم کن. زمان مرگ او که فرارسید آن را به فرزند من حسین، پاک  
 و شهید بسیار، و وقتی که وفات او فرارسید آن را به فرزندش آقا و سید عبادت کنندگان  
 و صاحب نعمت‌ها علی، و اگر گذار نمایند، هرگاه زمان فوت او رسید آن را به فرزندش  
 محمد باقر تسلیم کن، و زمانی که مرگ او رسید آن را به پسرش جعفر صادق بسیار،  
 و آن‌گاه که مرگ او فرارسید به فرزندش موسی کاظم و اگر گذار کند، و وقتی که مرگ او فرا  
 رسید به فرزندش علی رضا تسلیم کن، و زمانی که وفات او رسید آن را به فرزندش

همچنین مرحوم مجلسی در جلد ۳۶ بحار الأنوار این حدیث را ذکر کرده و عبارت «فاذا حضرته الوفاة: زمانی که وفاتش می‌رسد» درباره امام مهدی (ع) نیامده است.

ج ۳۶      الباب ۴۱ : في نصوص الرسول ﷺ على الأئمة عليهم السلام      - ۲۶۱ -

و دواء ، فأما رسول الله ﷺ وصيته حتى انتهى إلى هذا الموضع ، فقال : يا علي إنه سيكون بعدي اثنا عشر إماماً و من بعدهم اثنا عشر مهدياً ، فأنت يا علي أول الأئمة عشر الإمام ، سمالك الله في السماء<sup>(۱)</sup> علياً المرتضى وأمير المؤمنين والصدق الأكبر و الفاروق الأعظم و المأمون و المهدي ، فلا يصلح هذه الأسماء لأحد غيرك .

يا علي أنت وصي علي أهل بيتي حبيهم و ميتهم و علي نسائي : فمن ثبتها لقيتني غداً ، و من طلقها فأنابني منها ، لم ترني ولم أرها في عرصة القيامة ، وأنت خليفتي على أمّتي من بعدي ، فاذا حضرتك الوفاة فسلّمها إلى ابني الحسن البرّ الوصول<sup>(۲)</sup> ، فاذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني الحسين الشهيد الزكيّ المقتول ، فاذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه سيّد العابدين ذي الثنات عليّ ، فاذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه تهمّ باقر العلم ، فاذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه عليّ الكاظم فاذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه عليّ الرضا فاذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه محمد الثقة التقيّ فاذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه عليّ الناصح فاذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه الحسن الفاضل ، فاذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه محمد المستحفظ من آل تهمّ ؛ فذلك اثنا عشر إماماً ، ثمّ يكون من بعده اثنا عشر مهدياً فليسلمها<sup>(۳)</sup> إلى ابنه أول المقرّ بين ، له ثلاثة أسامي كاسمي و اسم أ. و هـ و هـ عبدالله و أحمد و الاسم الثالث المهديّ ، هو أول المؤمنين<sup>(۴)</sup> .

از این رو به نظر می‌رسد این تعبیر درباره امام مهدی (ع) در اصل حدیث نبوده و برخی از نسخه نویسان گمان کرده‌اند که چون درباره همه ائمه (ع) آمده که هر یک به هنگام وفاتش دیگری را وصی خود قرار می‌دهد، پس باید درباره امام مهدی (ع) این قید وجود داشته باشد؛ لذا این قید را داخل پراتنتز یا در حاشیه کتاب اضافه کرده‌اند و رفته‌رفته در برخی نسخه‌ها پراتنتز را نیز برداشته‌اند!

اما اینکه چرا در وصیت رسول خدا (ص) قید «فاذا حضرته الوفاة: زمانی که وفاتش می‌رسد» برای همه امامان پیش از امام مهدی (ع) آمده، اما برای امام مهدی نیامده است، شاید حکمتش این بوده که امام

مهدی (ع) مهدی اول را در هنگام حیاتشان وصی خود قرار می‌دهند و او را برای مأموریت بزرگی که زمینه سازی برای اوست به میان مردم می‌فرستند؛ در غیر این صورت چه معنا دارد که این قید برای همه امامان بیاید، اما برای امام حجت بن الحسن (ع) نیاید؟!

## امکان همزمانی دو حجت خدا

حتی اگر فرض کنیم عبارت مزبور واقعاً در متن حدیث وصیت آمده باشد (یعنی در حدیث آمده باشد که امام مهدی هنگام وفاتشان وصایت را به مهدی اول تقدیم می‌کند)، معنایش لزوماً این نیست که مهدی اول نمی‌تواند در زمان حیات امام مهدی (ع) وصی ایشان باشد؛ زیرا قابل تصور است که مهدی اول دارای دو شأن و منزلت باشد: یک شأن که وصایت مطلق مهدی اول پس از امام مهدی است و شأن دیگر که وصایت مهدی اول در طول حیات امام مهدی (ع) است؛ خصوصاً که در قرآن و روایات به چنین شئونی برای برخی اوصیای الهی و نیز به هم‌زمانی دو حجت خدا که یکی موصی (وصیت‌کننده) و دیگری وصی اوست اشاره شده است. برای مثال، طبق روایات، یوشع بن نون دو شأن و منزلت داشت: یکی وصایت او پس از وفات موسی (ع)<sup>۱</sup>، و دیگری وصایت او در زمان حضرت موسی (ع)<sup>۲</sup>. بنابه روایات فراوان، امیرمؤمنان که پس از وفات رسول خدا (ص) وصی ایشان شد، در زمان حیات رسول خدا (ص) نیز وصی ایشان بود.<sup>۳</sup> امام حسین (ع) نیز که پس از وفات امام حسن (ع) وصی ایشان شد، در همان زمان حیات امام حسن (ع) نیز دارای مقام وصایت و امامت بود.<sup>۴</sup>

---

۱. فَقَالَ لَهُ عُمَرُ يَا كَعْبُ مَنْ كَانَ أَعْلَمَ بِنَبِيِّ إِسْرَائِيلَ بَعْدَ مُوسَى [بْنِ عِمْرَانَ ع] قَالَ [كَانَ أَعْلَمَ بِنَبِيِّ إِسْرَائِيلَ بَعْدَ مُوسَى بِنِ عِمْرَانَ] يُوْشَعَ بْنَ نُونٍ وَ كَانَ وَصِيَّ مُوسَى [بْنِ عِمْرَانَ م] بَعْدِهِ: عمر بن خطاب به امیرمؤمنان (ع) گفت بعد از موسی چه کسی در بنی اسرائیل از همه عالم‌تر بود، امیرمؤمنان (ع) فرمود: عالم‌ترین فرد در بنی اسرائیل بعد از موسی یوشع بن نون بود که وصی موسی بن عمران بعد از او بود (تفسیر فرات الکوفی، ص ۱۸۳). همچنین رجوع کنید به: بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۴۶۹؛ سلیم بن قیس الهمدانی، ج ۲، ص ۸۰۳.

۲. عن ابی جعفر (ع): وَ كَانَ وَصِيَّ مُوسَى يُوْشَعَ بْنَ نُونٍ ع وَ هُوَ فَتَاهُ الَّذِي ذَكَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ: امام باقر (ع) فرمودند که وصی موسی یوشع بن نون بود و او همان جوانی است که خداوند در کتاب خود او را ذکر کرده است (در داستان ملاقات موسی با خضر) (الکافی، ج ۱۸، ص ۱۱۷) / عن ابی عبدالله (ع): وَ قَالَ لَوْصِيَّهٖ يُوْشَعَ بْنَ نُونٍ: إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَمَرَنِي أَنْ أَتَّبِعَ رَجُلًا عِنْدَ مُلْتَقَى الْبَحْرَيْنِ وَ أَتَلَّمَهُ مِنْهُ: امام صادق (ع) فرمودند موسی به وصی خود یوشع بن نون گفت خداوند مرا امر کرده که از مردی در مکان برخورد دو دریا تبعیت کنم و از او علم بیاموزم (تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۷).

۳. قال رسول الله (ص): وَصِيِّي فِي حَيَاتِي وَ بَعْدَ مَمَاتِي وَاحِدٌ: رسول خدا (ص) فرمودند وصی من در زمان حیاتم و پس از وفاتم یک نفر است (الکافی، ج ۱، ص ۳۵۶) / قال رسول الله (ص): يَا عَلِيُّ أَنْتَ وَصِيِّي وَ أَبُو وَلَدِي وَ زَوْجِ ابْنَتِي وَ خَلِيفَتِي عَلَى أُمَّتِي

این نمونه‌ها نشان می‌دهد که نصب یک وصی برای پس از وفات موصی (وصیت‌کننده) منافاتی با وصایت آن وصی در زمان حیات موصی ندارد؛ در نتیجه وصایت مهدی اول پس از وفات امام مهدی (ع) نیز نافعی وصایت او در زمان حیات امام مهدی (ع) نیست؛ و کسی که وصایت مهدی اول را در زمان حیات امام مهدی (ع) منکر می‌شود، صرفاً به این بهانه که در حدیث وصیت آمده که او پس از وفات امام مهدی به وصایت منصوب شده است، مانند کسی است که وصایت امیرمؤمنان را در زمان حیات رسول خدا (ص) رد می‌کند به این بهانه که در احادیث آمده امیرمؤمنان پس از وفات رسول خدا به وصایت منصوب شده است! حال آنکه چنین گفته‌ای از پیامبر نافی وصایت امیرمؤمنان در زمان حیات رسول خدا (ص) نیست.

### حجت ناطق و حجت صامت

علاوه بر نکات فوق، یکی از مهم‌ترین دلایل در اثبات وصایت مهدی اول در زمان حیات امام مهدی (ع)، قاعده عامی است که در روایات ذکر شده که طبق آن، همان وصی‌ای که قرار است پس از وفات موصی (وصیت‌کننده) جانشین و وصی او شود، حتی در زمان حیات او نیز دارای مقام وصایت است، لیکن حجت صامت است:

• عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع تَكُونُ الْأَرْضُ لَيْسَ فِيهَا إِمَامٌ قَالَ لَا قُلْتُ يَكُونُ إِمَامَانِ قَالَ لَا إِلَّا وَ أَحَدُهُمَا صَامِتٌ ۲:

حسین بن علا می‌گوید از امام صادق (ع) پرسیدم: آیا خداوند زمین را بدون امام رها می‌کند؟ امام فرمود: خیر. پرسیدم: آیا ممکن است [به‌طور همزمان] دو امام بر روی زمین باشد؟ امام فرمود: خیر، مگر اینکه یکی از آن‌ها امام خاموش باشد.

في حياتي و بعد موتي: رسول خدا (ص) فرمودند ای علی تو وصی من و پدر فرزندانم و همسر دخترم و خلیفه‌ی من بر اتمم در زمان حیاتم و بعد از وفاتم هستی (فضائل امیرالمؤمنین، ابن عقده کوفی، ص ۱۳۵) / همچنین رک: الامالی صدوق، ص ۳۶ و ۹۵ و ۱۱۳ و ۱۲۵ و ۳۶۷ و ۶۵۷ و کمال الدین شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۶۰.

۱. قال امیرالمؤمنین (ع): ... أنت يا حسن وصيي والقائم بالأمر من بعدي و أنت يا حسين شريكه في الوصية... : امیرمؤمنان (ع) فرمودند ای حسن، تو وصی من و برپادارنده‌ی امامت پس از من هستی و ای حسین، تو نیز در وصیت با او شریک هستی (اثبات الهدی بالنصوص و المعجزات، ج ۴، ص ۱۶).

۲. الکافی، ج ۱، ص ۱۷۸.

- عَنْ يَعْقُوبَ السَّرَّاجِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ مَتَى يَمُضِي الْإِمَامُ حَتَّى يُؤَدِّيَ عِلْمَهُ إِلَيَّ مِنْ يَوْمٍ مَقَامَهُ مِنْ بَعْدِهِ قَالَ فَقَالَ لَا يَمُضِي الْإِمَامُ حَتَّى يُفْضِيَ عِلْمَهُ إِلَيَّ مِنْ ائْتَجِبَهُ اللَّهُ وَ لَكِنْ يَكُونُ صَامِتاً مَعَهُ فَإِذَا مَضَى وَلِيَ الْعِلْمَ نَطَقَ بِهِ مِنْ بَعْدِهِ<sup>۱</sup>:

يعقوب بن سراج می‌گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم: چه زمانی امام وفات می‌کند تا اینکه علمش را به کسی جانشین بعدی اوست می‌سپارد؟ امام فرمود: امام از دنیا نمی‌رود مگر اینکه علمش را به برگزیده خداوند بسپارد، اما این برگزیده خداوند مادامی که همراه امام [قبلی] است، صامت (خاموش) است؛ اما هنگامی که ولی علم (امام قبلی) از دنیا رفت، جانشین او، پس از او با این علم سخن می‌گوید.

- قال اميرالمؤمنين (ع): يا سلمان و يا جندب، و كان محمد الناطق، و أنا الصامت، و لا بد في كل زمان من صامت و ناطق<sup>۲</sup>:

امیرمؤمنان علی (ع) فرمودند: ای سلمان و ای اباذر، محمد ناطق بود و من صامت و گریزی نیست که در هر زمانی، ناطقی باشد و صامتی.

طبق این روایت، تمام امامان (ع)، حتی در زمان حیات پدرشان دارای مقامات امامت و وصایت بوده‌اند؛ در نتیجه هم‌زمانی دو امام، که یکی موصی (وصیت‌کننده) و دیگری وصی است، ممکن است؛ اما بنابر آنچه اهل بیت فرموده‌اند باید یکی از آن‌ها ناطق باشد و دیگری خاموش.<sup>۳</sup>

### امکان ناطق شدن حجت صامت در زمان حیات حجت ناطق

آیا معنای حجت صامت این است که او مطلقاً سکوت کند و در امر دین چیزی نگوید؟! از روایات می‌فهمیم که منظور این نیست، بلکه منظور این است که او مادامی که همراه موصی یا حجت قبلی است و با او در یک مکان اجتماع کرده، بدون اذن او سخن نمی‌گوید؛ اما اگر موصی حضور نداشته باشد، همان امام صامت می‌تواند سخن بگوید و معارف دین را بیان کند و مسائل شریعت را بازگو کند و ... و برای انجام همه

۱. بصائرالدرجات، ج ۱، ص ۴۶۶.

۲. مشارق أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين عليه السلام، ص ۲۵۶.

۳. البرهان، ج ۳، ص ۹۰۴. بصائرالدرجات، ج ۱، ص ۴۸۶ و ۵۱۱ و ۴۸۶. الامامة و التبصرة من الحيرة ص ۱۰۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۲۴. الغيبة طوسی، ص ۴۶۰.

این کارها ممکن است از سوی موسی مأمور شده باشد. نمونه‌های فراوانی در قرآن و روایات برای چنین نقشی برای اوصیا ذکر شده است.

برای مثال هارون، وصی حضرت موسی (ع) بود و علاوه بر حمایت‌های معمول او از موسی (ع)، مأموریت خاص او زمانی شروع شد که حضرت موسی از قوم خود به مدت چهل روز غایب شد و هارون را جانشین خود در قومش قرار داد؛<sup>۱</sup> در اینجا دیگر هارون، صامت و خاموش نبود؛ بلکه به دستور موسی وظیفه رهبری قومش را برعهده داشت و به انذار قومش می‌پرداخت و برای قومش حجت ناطق بود.

امیرمؤمنان علی (ع) نیز در حضور رسول خدا (ص) حجت صامت بود.<sup>۲</sup> اما درعین حال، در زمان حیات رسول خدا (ص) - از همان آغاز دعوت رسول خدا (ص)<sup>۳</sup> - حجت بر مردم بود و اطاعت او نیز بر مردم واجب بود.

عَنْ يَزِيدَ الْكُنَاسِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع... أَكَانَ عَلِيٌّ ع حُجَّةً مِنَ اللَّهِ وَ رُسُولِهِ عَلَى هَذِهِ الْأُمَّةِ فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ نَعَمْ يَوْمَ أَقَامَهُ لِلنَّاسِ وَ نَصَبَهُ عَلَمًا وَ دَعَاهُمْ إِلَى وَلايَتِهِ وَ أَمَرَهُمْ بِطَاعَتِهِ قُلْتُ وَ كَانَتْ طَاعَةُ عَلِيٍّ ع وَاجِبَةً عَلَى النَّاسِ فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ بَعْدَ وَفَاتِهِ فَقَالَ نَعَمْ وَ لَكِنَّهُ صَمَّتْ فَلَمْ يَتَكَلَّمْ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ كَانَتْ الطَّاعَةُ لِرَسُولِ اللَّهِ ص عَلَى أُمَّتِهِ وَ عَلَى

---

۱. وَ وَاذُنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَ أَمْتُمْنَاهَا بِعَشْرِ قَتَمٍ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَ قَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَ أَصْلِحْ وَ لَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ (الأعراف/ ۱۴۲).

۲. مشارق أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين عليه السلام، ص ۲۵۶ و ۲۶۹.

۳. با نزول آیهی انذار در سال سوم بعثت، پیامبر (ص) به علی (ع) دستور داد غذایی فراهم کند و فرزندان عبدالمطلب را به میهمانی فراخواند تا در این جلسه فرمان الهی را اجرا و آنان را به اسلام دعوت کند. حدود چهل نفر از جمله ابوطالب، حمزه و ابولهب به میهمانی آمدند. گفته‌اند که غذا به ظاهر اندک بود و برای آن جمعیت کافی نبود؛ اما همگی خوردند و سیر شدند و چیزی از آن کم نشد. بدین رو، ابولهب گفت: «محمد جادو کرده است.» سخنان ابولهب، مجلس را از طرح دعوت پیامبر (ص) خارج کرد و پیامبر (ص) از طرح موضوع منصرف شد و جلسه بدون اخذ نتیجه پایان یافت. با دستور پیامبر (ص) بار دیگر امام علی (ع) مأموریت یافت که با همان ترتیب قبلی، غذا تهیه و از خویشاوندان پیامبر (ص) دعوت کند. بار دوم و یا سوم پیامبر (ص) پس از صرف غذا فرمود: «ای فرزندان عبدالمطلب! به خدا قسم در میان عرب، جوانی را سراغ ندارم که چیزی بهتر از آنچه من برای شما آورده‌ام، برای قومش آورده باشد. من خیر دنیا و آخرت را برای شما آورده‌ام. خدا به من فرمان داده است تا شما را به‌سوی او فراخوانم، اکنون کدام‌یک از شما مرا یاری می‌کند تا برادر من و (وصی و) جانشین من در میان شما باشد؟» کسی پاسخ نداد. امام علی (ع) که از همه کوچک‌تر بود، گفت: «ای پیامبر خدا! من تو را یاری می‌کنم». پیامبر (ص) فرمود: «إِنَّ هَذَا أَخِي وَ وَصِي وَ خَلِيفَتِي فَيُكَلِّمُكُمْ فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا!» این برادر، وصی و جانشین من در میان شماست. سخن او را بشنوید و از او اطاعت کنی (تاریخ طبری، دار قاموس الحدیث، ج ۲، ص ۲۷۹).

عَلِيٌّ ع فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ كَانَتْ الطَّاعَةُ مِنَ اللَّهِ وَ مِنْ رَسُولِهِ عَلَى النَّاسِ كُلِّهِمْ لِعَلِيٍّ ع  
بَعْدَ وَفَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ كَانَ عَلِيٌّ ع حَكِيمًا عَالِمًا:

یزید کناسی می‌گوید از امام باقر (ع) پرسیدم: ... آیا علی (ع)، در زمان رسول خدا (ص)،  
حجتی از جانب خدا و رسولش بر این امت بود؟ امام (ع) فرمود: بله. آن روزی که رسول خدا  
(ص) او را برافراشت و او را برای مردم به‌عنوان درفش [هدایت] منصوب کرد و مردم را به  
ولایتش دعوت کرد و آنان را به اطاعت از او امر کرد. یزید بن کناسی می‌گوید: اطاعت از علی  
در زمان حیات رسول خدا (ص) و بعد از وفات ایشان واجب بود؟ امام (ع) فرمود: بله، اما  
امیرمؤمنان (ع) صامت و خاموش بود و در معیت رسول خدا (ص) سخن نمی‌گفت و اطاعت  
امت و علی (ع) برای رسول خدا (ص) بود و بعد از وفات رسول خدا (ص) اطاعت از سوی  
خداوند و رسولش بر همه مردم برای علی (ع) بود و علی (ع) حکیم و عالم بود.

روشن است که زمان‌هایی که امیرمؤمنان (ع) از جانب رسول خدا (ص) مأموریت می‌یافت، دیگر حجت  
خاموش نبود، بلکه حجت ناطق بود و اطاعتش بر مردم واجب بود؛ مثلاً در جنگ تبوک که مدینه از وجود  
مبارک رسول خدا (ص) خالی می‌شد، ایشان امیرمؤمنان را بر جای خود نهادند و فرمودند:

إِنَّ الْمَدِينَةَ لَا تَصْلُحُ إِلَّا لِي أَوْ لِيكَ وَ أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي: ٢

مدینه جز با وجود من یا تو صلاح نمی‌یابد و جایگاه تو نسبت به من مانند جایگاه هارون به  
موسی است (یعنی تو وصی من هستی)؛ الا اینکه بعد از من پیامبری نیست.

آیا می‌توان پذیرفت در چنین موقعیتی، امیرمؤمنان در امر دین، خاموش بوده و هیچ سخنی نمی‌گفته و  
فقط به صورت تشریفات در مدینه بوده است؟

همچنین زمانی که رسول خدا (ص) امیرمؤمنان را به یمن ارسال کرد، امیرمؤمنان اموری را برعهده داشت  
که تنها از یک حجت ناطق برمی‌آمد؛ مانند اینکه احکامی را صادر و برطبق آن عمل کرد که مشافهتاً از  
پیامبر نشنیده بود، بلکه به اذن الهی و با قوه الهام از طریق روح القدس آن‌ها را دریافت می‌کرد:

۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۸۳.

۲. کتاب سلیم بن قیس، ج ۲، ص ۴۰۷.



حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ النَّاسَ يَرْعُمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص وَجَّهَ عَلِيًّا ع إِلَى الْيَمَنِ لِيَقْضِيَ بَيْنَهُمْ فَقَالَ عَلِيٌّ فَمَا وَرَدَتْ عَلَيَّ قَضِيَّتُهُ إِلَّا حَكَمْتُ فِيهَا بِحُكْمِ اللَّهِ وَحُكْمِ رَسُولِهِ ص فَقَالَ صَدَقُوا قُلْتُ وَ كَيْفَ ذَاكَ وَ لِمَ يَكُنْ أَنْزَلَ الْقُرْآنُ كُلَّهُ وَ قَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص غَائِبًا عَنْهُ فَقَالَ تَتَلَفَّاهُ بِهِ رُوحُ الْقُدْسِ<sup>١</sup>:

علی بن عبدالعزیز از پدرش نقل می‌کند که از امام صادق (ع) پرسیدم: جانم به فدایت شوم مردم گمان می‌کنند که رسول خدا (ع) علی (ع) را به یمن فرستاد تا میان آنان قضاوت کند و علی (ع) هم فرمود که هر قضیه‌ای که برایم پیش نیامد مگر اینکه به حکم خدا و حکم رسولش حکم کردم. امام صادق (ع): راست گفته‌اند. گفتم: چگونه چنین چیزی ممکن است حال آنکه تمام قرآن نازل شده بود و رسول خدا (ص) نیز از امیرمؤمنان (ع) غایب بود. امام صادق (ع) فرمود: علی (ع) از روح القدس دریافت می‌کرد.

همچنین روایت شده که امام حسن (ع) در غیاب پدرش امیرمؤمنان (ع) به صدور فتوا مبادرت نمود و حضرت علی (ع) نیز فتوای او را تأیید فرمود و از آن اظهار رضایت نمود و گفت به غیر از آنچه که حسن (ع) گفته چیز دیگری نزد او نیست.<sup>٢</sup> حال اگر در زمان امیرمؤمنان (ع) سخن گفتن بر امام حسن (ع) حرام بود، پس چرا وی دست به چنین کاری زد؟

بنابراین، طبق روایات، صامت بودن وصی در زمان موصی، کلیت ندارد و مطلق نیست؛ بلکه وصی تنها در هنگام حضور موصی صامت است و بدون اذن او سخن نمی‌گوید؛ اما موصی می‌تواند به وصی خود اذن سخن گفتن دهد یا هر جا که موصی بنا به هر دلیلی معذور بود که خودش شخصاً در میان مردم حاضر باشد، می‌تواند وصی خود را حجت ناطق بر آن قوم قرار دهد.<sup>٣</sup>

١. بصائرالدرجات، ج ١، ص ٤٥٢ و ٤٥٣.

٢. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: أَتَى قَوْمٌ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع بَسْتَفْتُونَهُ فَلَمْ يُصِيبُوهُ فَقَالَ لَهُمُ الْحَسَنُ ع هَاتِمٌ فُتِيَاكُمْ فَإِنْ أَصَبْتُ فَمِنْ اللَّهِ وَ مِنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ إِنْ أَخْطَأْتُ فَإِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع مِنْ وَرَائِكُمْ فَقَالُوا امْرَأَةٌ جَامِعَةٌ رَزَجُهَا قَامَتْ بِخِزْرَةَ جَمَاعِهِ فَسَاحَقَتْ جَارِيَةً بِكَرٍّ فَأَلْقَتْ عَلَيْهَا الطُّفْلَةَ فَحَمَلَتْ فَقَالَ ع فِي الْعَاجِلِ تُوَخِّدُ هَذِهِ الْمَرْأَةَ بِصَدَاقِ هَذِهِ الْبِكْرِ لِأَنَّ الْوَلَدَ لَا يَخْرُجُ حَتَّى يَذْهَبَ بِالْعَذْرَةِ وَ يُنْتَضِلُ بِهَا حَتَّى تَلِدَ وَ يَقَامَ عَلَيْهَا الْحَدُّ وَ يُلْحَقُ الْوَلَدُ بِصَاحِبِ الطُّفْلِ وَ تُرْجَمُ الْمَرْأَةُ ذَاتُ الرُّوْحِ فَانْصَرَفُوا فَلَقُوا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع فَقَالُوا قُلْنَا لِلْحَسَنِ وَ قَالَ لَنَا الْحَسَنُ فَقَالَ وَ اللَّهُ لَوْ أَنَّ أَبَا الْحَسَنِ لَقَبْتُمْ مَا كَانَ عِنْدَهُ إِلَّا مَا قَالَ الْحَسَنُ (تهذيب الاحكام، ج ١٠، ص ٥٨).

٣. در این باره می‌توانید به توضیحات سید احمد الحسن (ع) در کتاب همگام با عبدالصالح، ویرایش دوم، ص ٦٣-٧٢.

نتیجه آنکه حتی اگر در حدیث وصیت آمده باشد که مهدی اول پس از وفات امام مهدی به وصایت منصوب می‌شود، نافی وصایت او در زمان حیات امام مهدی (ع) نیست، همان‌طور که منصوب شدن امیرمؤمنان به وصایت پس از وفات رسول خدا (ص) نافی وصایت او در زمان حیات رسول خدا (ص) نیست؛ و بلکه باید بگوییم مهدی اول ضرورتاً در زمان حیات امام مهدی (ص) نیز وصی ایشان است و می‌تواند حجت ناطق بر مردم باشد.

اما خود امام مهدی (ع) پیش از ظهور مبارکشان که ارتباط عمومی ایشان با مردم قطع است حجت ناطق بر وصی خود است؛ اما پس از ظهورشان، حجت ناطق بر مردم خواهد بود و وصی ایشان، حجت صامت خواهد بود به همان معنایی که توضیح دادیم.

### وصایت بالفعل مهدی اول، پیش از ظهور امام مهدی (ع)

در این بخش، فراتر از «امکان» وصایت مهدی اول در زمان حیات امام مهدی (ع)، می‌توان ثابت کرد که مهدی اول، پیش از ظهور امام مهدی (ع)، به صورت «بالفعل» نیز وصی ایشان و حجت ناطق بر مردم است و در جریان ظهور امام مهدی (ع) نقش دارد.

نخستین قرینه اینکه امام صادق (ع) که اولین ناقل وصیت رسول خدا (ص) برای دیگران است، از میان مهدیین فقط نام اولین مهدیین را ذکر کرده است و از میان تمام اوصیایی که در این وصیت ذکر شده‌اند بر دو نفر بیش از بقیه تأکید شده: یکی نخستین وصی رسول خدا (علی ع) و دیگری نخستین وصی امام مهدی (احمد ع) که قطعاً حکمت و ضرورتی برای این کار وجود داشته است. یکی از حکمت‌های ذکر نام مهدی اول و تمرکز بر او، حضور و نقش‌آفرینی مهدی اول پیش از ظهور امام مهدی (ع) و احتیاجی است که مردم در آخرالزمان برای شناخت وصی امام مهدی (ع) به این وصیت پیدا خواهند کرد؛ در غیر این صورت اگر قرار بود که مهدی اول، پیش از ظهور امام مهدی (ع) هیچ نقشی در جریان ظهور نداشته باشد، پس چرا باید از میان مهدیین دوازده‌گانه فقط او ذکر شود و ذکر بقیه مهدیین رها شود؟ علاوه بر این، در حدیث وصیت اشاراتی نهفته است که به نقش و حضور وصی امام مهدی (ع)، پیش از ظهور امام مهدی (ع) دلالت می‌کند:

در این حدیث، مهدی اول، مقرب‌ترین فرد به امام مهدی و «اولین مؤمنان» شمرده است. این وصف اشاره دارد که احمد (مهدی اول)، در زمان حیات امام مهدی (ع) و زمان حکومت ایشان وجود دارد، و اولین

مؤمن به دعوت امام مهدی (ع) یا اولین مؤمن به امام مهدی (ع) هنگام قیام ایشان است که لازم‌هاش این است که مهدی اول به هنگام قیام امام مهدی (ع) حضور داشته باشد تا وصف اولین مؤمنان بر او صدق کند، در غیر این صورت اگر مهدی اول پس از قیام امام مهدی (ع) متولد شود، نمی‌توان او را اولین مؤمنان دانست، بلکه این وصف بر اولین یار امام مهدی از سیصد و سیزده نفر تطابق دارد و بلکه تمام انصار امام مهدی (ع) که در ایمان آوردن به امام مهدی (ع) از مهدی اول پیشی گرفته‌اند، بر وصف اول المؤمنین شایسته‌تر خواهند بود.

## دو قائم (دو مهدی) در جریان ظهور

روایات فراوانی نیز وجود دارد که نشان می‌دهد مهدی اول عملاً در پروسه ظهور، نقش آفرینی می‌کند و وارد کارزار مبارزاتی برای زمینه‌سازی برای ظهور پدرش، امام مهدی، می‌شود. بخشی از این روایات، روایاتی‌اند که دلالت می‌کنند که در پروسه ظهور، دو قائم یا دو مهدی وجود دارد که یکی از آن‌ها مهدی اول است و دیگری پدرش: امام مهدی (ع). جهت اطلاع از این روایات می‌توانید به کتاب‌های انتشارات انصار امام مهدی (ع) رجوع کنید؛ در این‌جا فقط تعدادی از آن‌ها را برای نمونه نقل می‌کنیم و اختصاراً، درباره آن‌ها توضیح می‌دهیم.

حدیث ۱. عَنْ حُدَيْفَةَ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَ وَ ذَكَرَ الْمَهْدِيَّ فَقَالَ: إِنَّهُ يُبَايِعُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ اسْمُهُ أَحْمَدُ وَ عَبْدُ اللَّهِ وَ الْمَهْدِيُّ فَهَذِهِ أَسْمَاؤُهُ تَلَاثَتُهَا<sup>۱</sup>:

حذیفه یمانی نقل می‌کند که از رسول خدا (ص) شنیدم که مهدی را یاد کرد و فرمود: با او بین رکن و مقام بیعت می‌شود. نام‌های او احمد و عبدالله و مهدی است و این‌ها سه نام‌های او هستند.

روشن است این مهدی که نام‌هایش احمد و عبدالله و مهدی است، همان اولین مهدی از اولاد امام مهدی است که رسول خدا (ص) در وصیت شب وفات خود، او را به عنوان اولین مهدیان ذکر کردند که بنا بر حدیث فوق، با او با بین رکن و مقام بیعت خواهد شد. این روایت نشان می‌دهد که مهدی اول نیز در جریان ظهور همچون پدرشان، مهدی موعود شمرده شده‌اند و در نتیجه دارای مقام وصایت هستند.

۱. الغيبة، شیخ طوسی، ص ۴۵۴.

البته در این جا ممکن است برای عده‌ای این سؤال پیش بیاید که ما مکرراً شنیده‌ایم که امام مهدی (ع) همان مهدی موعودی است که بین رکن و مقام با او بیعت می‌شود، نه مهدی اول؛ پس چگونه است که طبق این روایت، با مهدی اول بین رکن و مقام بیعت می‌شود؟! در پاسخ به این پرسش می‌گوییم:

اول اینکه: در این روایت، مهدی بودن حضرت حجت بن الحسن (ع) و بیعت با او بین رکن و مقام، نفی نشده است، تا با روایاتی که می‌گویند با امام حجت بن الحسن بین رکن و مقام بیعت می‌شود تعارضی داشته باشد؛ بلکه در این روایت فقط به مهدی بودن مهدی اول و بیعت با او بین رکن و مقام تصریح شده است؛ و اثبات امری برای یک چیز به معنای نفی آن برای دیگری نیست. بنابراین کاملاً متصور است که بین رکن و مقام با هر دو بیعت شود؛ مثلاً به این صورت که پس از اینکه اصحاب امام مهدی با امام مهدی بیعت کردند، امام مهدی از آن‌ها برای جانشین خود، مهدی اول، نیز بیعت بگیرد.

دوم اینکه: چه بسا این بیعتی که با مهدی اول صورت می‌گیرد به وکالت از امام مهدی (ع) و به امر ایشان و بدون حضور شخص امام مهدی (ع) باشد که در این صورت این بیعت را می‌توان به هر دوی امام مهدی (ع) و مهدی اول نسبت داد. ذکر مثالی از آیات و روایات به روشن شدن این مسئله کمک می‌کند:

در قرآن و روایات، گرفتن جان تمام انسان‌ها گاهی به خدا نسبت داده شده<sup>۱</sup> و گاهی به ملک الموت (عزرائیل)<sup>۲</sup> و گاهی به سایر ملائکه‌ای که تحت امر عزرائیل هستند.<sup>۳</sup> از ائمه (ع) سؤال شده است که چرا چنین تفاوتی در قرآن وجود دارد. پاسخ ائمه این بود که «فعل فرستادگان خداوند و ملائکه او فعل خداوند است؛ زیرا آن‌ها به امر خداوند کار می‌کنند و عزرائیل چون فرستاده خداوند است و به امر او کار می‌کند، هر کاری کند می‌توان آن را به خدا نسبت داد، و برای عزرائیل نیز یارانی از ملائکه است که به امر او کار می‌کنند، پس فعل آنان نیز فعل عزرائیل است و هرچه کنند می‌توان آن را به عزرائیل منسوب کرد. بنابراین انتساب گرفتن جان انسان‌ها به هر سه خداوند و عزرائیل و ملائکه عزرائیل صحیح است.»<sup>۴</sup> در بحث ما نیز

۱. اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا (زمر/۴۲).

۲. يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ (السجدة/۱۱)؛ بنابر برخی روایات، عزرائیل قابض ارواح جمیع خلق نامیده شده است: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَزْرَائِيلَ مَلِكِ الْمَوْتِ الْمُوَكَّلِ عَلَى عِبِيدِكَ وَإِمَائِكَ الْمُطِيعِ فِي أَرْضِكَ وَ سَمَائِكَ وَ قَابِضِ أَرْوَاحِ جَمِيعِ خَلْقِكَ (بحار الانوار ج ۹ ص ۴۰۰).

۳. تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ (نحل/۳۲) / تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ (نحل/۲۸).

۴. فِي خَبَرِ الرَّبْدِيِّ الْمُدَّعِي لِلتَّنَاقُضِ فِي الْقُرْآنِ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي قَوْلِهِ تَعَالَى اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَ قَوْلِهِ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ وَ تَوَفَّتُهُ رُسُلُنَا وَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ وَ الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ فَهُوَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَجَلُ وَ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ يَتَوَفَّى ذَلِكَ بِنَفْسِهِ وَ فَعَلَ رُسُلُهُ وَ مَلَائِكَتِهِ فَعَلَهُ لِأَنَّهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ فَاصْطَفَى جَلَّ ذِكْرُهُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَ سَفَرَةً

چون مهدی اول وصی و فرستاده امام مهدی (ع) است و به امر او کار می‌کند، بیعت با او همان بیعت با امام مهدی (ع) است؛ لذا انتساب این بیعت به هر دوی آن‌ها صحیح است، ولو اینکه این بیعت در ظاهر بین رکن و مقام فقط با مهدی اول صورت پذیرد.

سوم اینکه: نظیر این مسئله در روایات وجود دارد که اهل بیت کاری را که قرار بوده یکی از فرزندان انجام دهد، به خودشان نسبت داده‌اند؛ مانند این روایت از امیرمؤمنان که درباره اتفاقات آخرالزمان فرمودند: «من در مصر منبری بنا خواهم کرد، عرب را با عصایم سوق خواهم داد، یهود و نصارا را از سرزمین‌های عرب خارج می‌کنم و...». راوی می‌گوید: ای امیرمؤمنان به گونه‌ای سخن می‌گویید که گویا در آخرالزمان دوباره زنده می‌شوید. امیرمؤمنان فرمودند: «به راه دیگری رفتی [و منظور مرا جور دیگری فهمیدی]؛ مردی از نسل من این کارها را خواهد کرد.»<sup>۱</sup> پس چون مهدی اول فرزند امام مهدی است، بیعتی که بین رکن و مقام با او می‌شود، به منزله بیعت با امام مهدی (ع) است.

چهارم اینکه: اهل بیت (ع) قاعده عامی را بیان کرده‌اند که مضمون آن این است که هرگاه ائمه درباره هر یک از اهل بیت (ع) چیزی را فرمودند، اما درباره او اتفاق نیفتاد، بلکه در فرزند او یا فرزندان او اتفاق افتاد نباید آن را انکار کرد:

امام صادق (ع) فرمودند: ... هرگاه درباره یکی از ما [اهل بیت] چیزی گفتیم و آن چیز در فرزندش یا فرزند فرزندان او اتفاق افتاد آن را انکار نکنید.<sup>۲</sup>

بنابراین، اگر بیعت مذکور با امام مهدی، در ظاهر با خود ایشان انجام نشود، بلکه با یکی از فرزندان در نسل ایشان انجام شود، نباید آن را انکار کرد.

---

بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ وَ هُمْ الْذِينَ قَالَ اللَّهُ فِيهِمْ اللَّهُ يُضْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَ مِنَ النَّاسِ فَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الطَّاعَةِ تَوَلَّى قَبْضَ رُوحِهِ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ وَ مَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْمُعْصِيَةِ تَوَلَّى قَبْضَ رُوحِهِ مَلَائِكَةُ التَّقْمَةِ وَ لِمَلِكِ الْمَوْتِ أَعْوَانٌ مِنْ مَلَائِكَةِ الرَّحْمَةِ وَ التَّقْمَةُ يَضْرُوبُونَ عَنْ أَمْرِهِ وَ فَعْلُهُمْ فَعْلُهُ وَ كُلُّ مَا يَأْتُونَهُ مَنَسُوبٌ إِلَيْهِ وَ إِذَا كَانَ فَعْلُهُمْ فَعْلُ مَلِكِ الْمَوْتِ وَ فَعْلُ مَلِكِ الْمَوْتِ فَعْلُ اللَّهِ لِأَنَّهُ يَتَوَقَّى الْأَنْفُسَ عَلَى يَدٍ مِنْ بِنَاءٍ وَ يُعْطِي وَ يَمْنَعُ وَ يُبَيِّبُ وَ يُعَاقِبُ عَلَى يَدٍ مِنْ بِنَاءٍ وَ إِنَّ فَعْلَ أَمْنَانِهِ فَعْلُهُ كَمَا قَالَ وَ مَا تَشَاوَرُنَّ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ (بحار الأنوار، ج ۶، ص ۱۴۱). همچنین رک به پاسخ امام صادق (ع): من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۳۶.

۱. عن عبيدة الاسدي قال: سمعت امير المؤمنين عليه السلام ... لأبْنَيْنِ بِمِصْرَ مِنْبَرًا؛ وَ لَاتَقْبِضَنَّ دِمَشْقَ حَجْرًا حَجْرًا، وَ لَاحْرَجَنَّ الْيَهُودَ وَ النَّصَارَى مِنْ كُلِّ كُورِ الْعَرَبِ، وَ لَأَسْوَقَنَّ الْعَرَبَ بِعِصَايَ هَذِهِ، فَقُلْتُ لَهُ: يَا امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ كَانَكَ تَخْبِرُنَا أَنَّكَ تَحْبِي بَعْدَ مَا تَمُوتُ؟ فَقَالَ: هِيَهَاتَ يَا عِبَادَةَ ذَهَبْتُ فِي غَيْرِ مَذْهَبٍ يَفْعَلُهُ رَجُلٌ مِنْنِي.

۲. عن الصادق (ع): ... فَإِذَا قُلْنَا فِي الرَّجُلِ مِثًا شَيْئًا وَ كَانَ فِي وَوَلِدِهِ أَوْ وَوَلِدِ وَلِدِهِ فَلَا تُنْكِرُوا ذَلِكَ (الكافي، ج ۱، ص ۵۳۵)؛ همچنین رک: الكافي، ج ۱، ص ۵۳۵؛ قرب الاسناد، ص ۳۵۹.

حدیث ۲. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ أَنَّهُ قَالَ: يَا أَبَا حَمْرَةَ إِنَّ مِنَّا بَعْدَ الْقَائِمِ أَحَدَ عَشَرَ مَهْدِيًّا مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ ع: <sup>۱</sup>

امام صادق (ع) در ضمن حدیثی طولانی فرمودند: ای ابا حمزه از ما بعد از قائم، یازده مهدی از فرزندان حسین خواهد بود.

این روایت، نیز دلالت بر قائم بودن مهدی اول و در نتیجه وصی بودن ایشان می‌کند؛ زیرا طبق روایات متعدد، پس از امام مهدی (ع) دوازده مهدی وجود دارد نه یازده مهدی؛ پس می‌فهمیم قائمی که پس از او یازده مهدی وجود دارد، امام دوازدهم نیست؛ بلکه مهدی اول است که پس از او یازده مهدی وجود دارد و امام صادق (ع) در این روایت، تلویحاً او را قائم معرفی کرده‌اند و این دلیلی است بر مأموریت ویژه مهدی اول در جریان ظهور و قائم بودن او. بنابراین آن‌گونه که جاهلان پنداشته‌اند این روایات با روایاتی که به دوازده مهدی پس از حجت بن الحسن (ع) اشاره می‌کند هیچ منافاتی ندارد.

حدیث ۳. سلیمان بن قیس عن سلمان المحمدي عن رسول الله في حديث طويل... : ثم ضرب بيده على الحسين (ع) فقال: يَا سَلْمَانُ، مَهْدِيٌّ أُمَّتِي الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا مِنْ وُلْدِ هَذَا. إِمَامٌ بِنُ إِمَامٍ، عَالِمٌ بِنُ عَالِمٍ، وَصِيٌّ بِنُ وَصِيٍّ، أَبُوهُ الَّذِي يَلِيهِ إِمَامٌ وَصِيٌّ عَالِمٍ. قَالَ: قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، الْمَهْدِيُّ أَفْضَلُ أَمْ أَبُوهُ قَالَ: أَبُوهُ أَفْضَلُ مِنْهُ: <sup>۲</sup>

سلیمان بن قیس از سلمان محمدی از رسول خدا (ص) در ضمن حدیثی طولانی درحالی‌که رسول خدا به حسین (ع) اشاره می‌کردند، فرمودند: ای سلمان، مهدی امتم که زمین را پر از عدل و قسط می‌کند، بعد از این که پر از ظلم و ستم گشته، از فرزند این - اشاره به امام حسین - است؛ امام فرزند امام، عالم فرزند عالم، وصی فرزند وصی، پدرش کسی است که پس از اوست، امام و وصی و عالم است. عرض کردم: ای پیامبر خدا، مهدی برتر است یا پدرش؟ فرمود: پدرش از او برتر است.

در این روایت، دو اشاره واضح وجود دارد که این مهدی که رسول خدا (ص) از او یاد کرده‌اند مهدی اول است، نه امام حجت بن الحسن (ع). اشاره اول، این کلام رسول خدا (ص) است که فرمود: «مهدی کسی است که پدرش پس از او می‌آید.» طبیعتاً پدری یافت نمی‌شود که در وجود، پس از پسرش باشد؛ لذا معنا

۱. الغیبه الطوسی ص ۴۷۸. بحار الانوار ج ۵۳ ص ۱۴۵. مختصر بصائر الدرجات، ص ۳۸. الايقاظ من الهمجعه ص ۳۹۳.

۲. کتاب سلیم بن قیس الهمالی، ج ۲، ص ۹۱۰.

ندارد که بگوییم امام حسن عسکری (ع) پس از امام مهدی (ع) بیاید! پس تنها حالت ممکن، آن است که پدرش در امر ظهور، پس از وی باشد و چنین چیزی دربارهٔ وصی امام مهدی (یمانی موعود) صادق است، زیرا مهدی اول، همان یمانی موعود از علائم ظهور است که قبل از پدرش ظاهر می‌شود.

اشارهٔ دوم اینکه رسول خدا (ص) فرمودند: «پدر مهدی از او برتر است» و این مهدی نمی‌تواند امام مهدی باشد، زیرا بنابر روایات، امام مهدی از پدرش و بلکه تمام نه امامی که از نسل امام حسین (ع) هستند برتر است،<sup>۱</sup> پس این مهدی که پدرش از او برتر است، مهدی اول، فرزند امام مهدی در وصیت رسول خداست که مقامی پایین‌تر از امام مهدی (ع) دارد.

حدیث ۴. عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ إِحْدَاهُمَا تَطُولُ حَتَّى يَقُولَ بَعْضُهُمْ مَاتَ وَ يَقُولَ بَعْضُهُمْ قُتِلَ وَ يَقُولَ بَعْضُهُمْ ذَهَبَ حَتَّى لَا يَبْقَى

۱. برخی از این روایات در زیر آمده‌اند:

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَبِيهِ ع ... إِثْنِي عَشَرَ إِمَامًا مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ تَأْسِعُهُمْ بَاطِنُهُمْ وَ هُوَ ظَاهِرُهُمْ وَ هُوَ أَفْضَلُهُمْ وَ هُوَ قَائِمُهُمْ: امام صادق (ع) از پدرانشان و آن‌ها از رسول خدا (ص) نقل می‌کنند که: دوازده امام را از فرزندان حسین (ع) برگزید؛ که نهمین آنان، باطن آنان و ظاهرشان و افضل آنان و قائمشان است (الغیبة نعمانی، ص ۶۷. اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، ج ۲، ص ۲۰۰).

۲. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع)، قَالَ يَكُونُ مِنَّا تِسْعَةٌ بَعْدَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، تَأْسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ، وَ هُوَ أَفْضَلُهُمْ: امام باقر (ع) می‌فرماید: از ما بعد از حسین بن علی (ع) نه تن هستند که نهمین آنان قائم است و او افضل آنان است (دلایل الامامة، ص ۴۵۳. اثبات الوصیه ص ۲۶۸).

۳. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص... اخْتَارَ مِنَ الْحُسَيْنِ حُجَّةَ الْعَالَمِينَ تَأْسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ أَعْلَمُهُمْ أَحْكَمُهُمْ: رسول خدا (ص): ... خداوند از حسین، حجت جهانیان، نهمین امام از فرزندان او، قائم آنان و داناترین آنان و حکیم‌ترین آن‌ها را برگزید (مقتضب الاثر، ص ۹).

۴. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): ... تَأْسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ، إِمَامُهُمْ أَعْلَمُهُمْ أَحْكَمُهُمْ أَفْضَلُهُمْ: رسول خدا (ص) فرمودند: نهمین آنان قائمشان، امامشان، داناترینشان و حکیم‌ترین و برترین آنان است (مقتضب الاثر، احمد بن عیاش جوهری، ص ۸-۹).

۵. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): ... اخْتَارَ مِنَ الْحُسَيْنِ الْأَوْصِيَاءَ... تَأْسِعُهُمْ بَاطِنُهُمْ ظَاهِرُهُمْ قَائِمُهُمْ، وَ هُوَ أَفْضَلُهُمْ: رسول خدا (ص) فرمودند: خداوند از حسین، اوصیای بعدی را انتخاب کرده ... نهمین آنان باطن آنها و ظاهر آن‌ها و قائم آنان و برترین آن‌هاست (مقتضب الاثر فی النص علی الائمة اثنا عشر، ص ۱۰. اثبات الهدی بالنصوص و المعجزات، ج ۲، ص ۲۰۰. بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۶۳).

۶. عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص): ... أَنْ أَفْضَلَ الْأَيْمَةِ بَعْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع وَوَلَدَهُ الْحَسَنَ ثُمَّ الْحُسَيْنَ وَ أَفْضَلَ الْبَاقِينَ بَعْدَ الْحُسَيْنِ إِمَامُ الزَّمَانِ الْمَهْدِيُّ: ابن عباس از رسول خدا (ص) نقل می‌کند: برترین ائمه بعد از امیرمومنان علی (ع)، فرزندش حسن (ع) و سپس حسین (ع) است و در باقی ائمه، امام زمان مهدی (ع) است، از همه برتر است (بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۶۱).

عَلَى أَمْرِهِ مِنْ أَصْحَابِهِ إِلَّا نَفَرَ يَسِيرًا لَا يَطَّلِعُ عَلَى مَوْضِعِهِ أَحَدٌ مِنْ وُلْدِهِ وَلَا غَيْرِهِ إِلَّا الْمَوْلَى الَّذِي  
يَلِي أَمْرَهُ: ١

مفضل می‌گوید از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: برای صاحب این امر دو غیبت است، که یکی از آن‌ها، آن قدر طول می‌کشد که برخی می‌گویند مرده است و برخی می‌گویند کشته شده است و بعضی می‌گویند رفته است؛ تا جایی که هیچ‌کس از یارانش بر امر او باقی نمی‌ماند، مگر اندکی و هیچ‌یک از فرزندان صاحب این امر و دیگران از محل او اطلاعی نخواهد داشت، مگر آن مولا که امر او را بر عهده دارد.

طبق روایت فوق، برای امام مهدی (ع)، زمانی خواهد آمد که تنها یک «یک شخص» مکان ایشان را می‌داند که با او ملاقات خواهد داشت و هموست که امر امام مهدی (ع) را به عهده می‌گیرد. وقتی به سایر روایت نظر می‌افکنیم به غیر از مهدی اول و یمانی موعود مصداق دیگری نمی‌یابیم که تا این حد به امام مهدی نزدیک باشد به گونه‌ای که مسئول گرفتن بیعت از مردم برای امام مهدی (ع) باشد و جز او نیز کسی از مکان امام مهدی (ع) مطلع نباشد. در واقع چنین شخصی باید از مقربین امام مهدی (ع) باشد؛ همان‌گونه که در وصیت رسول خدا (ص) نیز از ایشان به عنوان اول المقربین به امام مهدی (ع) یاد شده است؛ و این شخص که عهده‌دار امر امام مهدی است، ضرورتاً باید کسی باشد که خودش دارای مقام امامت است؛ زیرا بنا به فرموده اهل بیت (ع)، جز امام نمی‌تواند عهده‌دار امر امام شود. امام رضا (ع) فرمودند: «جز امام کس دیگری عهده‌دار امر امام نمی‌شود.»<sup>٢</sup>

حدیث ۵. حذلم بن بشیر قال: قلت لعلي بن الحسين عليهما السلام: صف لي خروج المهدي وعرفني دلائله وعلاماته؟ فقال: يكون قبل خروجه خروج رجل يقال له: عوف السلمي بأرض الجزيرة، ويكون مأواه تكريت وقتله بمسجد دمشق ثم يكون خروج شعيب بن صالح من سمرقند. ثم يخرج السفيناني الملعون من الوادي اليابس وهو من ولد عتبة بن أبي سفيان، فإذا ظهر السفيناني اختفى المهدي ثم يخرج بعد ذلك:<sup>٣</sup>

١. الغيبة للطوسي، ص ١٦٢.

٢. أن الإمام لا يلي أمره إلا إمام مثله (اثبات الوصيه، ص ٢٠٧).

٣. الغيبة، طوسي، ص ٤٤٣.



حذلم بن بشیر گوید: به امام سجاد (ع) عرض کردم: خروج مهدی را برای من وصف کنید و دلایل و نشانه هایش را به من معرفی کنید (حضرت فرمود: ) قبل از خروج مهدی، مردی خروج می کند، که به او عوف سلمی میگویند. او از جزیره خروج میکند، اما محل زندگی اش تکریت است و در مسجد دمشق کشته میشود. سپس شعیب بن صالح، از سمرقند خروج میکند، و بعد از او، سفیانی ملعون از سرزمین خشک خروج میکند؛ و او فرزند عتبه بن ابی سفیان است. پس هنگامی که سفیانی ظاهر می شود، مهدی مخفی می شود، سپس بعد از آن قیام می کند.

در روایات متواتری آمده است که سفیانی از علائم قیام امام مهدی (ع) است و امام مهدی (ع) پس از گذشت یک بازه زمانی از خروج سفیانی ظاهر می شود. اما در روایت فوق، از مهدی ای سخن به میان آمده که مقارن با ظهور سفیانی مخفی می شود. لازمه این مخفی شدن این است که این مهدی هنگام ظهور سفیانی ظاهر بوده باشد. بنابراین نمی توان این مهدی را امام مهدی (ع) دانست، چه آنکه امام مهدی (ع) مدت ها پس از خروج سفیانی ظاهر می شود و هنگام ظهور سفیانی، ظاهر نیست تا نیاز باشد مقارن با ظهور سفیانی مخفی شود. بنابراین مهدی مذکور، مهدی دیگری غیر از امام مهدی (ع) است.

حدیث ۶. عَنْ أُمِّ هَانِيِ الثَّقَفِيَّةِ قَالَتْ غَدَوْتُ عَلَى سَيِّدِي مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ ع فَقُلْتُ لَهُ يَا سَيِّدِي آيَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَرَضَتْ بِقَلْبِي فَأَقْلَقْتَنِي وَأَشْهَرَتْ لِيْلِي قَالَ فَسَلِي يَا أُمَّ هَانِيِ قَالَتْ قُلْتُ يَا سَيِّدِي قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ قَالَ نَعَمْ الْمَسْأَلَةُ سَأَلْتَنِي يَا أُمَّ هَانِيِ هَذَا مَوْلُودٌ فِي آخِرِ الزَّمَانِ هُوَ الْمَهْدِيُّ مِنْ هَذِهِ الْعَتْرَةِ تَكُونُ لَهُ حَبْرَةٌ وَ غَيْبَةٌ بَاضِلٌ فِيهَا أَقْوَامٌ وَ يَهْتَدِي فِيهَا أَقْوَامٌ فَيَا طُوبَى لَكَ إِنْ أَدْرَكْتِيهِ وَ يَا طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَهُ: ١

ام هانی می گوید: نزد امام باقر (ع) رفتم و گفتم: آقای من آیه ای در کتاب خدا مرا پریشان کرده و خواب را از من ربوده است! امام (ع) گفت: بپرس ای ام هانی، گفتم: قول خداوند در سوره تکویر آیه «فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ: سوگند به ستارگانی که بازمی گردند حرکت می کنند و از دیده ها پنهان می شوند». امام (ع) فرمود: خوب سوآلی کردی ای ام هانی، او مولودی (ولادت یافته ای) در آخر الزمان است. او مهدی است که از این عترت است و برای او حیرت و غیبتی است که در آن گروهایی گمراه و گروهایی هدایت می شوند؛ پس خوشا به حال اگر او را درک کنی و خوشا به حال هر کسی که او را درک کند.

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۳۰، تفسیر کنز الدقائق، ج ۱۴، ص ۱۵۳.

در روایت فوق، از مهدی‌ای سخن به میان آمده که در آخرالزمان متولد می‌شود و این مهدی امام دوازدهم نیست؛ زیرا مراد از آخرالزمان آن‌گونه که از روایات متعدد برداشت می‌شود، سال‌ها یا دهه‌های منتهی به ظهور است، و شامل زمان تولد امام مهدی نمی‌شود؛<sup>۱</sup> نتیجه آنکه مصداقی برای این مهدی یافت نمی‌شود مگر مهدی اول.

حدیث ۷. عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ أَتَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَ فَوَجَدْتُهُ يَنْكُتُ فِي الْأَرْضِ فَقُلْتُ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا لِي أَرَاكَ مُفَكَّرًا تَنْكُتُ فِي الْأَرْضِ أَرْغَبُ مِنْكَ فِيهَا قَالَ لَا وَاللَّهِ مَا رَغِبْتُ فِيهَا وَلَا فِي الدُّنْيَا قَطُّ وَ لِكَيْ تَفَكَّرْتُ فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِ الْحَادِي عَشَرَ مِنْ وُلْدِي هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمْلَأُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مِلْتُمْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا يَكُونُ لَهُ حَيْرَةٌ وَ غَيْبَةٌ تَضِلُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَ يَهْتَدِي فِيهَا آخَرُونَ قُلْتُ يَا مَوْلَايَ فَكَمْ تَكُونُ الْحَيْرَةُ وَ الْغَيْبَةُ قَالَ سِتَّةَ أَيَّامٍ أَوْ سِتَّةَ أَشْهُرٍ أَوْ سِتَّ سِنِينَ فَقُلْتُ وَ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَكَائِنٌ فَقَالَ نَعَمْ كَمَا أَنَّهُ مَخْلُوقٌ وَ أَنِّي لَكَ بِهَذَا الْأَمْرِ يَا أَصْبَغُ أَوْلِيكَ خِيَارًا هَذِهِ الْأُمَّةَ مَعَ أَزْوَاجِ هَذِهِ الْعِتْرَةِ قَالَ قُلْتُ ثُمَّ مَا يَكُونُ بَعْدَ ذَلِكَ قَالَ ثُمَّ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ فَإِنَّ لَهُ بَدَأَاتٍ وَ إِزَادَاتٍ وَ غَايَاتٍ وَ نِهَابَاتٍ؛<sup>۲</sup>

اصبغ بن نباته می‌گوید: به امیرمؤمنان (ع) وارد شدم، ایشان را دیدم که در حال تفکر، با چوب روی زمین خط می‌کشید. عرض کردم: ای امیرمؤمنان، چرا شما را در حالی که خود را به زمین مشغول کرده‌اید، در حال تفکر می‌بینم؟ آیا به آن میل و رغبتی دارید؟ فرمود: خیر، به خدا قسم که هرگز به آن میل نداشته‌ام، اما به مولودی فکر می‌کنم که از نسل فرزند یازدهم من است، او همان مهدی است که زمین را پر از عدل و قسط می‌کند، همان‌گونه که پر از ظلم و ستم شده بود. برای او حیرت و غیبتی است که در آن اقوام بسیاری گمراه و اندکی در آن، هدایت می‌شوند. گفتم: مولای من حیرت و غیبت ایشان چقدر طول می‌کشد؟ فرمود: شش

۱. مفهوم «آخرالزمان» در روایات متواتر، آنگاه که درباره مهدی سخنی گفته می‌شود، به سال‌ها یا دهه‌های غیبت مهدی یا منتهی به ظهور ایشان و زمان‌های پس از آن اطلاق می‌شود و شامل زمان حضور خود امامان گذشته نیست؛ برای مثال امام مهدی در اوایل غیبت خود فرموده‌اند: «أَنَا الْقَائِمُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَ أَنَا الَّذِي أُخْرَجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ: من آن قائمی هستم از آل محمد (ص) که در آخرالزمان خروج می‌کنم» کمال الدین، ج ۲، ص ۴۵۴. این روایت نشان می‌دهد که آخرالزمان، زمانی متفاوت از زمانی بوده که امام مهدی این حدیث را فرموده‌اند؛ در غیر این صورت هیچ معنایی نداشت که بفرمایند من در آخرالزمان خروج می‌کنم. بنابراین زمانی که امام باقر از مهدی‌ای سخن می‌گوید که در آخرالزمان متولد می‌شود، شامل زمان تولد امام مهدی نمی‌شود؛ لذا منظور از مهدی در این روایت، امام مهدی (ع) نیست.

۲. الغيبة، شیخ طوسی ص ۱۶۶-۱۶۴.

روز یا شش ماه یا شش سال. گفتیم: آیا این امر از محتومات است؟ فرمود: آری، همان گونه که او خلق شده و تو کجا و این امر کجا؟ (یعنی تو زمان او را درک نمی‌کنی) ای اصبح، آنان برگزیدگان این امت، همراه با نیکان این عترت هستند. گفتیم: بعد از آن چه خواهد شد؟ فرمود: سپس خداوند آن چه را که اراده کرده، انجام می‌دهد؛ که برای او بداءها و اراده‌ها، غایت‌ها و نشانه‌هاست.

مهدی‌ای که امیرمؤمنان (ع) از آن سخن می‌گویند با امام مهدی (ع) منطبق نیست؛ زیرا این مهدی، مولودی است که از نسل یازدهمین فرزند امیرمؤمنان است، و یازدهمین فرزند امام مهدی (ع) امام محمد بن حسن عسکری (ع) است که دوازدهمین امام شیعیان است. لذا مهدی‌ای که از نسل امام دوازدهم است، همان مهدی اول از مهدیین است.

روایات متعددی نیز وجود دارد که به دو وصف متفاوت برای قائم یا مهدی اشاره می‌کند که قابل تطبیق بر یک شخص نیست. در یک دسته از روایات برای قائم یا مهدی (امام حجت بن الحسن) چنین توصیفاتی آمده:

فرزند دختر قیصر روم است (که طبیعتاً سیاه چهره نیست)، در سال ۲۵۵ قمری متولد شده است، نسبش معلوم است، متولد سامرا است، سفید رنگ مایل به سرخ است، در گونه اش خال است، ران‌هایی عریض و تنومند دارد، از لحاظ جسمی مانند رسول خداست، نه بلند قامت است و نه کوتاه قد، ابروانش کشیده و باریک است، کنیه‌اش ابالقاسم است، کنیه رسول خدا (ص) را دارد، پس از سفیانی آشکار می‌شود، مکان خروجش کعبه است، نام پدرش حسن است، نامش محمد است.<sup>۱</sup>

اما در روایات دیگری درباره قائم یا مهدی، اوصافی به کلی متفاوت ذکر شده، مانند اینکه:

---

۱. مَلِيكَةُ بِنْتُ يَسُوْعَازِ بْنِ قَيْصَرَ مَلِكِ الرُّومِ (كمال الدين، ج ۲، ص ۴۲۰)، مَوْلِدُهُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ سَنَةَ سِتِّ وَ خَمْسِيْنَ وَ مِائَتَيْنِ (همان، ج ۲، ص ۴۳۲)، غَيَّرَ خَفِي فِي نَسَبِهِ (الغيبية نعماني، ص ۱۶۸)، ولد ع بسامراء (الغيبية طوسي، ص ۲۷۲)، اُتِيضَ اللُّؤْنُ مُشْرَبٌ بِالْحُمْرَةِ (كمال الدين، ج ۲، ص ۶۵۳)، واضح الجبين ابيض الوجه (همان، ج ۲، ص ۴۰۷)، عَلَى خَدَّهِ الْاَيْمَنِ خَالٌ (الغيبية طوسي، ص ۲۶۶)، عريض الفخذين (كمال الدين، ص ۶۵۳)، اَشْبَهُ النَّاسِ بِي خُلُقًا وَ خُلُقًا (همان، ج ۱، ص ۲۸۷)، لَيْسَ بِالطَّوْبِلِ السَّامِيخِ وَ لَا بِالْقَصِيْرِ الْاَلَزَقِي بَلْ مَرْبُوعُ الْقَامَةِ (الغيبية طوسي، ص ۲۶۶)، اَزَجَ الْحَاجِبِيْنَ (همان)، يَكْنَى اِبَا الْقَاسِمِ (الغيبية طوسي، ص ۲۷۲)، هَذَا اَمْرٌ لَيْسَ بِكَانٍ اِلَّا بَعْدَ خُرُوجِ السُّفْيَانِي (دلایل الامامة، ص ۳۴۹)، اِنَّمَا يَخْرُجُ مِنْ مَكَّةَ (الغيبية نعماني، ص ۱۷۹).

فرزند کنیز سیاه است، در آخر الزمان متولد می‌شود، نسبش نامعلوم است، متولد مدینه (از حوالی بصره) است، رنگش عربی گندمگون و متمایل به سرخ است، در صورتش اثری است، ران هایش نحیف و لاغر است، جسمش بنی اسرائیلی (بلند قامت) و مانند حضرت موسی است، ابروانش پهن است، در سرش شوره دارد، کنیه‌اش ابوالعباس است، کنیه عمویش (حضرت عباس) را دارد، پیش از سفیانی آشکار می‌شود، مکان خروجش مشرق (شرق حجاز) است، نام پدرش همانم پدر رسول خداست، نامش احمد و عبدالله و مهدی است، زندانی می‌شود، قبل قیامش یکبار مرده است.<sup>۱</sup>

این دوگانگی در اوصاف مهدی یا قائم، دلالت دارد که مهدی یا قائم یک نفر نیست؛ بلکه دوتا است که یکی از آن‌ها امام مهدی است و دیگری فرزندش مهدی اول.

نتیجه آنکه تمام روایاتی که به نوعی دلالت دارند مهدی اول، نیز مهدی و قائم است و عملاً در جریان ظهور نقش دارد، همگی دلالت دارند بر اینکه وصایت مهدی اول، منحصر به زمان پس از وفات امام مهدی (ع) نیست، بلکه در زمان حیات ایشان و حتی پیش از ظهور ایشان، وصی امام مهدی (ع) محسوب می‌شوند و به امر امام مهدی (ع) نقش آفرینی می‌کنند.

به راستی، چه کسی می‌توانست این چنین روایات را بشکافد و از رموز آن‌ها پرده بردارد، جز امیرغضب، یمانی موعود، و قائم آل محمد؟ همان که امیرمؤمنانش درباره او و یارانش فرمود:

---

۱. درباره مرگ قائم قبل از قیامش، به کتاب سیزدهمین حواری از سید احمد الحسن، بحث «شبیبه به صلیب کشیده شده کیست؟» ص ۷۰، مراجعه کنید.

۲. ابْنُ أُمِّهِ سُوْدَاءُ (الغیبة نعمانی، ص ۱۶۳)، عُبْدُ أَعْيُنًا خَامِلًا أَضْلَهُ (همان، ص ۲۵۷)، مَوْلُودٌ فِي آخِرِ الزَّمَانِ (كمال الدین، ج ۱، ص ۲۳۰)، مولده بالمدینة (التشريف بالمنن، ص ۱۵۴)، اللُّونُ لَوْنٌ عَرَبِيٌّ (دلائل الامامة، ص ۴۴۱)، أَسْمُ اللُّونِ يَعْتَوِرُهُ مَعَ سُمُرْتِهِ صَفْرَةٌ (بحارالانوار، ج ۸۳، ص ۸۱)... الْمُسْرُبُ حُمْرَةٌ (الغیبة نعمانی، ص ۲۱۵) بِوَجْهِهِ آثَرٌ (همان)، أَرِيلُ الْفَخْذَيْنِ (همان)، الْجِسْمُ جِسْمٌ إِسْرَائِيلِيٌّ (دلائل الامامة، ص ۴۴۱)، شَبِيهُ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ (كفاية الاثر، ص ۱۵۹) (يعني: غَلَامٌ طَوَّالٌ (كمال الدین، ج ۱، ص ۱۴۷))، الْمُشْرِفُ الْحَاجِبِينَ (الغیبة نعمانی، ص ۲۱۵)، بِرَأْسِهِ خَزَاؤُ (همان)، يَا أَبَا الْعَبَّاسِ أَنْتَ إِمَامُ النَّاسِ (الزام الناصب، ج ۲، ص ۱۹۷)، يُكْتَبُ بَعْمَهُ (دلائل الامامة، ص ۴۸۶)، الْمَكْنَى بَعْمَهُ (الغیبة نعمانی، ص ۱۷۸)، فَإِذَا ظَهَرَ السُّفْيَانِيُّ اخْتَفَى الْمَهْدِيُّ ثُمَّ يَخْرُجُ بَعْدَ ذَلِكَ (الغیبة طوسی، ص ۴۴۴)، مَبْدُؤُهُ مِنْ قَبْلِ الْمَشْرِقِ وَإِذَا كَانَ ذَلِكَ خَرَجَ السُّفْيَانِيُّ (غیبة نعمانی، ص ۳۰۴)، اثْنِي عَشَرَ أَلْفًا بِخُرَاسَانَ شِعَارُهُمْ أَحْمَدُ أَحْمَدُ (منتخب الانوار المضيئه، ص ۱۹۵)، اسْمُ أَبِيهِ اسْمُ أَبِي (الغیبة نعمانی، ص ۲۳۰؛ الفصول المختارة، ص ۲۹۷)، اسْمُهُ أَحْمَدُ وَ عَبْدُ اللَّهِ وَ الْمَهْدِيُّ (الغیبة طوسی، ص ۴۵۴)، يَقُومُ بَعْدَ مَا يَمُوتُ (الغیبة طوسی، ص ۲۲۰)، وَ أَمَّا مِنْ يُوسُفُ فَالْحَبْسُ (كمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۷)، صَاحِبُ الْأَمْرِ يُسَجَّنُ حِينًا وَ يَمُوتُ حِينًا (الغیبة طوسی، ص ۵۸).

آن‌ها قومی هستند که در آخر الزمان می‌آیند... به خدا قسم که من فرماندهشان را به اسمش و هم چنین جایی را که فرود می‌آیند می‌شناسم، سپس برخاست و می‌فرمود: شکافنده، شکافنده، شکافنده. سپس فرمود: آن مردی است از فرزندان من که احادیث را به عمیقاً خواهد شکافت.<sup>۱</sup>

روایاتی که درباره مهدی اول نقل شده بسیار فراوان‌تر از چیزی است که در این‌جا نقل کردیم. از او در روایات، با القابی چون «مهدی، قائم، مردی از اهل بیت امام مهدی، طلوع‌کننده مشرقی، اولین یار امام مهدی از بصره، امام مجهول، مردی از فرزندان حسین، مردی از بنی‌هاشم، مردی از آل محمد، مردی که به پدرش فرا می‌خواند، دابة الأرض (جنبنده زمین)، صاحب امر، صاحب پرچم‌های سیاه، و ...» نیز یاد شده است که پرداختن به تمام این روایات و ادله اینکه این روایات همگی به یمانی اشاره دارند، از حوصله نوشتار حاضر خارج است. جهت اطلاع از این روایات می‌توانید به کتبی که در سایت رسمی دعوت یمانی وجود دارد رجوع کنید.

### جمع بندی نهایی (یمانی موعود همان مهدی اول، وصی امام مهدی، است)

در فصل اول، شواهدی ذکر کردیم مبنی بر اینکه یمانی اوصاف اوصیای الهی و اهل بیت عصمت و طهارت را دارد. طبق روایات، مأموریت یمانی پیش از ظهور امام مهدی آغاز می‌شود و عهده‌دار زمینه‌ساز ظهور مقدس امام مهدی (ع) است؛ و از طرفی در سایر روایات می‌بینیم که اهل بیت (ع) از مهدی دیگری غیر از امام دوازدهم سخن گفته‌اند که از خلفای الهی است و از اهل بیت عصمت و طهارت است و پیش از ظهور حضرت حجت بن الحسن (ع) ظاهر می‌شود و در جریان ظهور نقش مهمی برعهده دارد.

این همسانی میان صفات یمانی با مهدی اول و نیز هم‌زمانی آن‌ها، قرینه روشنی است بر اینکه این دو نفر یکی هستند؛ خصوصاً اینکه طبق حدیث وصیت، اوصیای الهی پس از رسول خدا (ص) ۲۴ نفر هستند که متشکل از دوازده امام و دوازده مهدی است؛ بنابراین اولین کسی که پس از امام دوازدهم می‌توان او را به عنوان یکی از اوصیا پذیرفت مهدی اول است؛ لذا یمانی که اوصاف اوصیای الهی را دارد، مصداق دیگری جز مهدی اول نمی‌تواند داشته باشد.

---

۱. يَذْكُرُ جَيْشَ الْفُضْبِ... أَوْلَيْكَ قَوْمٌ بَأْتُونَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَرَعَ كَقَرَعِ الْخَرِيفِ وَ الرَّجُلُ وَ الرَّجُلَانِ وَ الثَّلَاثَةُ مِنْ كُلِّ قَبِيلَةٍ حَتَّى يَبْلُغَ تِسْعَةَ أَمَّا وَ اللَّهُ إِنِّي لَأَعْرِفُ أَمِيرَهُمْ وَ اسْمَهُ وَ مُنَاخَ رِكَابِهِمْ ثُمَّ نَهَضَ وَ هُوَ يَقُولُ بَاقِرًا بَاقِرًا بَاقِرًا ثُمَّ قَالَ ذَلِكَ رَجُلٌ مِنْ ذُرِّيَّتِي يَنْقُرُ الْحَدِيثَ بَقْرًا. (الغيبة نعماني، ص ۳۱۲)

می‌توان این‌گونه نیز استدلال کرد که طبق روایات، یمانی، زمینه‌ساز اصلی ظهور مقدس شمرده شده است. از طرفی، مهدی اول که حجتی الهی بر همهٔ خلق است نیز پیش از ظهور مقدس، حضور دارد و در فرایند ظهور، به عنوان مهدی و قائم نقش آفرینی می‌کند؛ لذا اگر قائل باشیم که یمانی و مهدی اول یک شخصیت نباشند، پس باید مهدی اول حجت بر یمانی باشد و در نتیجه مهدی اول همان رهبر اصلی انقلاب زمینه‌ساز خواهد بود، پس نقش یمانی ثانوی خواهد شد، و این صحیح نیست؛ زیرا یمانی، طبق روایات، زمینه‌ساز اصلی و رهبر حرکت ظهور مقدس شمرده است و همگان به یاری ایشان مکلف شده‌اند.

و الحمد لله رب العالمین

و صل الله علی محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليما كثيرا